

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول عقاید در کلام

امام صادق (علیه السلام)

برگرفته از مسند امام صادق علیه السلام

تألیف:

عالم محقق مرحوم شیخ عزیزالله عطاردی

ترجمه:

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا عطائی

تلخیص: سید مجید نبوی

تدوین: دکتر سمیه خلیلی آشتیانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران غرب)

با نظارت و ویرایش علمی:

دکتر عبدالحسین طالعی (عضو هیئت علمی دانشگاه قم)



انتشارات نبأ

سرشناسه	: عطاردی قوجانی، عزیزالله، ۱۳۰۷-۱۳۹۳
عنوان قراردادی	: مسندالامام الصادق، فارسی، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: اصول عقاید در کلام امام صادق <small>علیه السلام</small> برگرفته از مسند امام صادق <small>علیه السلام</small> /تالیف عزیزالله عطاردی؛ ترجمه محمدرضا عطائی؛ تلخیص سیدمجید نبوی؛ تدوین سمیه خلیلی آشتیانی؛ با نظارت و ویرایش علمی عبدالحسین طالعی.
مشخصات نشر	: تهران؛ مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵، س.م.
شابک	: ۲-۱۳۴-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۴۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: جعفرین محمد(ع)، امام ششم، ۸۲- ۱۴۸ق. -- دیدگاه درباره اصول دین
موضوع	: -- Views on Pillars of Islam. Jafar ibn Muhammad, Imam VI, 702-765
موضوع	: شیعه -- اصول دین
موضوع	: -- Pillars of Islam * -- Shi'ah
موضوع	: شیعه -- عقاید
موضوع	: -- Doctrines Shi'ah
شناسه افزوده	: عطائی، محمدرضا، ۱۳۱۵-، مترجم
شناسه افزوده	: نبوی، سیدمجید، ۱۳۶۶-
شناسه افزوده	: خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۶۰-، گردآورنده
شناسه افزوده	: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰-، ویراستار
رده بندی کنگره	: BP۴۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۵۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۳۹۲۱۷



انتشارات نبأ

اصول عقاید در کلام امام صادق علیه السلام

تألیف: عالم محقق مرحوم شیخ عزیزالله عطاردی
ترجمه: حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا عطائی
تلخیص: سید مجید نبوی
تدوین: دکتر سمیه خلیلی آشتیانی
(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران غرب)
با نظارت و ویرایش علمی: دکتر عبدالحسین طالعی
(عضو هیئت علمی دانشگاه قم)
حروفچینی: انتشارات نبأ / **صفحه آرایی:** نادر برقی
چاپ و صحافی: فرارنگ، صالحانی
چاپ اول: ۱۴۰۰ | **شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه | **قیمت:** ۴۰۰/۰۰۰ ریال
ناشر: انتشارات نبأ، تهران، خیابان شریعتی، بالاتراز خیابان بهار شیراز،
کوچه مقدم، نبش خیابان ادیبی، شماره ۲۶
صندوق پستی: ۱۵۶۵۵/۳۷۷
تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ | **فاکس:** ۷۷۵۰۴۶۸۳



9 786002 641342

فهرست مطالب

۲۵.....	در ملکوت ...	۱۷.....	مقدمه
۲۵.....	چند سفارش		فصل اول:
۲۵.....	عالم راستین		عقل و علم، ۲۱
۲۵.....	برتر از عابد	۲۱.....	فضیلت عقل
۲۶.....	اوصاف و فضایل دانشمندان	۲۱.....	پنج ویژگی
۲۶.....	عمل به علم	۲۱.....	به اندازه عقلشان
۲۶.....	شفاعت عالم	۲۲.....	گفت و گو
۲۶.....	آداب تعلیم	۲۲.....	نمادهای نادانی
۲۷.....	علم و خشیت	۲۲.....	عقل و حیا و بخشندگی
۲۷.....	احیای امراهل بیت	۲۲.....	سلب عقل
۲۷.....	فهم و اندیشه دینی	۲۳.....	عبرت بگیر!
۲۷.....	سامان امور	۲۳.....	بالاترین سرمایه
۲۷.....	از آموختن شرم هرگز مکن	۲۳.....	حجت خدا
۲۸.....	خیرانسان	۲۳.....	راهنمای اهل ایمان
۲۸.....	تمسك به كتاب خدا و سنت	۲۳.....	بالاترین سرمایه
۲۸.....	محور حق	۲۴.....	خاستگاه و سواس
۲۸.....	مایه کفر	۲۴.....	فضیلت دانش و کسب آن
۲۸.....	به قدر روایت و معرفت	۲۴.....	و جوب طلب علم
۲۹.....	فراگرفتن از شخص صادق	۲۴.....	شریک اجر

۳۶.....	کلام صحیح در توحید	۲۹.....	ارزش حدیث
۳۷.....	بیان و تعریف	۲۹.....	نوشتن و نقل حدیث
۳۷.....	قفل بردلها	۲۹.....	برتر از هزار عابد
۳۷.....	حق روشن است	۲۹.....	سبب اعتماد
۳۸.....	اتمام حجّت	۳۰.....	بنویسید!
۳۸.....	هدایت	۳۰.....	علم چیست؟
۳۸.....	توفیق و خذلان	۳۰.....	چهل حدیث
۴۰.....	عرش و کرسی	۳۰.....	صرف علم
۴۰.....	تسلط بر عرش	۳۰.....	سبب آموزش
۴۰.....	توحید یعنی ...	۳۱.....	حق عالم
۴۰.....	کرسی	۳۱.....	حقوق عالم
۴۱.....	زمان و مکان	۳۲.....	زمین خالی از دانشمند نمی شود
۴۱.....	در زمان ننگجد	۳۲.....	برای رفع نیاز دینی
۴۱.....	برتر از آنچه می گویند	۳۲.....	هم نشینی دینداران
۴۲.....	آزمایش	۳۲.....	مایه شرافت
۴۲.....	مشیت و حکم و آزمون	۳۲.....	عالمان بد
۴۲.....	قضا و قدر	۳۲.....	سودی نبرد
۴۲.....	قضای الهی	۳۲.....	عمل بدون بصیرت
۴۳.....	امرو نهی	۳۳.....	متفرقات
۴۳.....	امرو نهی به مردم	۳۳.....	رحمت خدا
۴۳.....	جبر و تفویض	۳۳.....	پاداش علم
۴۳.....	تدبیری لطیف	۳۳.....	پاداش همنشینان
۴۳.....	سه دیدگاه		
۴۴.....	بداء		
۴۴.....	علم خدا		
۴۴.....	اسماء و صفات خدا		
			فصل دوم:
			توحید و عدل الهی/ ۳۵
		۳۵.....	خدای تعالی در وصف ننگجد
		۳۵.....	فرا تر از چگونگی

۴۴	علمی بدون معلوم	۴۴	نوح <small>علیه السلام</small>
۴۵	رؤیت	۴۵	انتظار قوم نوح <small>علیه السلام</small>
۴۵	چشم اورانمی بیند	۴۵	ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۴۵	به چشم دل	۴۵	غیرت
۴۶	تباین خدا با خلق	۴۶	گفت و گویا نمرد
۴۶	تهی از خلق	۴۶	یعقوب و یوسف <small>علیه السلام</small>
۴۶	فضیلت توحید و اهل آن	۴۶	یعقوب و عیص
۴۶	پاداش توحید	۴۶	کلام یعقوب <small>علیه السلام</small>
۴۶	قدرت خدا	۴۶	همان دلیل
۴۶	خزانه های خدا	۴۶	امام قائم <small>علیه السلام</small> در روز ظهور
۴۷	علم خدا	۴۷	ایوب <small>علیه السلام</small>
۴۷	علم بدون جهل	۴۷	آزمون
۴۷	حق خدا	۴۷	شمتات دشمنان
۴۷	معنای تقوا	۴۷	موسی <small>علیه السلام</small>
۴۷	کلیات توحید	۴۷	شکنجه های فرعون
۴۷	تردید نکنید!	۴۷	حق شکر
۴۸	فطرت توحید	۴۸	راه تقرب به خدا
۴۸	خشم و خوشنودی خدا	۴۸	پیامد مال زیاد
۴۸	برترین نیکی، بالاترین گناه	۴۸	صبر و شکر
۴۹		۴۹	لقمان حکیم
۴۹		۴۹	سفارش های لقمان
۴۹		۴۹	عمران <small>علیه السلام</small>
۴۹	بهشت آدم <small>علیه السلام</small>	۴۹	ویژگی های حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۴۹	سخن ابلیس	۴۹	علت ارسال پیامبران
۵۰	می آمرزم	۵۰	علت بعثت
۵۰	چهار کلمه	۵۰	عیسی <small>علیه السلام</small>

فصل سوم:

نبوت ۴۹

- ۶۱..... بداء و برکت صدقه
- ۶۲..... نتیجه اعمال خیر فرزند برای پدر
- ۶۲..... حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۶۲..... وقتی وحی می رسید...
- ۶۳..... همگان نیازمند شفاعتش...
- ۶۳..... هر چه می خواهی بپرس
- ۶۴..... خواب و بیداری
- ۶۴..... نخستین ها
- ۶۵..... تحفه آسمانی
- ۶۵..... چه کسی تو را می رهاند؟
- ۶۶..... مانع از عذاب
- ۶۷..... تقسیم نگاه
- ۶۷..... امی بود
- ۶۷..... خیبر
- ۶۷..... پایین مجلس
- ۶۸..... بوی خوش
- ۶۸..... در حدیبیه
- ۶۸..... میهمانی جابر
- ۷۰..... برده ات رامزن!
- ۷۰..... گزارش معراج
- ۷۱..... فضیلت آن چهارتن
- فصل چهارم:**
امامت ۷۳
- ۷۳..... نیازمندی به حجت
- ۷۳..... قیم قرآن
- ۷۵..... فهرست فضائل
- ۷۶..... راهنمایی به امام علیه السلام
- ۷۶..... لطف الهی
- ۷۶..... مردم را واگذار
- ۷۷..... نصوص بر امامت امامان علیهم السلام
- ۷۷..... وصی هر امام
- ۷۸..... صاحبان ولایت
- ۷۸..... دوست پیامبر کیست؟
- ۷۹..... به ام سلمه سپرد
- ۷۹..... گواهان وصیت امام باقر علیه السلام
- ۸۰..... این است امام شما!
- ۸۰..... وصیتی از آسمان
- ۸۲..... تاروز قیامت...
- ۸۲..... هر کس ادعا کند...
- ۸۲..... برترین عید امت
- ۸۳..... مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام
- ۸۳..... امامت حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۸۴..... اولوالعزم
- ۸۴..... دروازه دانش خدایی
- ۸۵..... برتری داد...
- ۸۵..... زمین خالی از امام نمی شود
- ۸۵..... شاخصی برای حق
- ۸۵..... حتی یکی از دوتن
- ۸۶..... پیمانی از رسول
- ۸۶..... ایمان نمی آورند
- ۸۶..... امامان در مقام عین الله
- ۸۶..... امت وسط

۸۷.....	امامان <small>علیهم السلام</small> ، اعراف اند	۹۷.....	از امامان بپرسید
۸۷.....	امامان را بشناسید	۹۷.....	امامان راسخان در علم اند
۸۹.....	وجوب اطاعت امامان <small>علیهم السلام</small>	۹۷.....	علمی که بده از آن است
۸۹.....	مرگ جاهلی	۹۸.....	راسخان در علم
۹۰.....	اولی الامر	۹۸.....	آنان را که علم دادند...
۹۰.....	امانت، امامت است	۹۸.....	علم نزد کیست؟
۹۰.....	آنان گواهان خدایند	۹۸.....	علم صحیح نزد ماست
۹۰.....	گواهان برامت	۹۹.....	امامان <small>علیهم السلام</small> هوشیاران اند
۹۱.....	امامان رهبران راستین اند	۹۹.....	متوسمین
۹۱.....	هشدار دهنده و راهنما	۹۹.....	اعمال بر امامان عرضه می شود
۹۲.....	امامان والیان امرند	۹۹.....	پیامبر را آزار ندهید
۹۲.....	والیان امر خدا	۱۰۰.....	کارهای تان را می بینند
۹۲.....	خزانه داران خدا در زمین	۱۰۰.....	علم پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> نزد ایشان است
۹۲.....	بزرگترین نعمت خدا	۱۰۰.....	شگفتا از مردم!
۹۲.....	امامان مستخلفان اند	۱۰۰.....	علم رسول نزد امیرالمؤمنین
۹۲.....	خلفای خدا در زمین	۱۰۱.....	نه از روی رأی شخصی
۹۳.....	امامان نور خدا هستند	۱۰۱.....	کتاب های آسمانی نزد ایشان است
۹۳.....	نور، یعنی امامان معصوم	۱۰۱.....	علم الکتاب نزد کیست؟
۹۳.....	صفات امام	۱۰۲.....	وارث تورات و انجیل
۹۳.....	پنج روح	۱۰۳.....	اسم اعظم نزد ایشان است
۹۴.....	چگونه امام را بشناسیم؟	۱۰۳.....	حرفه ایی از اسم اعظم
۹۵.....	امامان نشانه ها هستند	۱۰۳.....	سلاح رسول خدا نزد ایشان است
۹۵.....	ارواح امامان <small>علیهم السلام</small>	۱۰۳.....	وارثان علم و سلاح رسول
۹۷.....	شناخت روح	۱۰۴.....	سه ویژگی امامان
۹۷.....	امامان <small>علیهم السلام</small> اهل ذکرند		

فصل پنجم:

برخی از مقامات و شئون امامان

معصوم علیه السلام ۱۰۵

- ۱۱۳..... ادب قرآنی
- ۱۱۳..... گران نیاید!
- ۱۱۴..... ائمه علیهم السلام مُحَدَّث اند.
- ۱۱۴..... مَحَدَّث کیست؟
- ۱۱۴..... در جنگ بنی قریظه و بنی نضیر
- ۱۱۴..... مَحَدَّث بودند
- ۱۱۴..... امامت پیمان الهی است
- ۱۱۴..... تداوم وصیت
- ۱۱۵..... امامان علیهم السلام زبان هارامی دانستند
- ۱۱۵..... به زبان نبطی
- ۱۱۵..... ذبیحه و دعای یهودیان
- ۱۱۶..... قطفتا و قصه اش
- ۱۱۷..... امامان علیهم السلام زبان پرندگان رامی دانند
- ۱۱۷..... زبان هر جنبنده ای را.....
- ۱۱۷..... درد دل شتر آبکش
- ۱۱۷..... امامان علیهم السلام به فرمان خدا کار می کنند
- ۱۱۷..... نامه های سربه مهر
- ۱۱۹..... حدیث ائمه علیهم السلام دشوار است
- ۱۱۹..... تاب ندارید!
- ۱۱۹..... فرجام دشمنان
- ۱۲۰..... سلمان و ابوذر
- ۱۲۱..... امامان هدایت و ضلالت
- ۱۲۱..... راه و کزراهه
- ۱۲۲..... هر گروهی با امامش
- ۱۲۲..... گرفتن پیمان برای امامان علیهم السلام
- ۱۰۵..... جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام
- ۱۰۵..... صحیفه رسول خدا
- ۱۰۵..... کتاب علی علیه السلام
- ۱۰۶..... مصحف فاطمه علیها السلام
- ۱۰۷..... علم امامان فزونی می یابد
- ۱۰۷..... چشمه فزاینده
- ۱۰۸..... علوم انبیاء نزد ائمه علیهم السلام است
- ۱۰۸..... ارث پیامبران
- ۱۰۸..... شاخص برتری
- ۱۰۸..... آب اندک و دریای بزرگ
- ۱۰۹..... علم کتاب نزد ائمه علیهم السلام است
- ۱۰۹..... گواه نبوت
- ۱۰۹..... امامان علیهم السلام علم غیب می دانند
- ۱۰۹..... تمام علم کتاب
- ۱۱۱..... خداوند اعلام می دارد
- ۱۱۱..... امامان علیهم السلام عالم به رویدادهای گذشته و آینده اند
- ۱۱۱..... علم به گذشته و آینده
- ۱۱۱..... می دانم ...
- ۱۱۲..... خداوند، کریم تراست از آنکه ...
- ۱۱۲..... کارها به پیامبر و اهل بیت واگذار شده است
- ۱۱۲..... در مخالفت ما خیری نیست

- ۱۲۲..... وعده به پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۰..... هر که بمیرد و امام خود را نشناسد.....
- ۱۲۳..... امام علیه السلام فرشته مرگ را می بیند..... ۱۳۰..... اگر نشناسد.....
- ۱۲۳..... مأموریت..... ۱۲۳..... جتّیان مسائل خود را از ائمه علیهم السلام
- ۱۲۴..... امامان علیهم السلام از باطن اشخاص باخبرند..... ۱۳۰..... می پرسند.....
- ساختمان را بیش از توانایی آن بالا مبر ۱۳۰..... برادران شما.....
- ۱۲۴..... غلو و بلندپروازی..... ۱۳۰.....
- پاسخی به پرسش ناگفته..... ۱۲۴..... پیامی به اهل غلو.....
- فراتر از حدّ اندیشه..... ۱۲۵..... ابتدا معرفت، و آنگاه عمل خیر..... ۱۳۱.....
- خیر از درون..... ۱۲۵..... فرشتگان بر خانه های امامان فرود می آیند
- ائمه علیهم السلام می دانند چه وقت می میرند ۱۳۲.....
- ۱۲۵..... محلّ نزول ملائک..... ۱۳۲.....
- من امشب می میرم..... ۱۲۵..... پیام ملائک..... ۱۳۳.....
- امام مطابق کتاب خدا حکم می کند..... ۱۲۶..... امامان گنجینه داران علم خدایند..... ۱۳۳.....
- در کتاب و سنت..... ۱۲۶..... معدن وحی خدا..... ۱۳۳.....
- اسم اکبر خدا نزد ائمه علیهم السلام است..... ۱۲۶..... هیچ چیز از ایشان پوشیده نیست..... ۱۳۳.....
- امین خدا در زمین..... ۱۲۶..... پنهان نمی دارد..... ۱۳۳.....
- اسامی شیعیان نزد امامان علیهم السلام است..... ۱۲۷..... آیا پنهان می دارد؟..... ۱۳۴.....
- نام او در کتاب است..... ۱۲۷..... اخبار آسمان..... ۱۳۴.....
- امام شناسی..... ۱۲۸..... آن چه در شب قدر بر اهل بیت فرود
- در خیمه امام منتظر..... ۱۲۸..... می آید..... ۱۳۴.....
- به مرگ جاهلیت..... ۱۲۸..... شب قدر و امامتان..... ۱۳۴.....
- هشدار از انکار..... ۱۲۸..... امامان علم منایا و بلا یا دارند..... ۱۳۵.....
- مانند منکر پیامبر خاتم..... ۱۲۹..... به خوبی می شناسیم..... ۱۳۵.....
- مدّعیان امامت!..... ۱۲۹..... نوادر درباره امامت..... ۱۳۵.....
- گمراه بدعت گذار..... ۱۲۹..... آل محمد کیست؟..... ۱۳۵.....
- ادّعا کنید!..... ۱۲۹..... کفاره گناه..... ۱۳۶.....

۱۴۷.....	تعیین وقت ظهور.....	۱۳۶.....	مأموریم به صبر.....
۱۴۷.....	دروغ می گویند.....	۱۳۷.....	از سرشت علیّین.....
۱۴۷.....	مانند قیامت.....	۱۳۸.....	امان از غفلت مردم.....
.....	امام زمان <small>علیه السلام</small> مردم را می بیند، ولی مردم.....	۱۳۹.....	درختی خدایی.....
۱۴۹.....	اورانمی بینند.....	۱۳۹.....	خوبی شما و سخن مردم.....
۱۴۹.....	در موسم حج.....	۱۳۹.....	اگر گوش شنوایم بود... ..
۱۴۹.....	انکار امام مهدی.....	۱۴۰.....	میزان و صراط ، علی <small>علیه السلام</small> است.....
۱۴۹.....	مانند انکار پیامبر خاتم.....	۱۴۰.....	سخنی با چاه.....
۱۵۰.....	شکایت می برم.....	۱۴۰.....	پرده ها کنار می رود.....
.....	سنت هایی از پیامبران در آن حضرت.....	۱۴۱.....	هدایت خانواده.....
۱۵۰.....	است.....	۱۴۱.....	معیار کمال ایمان.....
۱۵۰.....	مانند یوسف <small>علیه السلام</small>	فصل ششم:	
.....	یاران و یاوران آن حضرت.....	مهدویت/۱۴۳	
۱۵۱.....	سیصد و سیزده تن.....	۱۴۳.....	صفات امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۲.....	ناگهان، فراخوان!.....	۱۴۳.....	تجدید حیات دین.....
۱۵۲.....	وصف یاران حضرتش در قرآن.....	۱۴۳.....	وعدۀ الهی.....
۱۵۳.....	نیروی یاران امام عصر.....	۱۴۴.....	اذن جهاد.....
۱۵۳.....	پرچم رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> با اوست.....	۱۴۴.....	انتظار فرج.....
۱۵۳.....	پرچمی از برگ بهشتی.....	۱۴۵.....	همرکاب رسول خدا.....
۱۵۴.....	حوادث وقت قیام قائم <small>علیه السلام</small>	۱۴۵.....	طول مدّت غیبت.....
۱۵۴.....	برخوردی دشوار.....	۱۴۵.....	در دوران فترت.....
۱۵۵.....	آیندگان و روندگان.....	۱۴۶.....	دو غیبت.....
۱۵۵.....	تعلیم قرآن در زمان ظهور.....	۱۴۶.....	پس از نومیدی.....
۱۵۵.....	ظهور قائم <small>علیه السلام</small>	۱۴۶.....	اولیای خدا.....
۱۵۵.....	پیروز غایب.....	امام عصر زمین را پراز عدل و داد می کند.....
۱۵۵.....	سیمای جوانی.....	۱۴۷.....

۱۷۰.....	اندوهی سخت	۱۵۶.....	مطالب دیگر درباره غیبت
۱۷۱.....	معنای فاطمه	۱۵۶.....	بقیة الله
۱۷۱.....	معنای زهراء	۱۵۶.....	تمام عمر در خدمتش
۱۷۱.....	قصه فذک	۱۵۷.....	در اردوگاه مهدوی
۱۷۶.....	دیده‌ها را ببندید!	۱۵۷.....	همدیگر را می‌بینند
۱۷۷.....	جایگاه خدیجه		فصل هفتم:
۱۷۷.....	بانوی بانوان بهشتی		فضایل اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> ۱۵۹
۱۷۷.....	تقسیم کار	۱۵۹.....	فضایل امیرالمؤمنین <small>علیه‌السلام</small>
۱۷۸.....	وصیت بانوی بانوان	۱۵۹.....	دانش‌هایی الهی
۱۷۸.....	پاره‌تن پیامبر	۱۵۹.....	تعلیم قرآن و علوم دیگر
۱۷۸.....	پرسش و پاسخ	۱۶۰.....	از من بپرسید!
۱۷۹.....	هر که دلگیرش کند...	۱۶۰.....	فاروق
۱۷۹.....	اجرای امر خداوند	۱۶۰.....	کافریا ذلیل؛ دوراهی انتخاب
۱۸۰.....	ترویج به امر خداوند	۱۶۱.....	نوید
۱۸۰.....	فضایل امام حسن مجتبی <small>علیه‌السلام</small>	۱۶۱.....	فضیلت فضایل
۱۸۰.....	مانند پیامبر	۱۶۲.....	شاخص ایمان و نفاق
۱۸۱.....	گزارش کوتاه	۱۶۳.....	امام اهل تقوا
۱۸۱.....	داروی درد پا	۱۶۳.....	ام سلمه! بشنو و گواه باش
۱۸۲.....	گزارش دفن حضرتش	۱۶۴.....	قسیم الجنة و النار
۱۸۳.....	فضایل امام حسین <small>علیه‌السلام</small>	۱۶۶.....	خلیفه خدا در زمین
۱۸۳.....	گزارش کوتاه	۱۶۷.....	قصه‌و العادیات
۱۸۳.....	نالۀ فرشتگان و امام منتقم	۱۶۸.....	معنای حدیث غدیر
۱۸۳.....	چهار هزار فرشته	۱۶۹.....	مرامی شناسید؟
۱۸۴.....	ام سلمه در سوگ	۱۶۹.....	حبل الله
۱۸۴.....	ابا عماره! بخوان!	۱۷۰.....	فضایل فاطمه <small>علیه‌السلام</small>
۱۸۵.....	لعن قاتلان امام حسین <small>علیه‌السلام</small>	۱۷۰.....	همسر امیرالمؤمنین <small>علیه‌السلام</small>

- ۱۸۶..... همدار به امت ۱۸۶..... همدار به امت
- ۱۸۶..... ریشه کنی سلطنت ظالمان ۱۸۶..... ریشه کنی سلطنت ظالمان
- ۱۸۶..... پدر حجت ها ۱۸۶..... پدر حجت ها
- ۱۸۷..... شفا در تربتش ۱۸۷..... شفا در تربتش
- ۱۸۷..... امامت در دودمان امام حسین علیه السلام ۱۸۷..... امامت در دودمان امام حسین علیه السلام
- ۱۸۸..... گریه های امام سجاد علیه السلام ۱۸۸..... گریه های امام سجاد علیه السلام
- ۱۸۸..... معجزه ای در عاشورا ۱۸۸..... معجزه ای در عاشورا
- ۱۸۹..... سالار شهیدان ۱۸۹..... سالار شهیدان
- ۱۹۰..... زیارت در شب جمعه ۱۹۰..... زیارت در شب جمعه
- ۱۹۱..... دعای فرشتگان ۱۹۱..... دعای فرشتگان
- ۱۹۱..... نماز در مزار حضرتش ۱۹۱..... نماز در مزار حضرتش
- ۱۹۱..... آداب زیارت ۱۹۱..... آداب زیارت
- ۱۹۱..... آرزو ۱۹۱..... آرزو
- ۱۹۲..... فضایل علی بن الحسین علیه السلام ۱۹۲..... فضایل علی بن الحسین علیه السلام
- ۱۹۲..... گزارش کوتاه ۱۹۲..... گزارش کوتاه
- ۱۹۲..... من کجا و عبادت علوی؟ ۱۹۲..... من کجا و عبادت علوی؟
- ۱۹۳..... فضایل محمد بن علی علیه السلام ۱۹۳..... فضایل محمد بن علی علیه السلام
- ۱۹۳..... سلام پیامبر ۱۹۳..... سلام پیامبر
- ۱۹۳..... نقش انگشتی ۱۹۳..... نقش انگشتی
- ۱۹۴..... درباره اهل بیت علیهم السلام ۱۹۴..... درباره اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۴..... آداب محبت اهل بیت ۱۹۴..... آداب محبت اهل بیت
- ۱۹۴..... پیوند ۱۹۴..... پیوند
- ۱۹۴..... تذکرآم سلمه ۱۹۴..... تذکرآم سلمه
- ۱۹۵..... دوستان و دشمنان ۱۹۵..... دوستان و دشمنان
- ۱۹۵..... ویژگی ها ۱۹۵..... ویژگی ها
- ۱۹۶..... آل محمد و اهل بیت و امت ۱۹۶..... آل محمد و اهل بیت و امت
- ۱۹۶..... پاداش تولی و تبری ۱۹۶..... پاداش تولی و تبری
- ۱۹۶..... معنای مستضعف ۱۹۶..... معنای مستضعف
- ۱۹۷..... شگفتا! ۱۹۷..... شگفتا!
- ۱۹۷..... پایه اسلام ۱۹۷..... پایه اسلام
- ۱۹۷..... کار نیک ۱۹۷..... کار نیک
- مجالسی که حضرتش دوست می دارد مجالسی که حضرتش دوست می دارد
- ۱۹۸..... ریزش گناه ۱۹۸..... ریزش گناه
- ۱۹۸..... درباره فاطمه بنت اسد ۱۹۸..... درباره فاطمه بنت اسد
- ۱۹۸..... دوزخ براو حرام است ۱۹۸..... دوزخ براو حرام است
- ۱۹۹..... جامه پیامبر ۱۹۹..... جامه پیامبر
- ۱۹۹..... دشمنان اهل بیت علیهم السلام ۱۹۹..... دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۹..... سرنوشت دشمنان ۱۹۹..... سرنوشت دشمنان
- ۲۰۰..... فرجام نواصب ۲۰۰..... فرجام نواصب
- ۲۰۰..... ناصبی کیست؟ ۲۰۰..... ناصبی کیست؟
- فصل هشتم:**
معاد ۲۰۱
- ۲۰۱..... مرگ و قیامت ۲۰۱..... مرگ و قیامت
- ۲۰۱..... بدن انسان بعد از مرگ ۲۰۱..... بدن انسان بعد از مرگ
- ۲۰۱..... پاداش نگاه به کفن ۲۰۱..... پاداش نگاه به کفن
- ۲۰۲..... در قبر چه می گذرد؟ ۲۰۲..... در قبر چه می گذرد؟
- ۲۰۲..... روح فلانی را بگیر! ۲۰۲..... روح فلانی را بگیر!
- ۲۰۲..... فایده مرگ ۲۰۲..... فایده مرگ
- ۲۰۳..... حرارت مرگ ۲۰۳..... حرارت مرگ
- ۲۰۳..... مرگ در حال احرام یا در حرمین ۲۰۳..... مرگ در حال احرام یا در حرمین

۲۱۵.....	نامه خدای توانای حکیم	۲۰۳.....	مرگ در حین زایمان
۲۱۵.....	صراط	۲۰۴.....	مرگ در غربت
۲۱۵.....	چند بهشت	۲۰۴.....	نمی داند.....
۲۱۶.....	به دست قدرت خدا	۲۰۴.....	زمین های گریان
۲۱۶.....	سخن بهشت	۲۰۴.....	فردار از عمرتان ندانید!
۲۱۶.....	در قیامت	۲۰۴.....	نماز و دعا برای میت
۲۱۷.....	گزارش این ابی یغفور	۲۰۵.....	محبت به یتیم
۲۱۹.....	اهل بهشت	۲۰۵.....	پرسش قبر
۲۱۹.....	اهل تقوا	۲۰۵.....	همراهان در گور
۲۲۰.....	اذن ورود	۲۰۶.....	گزارش اهل شک و اهل یقین
۲۲۰.....	عمل صالح	۲۰۷.....	چهل روز باران
۲۲۰.....	معروف، دری از بهشت	۲۰۷.....	از چه کسی می پرسند؟
۲۲۰.....	آنان که وارد بهشت نمی شوند	۲۰۷.....	سؤال از میت
۲۲۱.....	حساب	۲۰۸.....	تشییع جنازه
۲۲۱.....	جایگاه شیعه در بهشت	۲۱۰.....	برای شما از بزرخ بیم دارم
۲۲۲.....	مانند ماه شب چهاردهم	۲۱۰.....	از چه کسی می پرسند؟
۲۲۲.....	نامه های اعمال	۲۱۰.....	ارواح مؤمنان
۲۲۲.....	سه نامه	۲۱۰.....	در قالب بدن
۲۲۳.....	سور	۲۱۱.....	ارواح کافران
۲۲۳.....	دیوار	۲۱۱.....	کودکان
۲۲۳.....	کسانی که از آتش بیرون آیند	۲۱۱.....	در آستانه قیامت
۲۲۳.....	نجات یافتگان	۲۱۱.....	گزارش پایان عمر دنیا
۲۲۴.....	امید به رحمت الهی	۲۱۳.....	بهشت و نعمت هایش
۲۲۵.....	حسنة ای غیر منتظره	۲۱۳.....	ویژگی های بهشت
۲۲۵.....	شفاعت	۲۱۳.....	گفت و گوی مؤمن با خداوند
۲۲۵.....	شفاعت کن!	۲۱۴.....	نامه عمل

- همیشگی در دوزخ (خلود)..... ۲۲۵
- ماندگار در دوزخ..... ۲۲۵
- بهشت و دوزخ § ج ۲۰ ص ۳۱۳-۳۲۶ §
- ۲۲۶
- گزارشی مفصل از قیامت..... ۲۲۶

مقدمه

معارف اعتقادی مسلمانان از دو منبع قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام سرچشمه می‌گیرد و حتی بسیاری از روایات تفسیری برجای مانده درباره آیاتی با موضوع مباحث اعتقادی است.

در میان شیعیان میراثی که از روایات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام درباره اصول و مباحث اعتقادی است بخش قابل توجهی از روایات را در بر می‌گیرد، بسیاری از نگاه‌هاستهای دانشمندان امامیه از قرن اول تا کنون، برای بیان و تبیین اصول اعتقادی امامیه و نشان دادن جهان بینی اصیل اسلام است که به گردآوری روایات از ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام اختصاص دارد.

دوران امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام یعنی ابتدای قرن دوم هجری شاهد گسترده‌ترین انتقال قدرت در تمدن اسلامی بود؛ خلافت از بنی امیه به بنی عباس منتقل شد، این انتقال قدرت فضایی را ایجاد کرد که صادقین عَلَيْهِمُ السَّلَام و به ویژه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فضای علمی بهتری برای تبیین مبانی اعتقادی و فقهی شیعیان داشته باشند و به تربیت شاگردان مبرزی در زمینه‌های فقهی، کلامی و تفسیری بپردازند.

از دوران امام صادق علیه السلام کتابهای اعتقادی متعددی باقی مانده است که توسط اصحاب این امام تدوین شده است و احادیث اعتقادی روایت شده از ایشان را در آن گردآوری کرده‌اند، برخی از این کتب در جوامع حدیثی متقدم و متأخر مانند کافی و بحار الانوار نقل شده^۱ و برخی همچنان مانند کتاب توحید مفضّل^۲ تا امروز به صورت مستقل باقی مانده است.

احادیث اعتقادی باقی مانده از امام صادق علیه السلام مثل دیگر احادیث ایشان و سایر امامان در کتب حدیثی متعدد پراکنده‌گی داشت که با همت محقق عطاردی (ره) در قالب مسند هریک از امامان امروزه در اختیار ما قرار گرفته است. در این سلسله، مسند امام صادق علیه السلام در ۲۲ مجلد به عربی نوشته و انتشار یافت که حجت الاسلام والمسلمین آقای عطایی آن را به فارسی برگرداند. در ترجمه ایشان اسناد روایات حذف شده و روایات فقهی نقل نشده است.

این جلد از تلخیص مسند امام صادق علیه السلام به احادیث مرتبط با اصول عقاید و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد. محقق عطاردی^۳ در ساختار این بخش از مسند، از کتاب کافی شیخ کلینی (ره) و دیگر مصادر حدیثی شیعی بهره گرفته و مانند کتاب کافی مباحث اعتقادی را با احادیث عقل و علم آغاز

۱. کتابهایی مانند الإستطاعة والجبر از زرارة بن اعین؛ الإمامة از علی بن نعمان؛ الإمامة از از هشام بن حکم.

۲. این کتاب گزارشی از جلسات امام صادق علیه السلام است که امام صادق در آنها به مفضّل بن عمر مطالبی را درباره مباحث خداشناسی املا کرده‌اند. این کتاب با نامهای دیگری چون «التوحید والادلة والتدبیر المروى عن الصادق علیه السلام»، «کتاب فکّر» و «کنز الحقائق والمعارف» نیز شناخته می‌شود. بنگرید: شیخ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۴۸۳.

۳. در جلد اول این مجموعه زندگی نامه ایشان آمده است.

کرده و پس از آن به مباحث توحید، نبوت و امامت و ... پرداخته است.

هدف اصلی تدوین و نشر این کتاب، دسترسی و آشنایی عموم مردم با احادیثی مرتبط با اصول عقاید از امام صادق علیه السلام است که به سفارش مؤسسه فرهنگی نبأ و با همکاری مرکز فرهنگی خراسان انجام شده و به زیور طبع درآمده و امید است در بهره‌مندی از معارف برجای مانده از امام صادق علیه السلام مفید و راهگشا باشد.

والحمد لله رب العالمین

آبان ماه ۱۳۹۹

۱۷ ربیع الاول ۱۴۴۲ هجری مصادف با سالروز ولادت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام

سمیه خلیلی آشتیانی

فصل اول: عقل و علم

فضیلت عقل

پنج ویژگی

۱- ابو خالد عجمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج ویژگی است که در هر کس نباشد، از بسیاری از بهره‌مندی‌ها محروم است». گفتم: فدایت شوم! آن‌ها چه ویژگی‌هایی‌اند؟ فرمود: «عقل، دین، ادب، بخشندگی و خوش خلقی».^۱

به اندازه عقلشان

۲- حسن بن علی بن فضال با یک واسطه نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از عمق خرد خود با مردم سخن نگفت». نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران دستور داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم».^۲

۱. برقی، المحاسن، ص ۱۹۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

گفت و گو

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چون عقل را آفرید، به او فرمود: پیش بیا! پیش آمد. سپس فرمود: دور شو! دور شد. فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ مخلوقی را نیافریده‌ام که نزد من عزیزتر از تو باشد. من هر که را دوست بدارم، به وسیله تو کمک و پشتیبانی می‌کنم.»^۱

نمادهای نادانی

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «نادانی در سه ویژگی نمودار است: خودبینی، مجادله زیاد، خدانشناسی؛ اینان همان زیانکارانند.»^۲

عقل و حیا و بخشندگی

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی، آدم علیه السلام را به سه ویژگی برانگیخت که یکی از آن‌ها را برگزیند: عقل، حیا و بخشندگی. آدم علیه السلام عقل را برگزید. جبرئیل به حیا و بخشندگی گفت: بالا روید! گفتند: ما مأموریم که از عقل جدا نشویم.»^۳

سلب عقل

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خداوند (به سبب اعمال بد) بخواهد از بنده‌ای نعمتی را بگیرد، نخستین چیزی را که از او دگرگون می‌سازد، عقل اوست.»^۴

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۴۵.

عبرت بگیر!

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «شخص خردمند از يك سوراخ (گزنده) دو بار گزیده نمی شود.»^۱

بالاترین سرمایه

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ سرمایه ای با اعتمادتزاز عقل نیست. هیچ مصیبتی بزرگتر از نادانی، هیچ پشتوانه ای محکم تر از رایزنی (و مشورت)، هیچ پرهیزکاری همچون خویشتن داری، هیچ عبادتی همچون تفکر، هیچ راهبری بهتر از توفیق (الهی)، هیچ همدمی بهتر از حُسن خُلق و هیچ میراثی بهتر از ادب نیست.»^۲

حجت خدا

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «حجّت خدا بر بندگانش پیامبر است و حجّت بین هر بنده ای با خداوند، عقل است.»^۳

راهنمای اهل ایمان

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «عقل، راهنمای مؤمن است.»^۴

بالاترین سرمایه

۱۱- سرّ بن خالد به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۴. همان.

فرمود: «یا علی! هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ مالی بهره‌ورتر از عقل نباشد.»^۱

خاستگاه وسواس

۱۲- عبدالله بن سنان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نسبت به وضو و نماز خود گرفتار وسواس است و در عین حال، شخصی عاقل است. فرمود: «کدام عقل؟! او که مطیع شیطان است!» گفتم: چه‌گونه فرمانبر شیطان است؟ فرمود: «از او پرس که از کجا این وسوسه به او دست می‌دهد؟ مسلماً خواهد گفت: از عمل شیطان است.»^۲

فضیلت دانش و کسب آن

وجوب طلب علم

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «طلب علم واجب است». در حدیث دیگری فرمود: «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. بدان که خداوند، جویندگان علم را دوست می‌دارد.»^۳

شریک اجر

۱۴- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هر که به دیگری کار خیری را بیاموزد، ثواب کسی را می‌برد که آن خیر را انجام دهد». پرسیدم: اگر او هم به دیگری تعلیم دهد؟ آیا باز هم به تعلیم دهنده اول، ثواب عمل این هم می‌رسد؟ فرمود: «این ثواب، اگر به همه مردم هم بیاموزند همچنان به او

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱ ص ۲۲۵.

می‌رسد». گفتیم: اگر آن تعلیم دهنده بمیرد؟ فرمود: «اگرچه بمیرد»^۱.

در ملکوت ...

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه دانش آموزد و آن را به کار بندد و برای رضای خدا به دیگری بیاموزد، در ملکوت آسمان‌ها او را بزرگ خوانند؛ گویند: برای خدا فراگرفت و برای خدا عمل کرد و برای خدا تعلیم داد»^۲.

چند سفارش

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «علم بیاموزید؛ با حلم و وقار، خود را بیارابید و نسبت به شاگردان و همچنین نسبت به استاد خود فروتنی کنید! مبادا دانشمندانی ستمکار باشید تا روش بد شما ارزش علم شما را از بین ببرد!»^۳

عالم راستین

۱۷- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۴ فرمود: «مقصود از علماء کسانی هستند که رفتارشان گفتارشان را تصدیق کند. هرکه رفتارش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست»^۵.

برتر از عابد

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «یک دانشمند بالاتر از هزار عابد و هزار زاهد

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۴. فاطر، ۲۸: «تنها بندگان دانشمند از خدا خشیت دارند.»

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

است. دانشمندی که به وسیله علم خود سود رساند، بهتر و بالاتر از هفتاد هزار عابد است.»^۱

اوصاف و فضایل دانشمندان

عمل به علم

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه بدانچه می داند عمل کند، از آن چه نداند کفایت شود.»^۲

شفاعت عالم

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود، خدای عزوجل عالم و عابد را برانگیزد. همین که در محضر خدا بایستند به عابد گویند: برو به بهشت. اما به عالم دستور می دهند که بایستد و به او گویند: به خاطر اینکه به مردم ادب آموختهای، آنها را شفاعت کن!»^۳

آداب تعلیم

۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «بر عالم لازم است که در وقت تعلیم درستی نکند و اگر دیگران چیزی به او آموزند، از فرا گرفتن ننگ نداشته باشد!»^۴

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۸. احتمالاً مراد از این اعداد، بیان کثرت باشد؛ لذا بین این دو جمله حدیث ناسازگاری نیست و هر یک به بیانی کثرت را می رسانند. (ویراستار).

۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۶۱. علامه مجلسی می نویسد: مراد از این جمله این است که خداوند، او را تعلیم می دهد بدون اینکه او خود زحمت تعلّم را بکشد. (بحار الأنوار، ج ۲ ص ۳۰) (ویراستار).

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. حلی، وزام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۵.

علم و خشیت

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «پرواداری از خدا (خشیت) میراث علم است. علم، شعاع معرفت و قلب ایمان است. هر که از خشیت محروم باشد، عالم نیست، هر چند که در مشکلات علمی موشکافی کند؛ چنان که خدای تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^{۲۰}

احیای امراهل بیت

۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «از قول ما نقل حدیث کنید، هیچ مشکلی ندارد. خدا رحمت آورد بر کسی که امر ما را احیا کند (احادیث ما را به دیگران بازگوید).»^۳

فهم و اندیشه دینی

سامان امور

۲۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «شخص مسلمان سامان نمی‌گیرد مگر با سه خصلت: درست فهمیدن (مباحث) دینی، اندازه دادن به امور زندگی و پایداری در برابر نامالیقات.»^۴

از آموختن شرم هرگز مکن

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «شخصی که نمی‌داند، نباید خجالت بکشد. بدین روی وقتی که چیزی را نمی‌داند، (باید) آن را بیاموزد.»^۵

۱. فاطر، ۲۸: «تنها بندگان عالم و دانشمندانند که از خدا می‌ترسند.»

۲. حلی، ابن فهد، عدّة الدّاعی، ص ۷۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۱؛ راوندی، دعوات، ص ۶۳.

۴. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۷۱.

۵. برقی، المحاسن ج ۱ ص ۹.

خیرانسان

۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خداوند خیربنده‌ای را بخواهد، به او فهم عمیق دین می‌دهد.»^۱

تمسک به کتاب خدا و سنت

محور حق

۲۷- امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر حقی نشانهای است و روی هر حقی نور درخشانی است. آن چه موافق با کتاب خدا (قرآن) است عمل کنید و آن چه مخالف کتاب خداست فروگذارید.»^۲

مایه کفر

۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف باشد کافر است.»^۳

به قدر روایت و معرفت

۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: پسر عزیزم! جایگاه شیعیان را به قدر روایت و معرفت آن‌ها بشناس؛ زیرا که معرفت، همان درایت روایت است و به وسیله درایت‌های روایات است که مؤمن بالا می‌رود تا به عالی‌ترین درجات ایمان می‌رسد.

به راستی من در کتاب علی علیه السلام نگریستم و یافتم که بها و قدر هر کس به میزان

۱. کلینی، الکافی ج ۱ ص ۳۲.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۰.

معرفت اوست؛ زیرا که خدای تبارک و تعالی مردم را به قدری که در دنیا عقل داده است، محاسبه می‌کند.»^۱

فراگرفتن از شخص صادق

ارزش حدیث

۳۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «يك حدیث که شخصی صادق از شخصی دیگر بشنود که او هم صادق باشد، بهتر است از تمام دنیا و آنچه در دنیا است.»^۲

نوشتن و نقل حدیث

برتر از هزار عابد

۳۱- معاویة بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی پُرحدیث است که از شما زیاد حدیث نقل می‌کند و در بین مردم گسترش می‌دهد و آن را در دل شیعیان شما جا می‌اندازد، در حالی که شاید عابدی از شیعیان شما این گونه اهل نقل روایت نباشد، کدام يك از این دو بالاترند؟ فرمود: «آن که حدیث ما را زیاد نقل می‌کند و در بین مردم می‌گستراند و در دل شیعیان ما استوار می‌دارد، از هزار عابد بالاتر است.»^۳

سبب اعتماد

۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «دل انسان به نوشته اعتماد می‌کند.»^۴

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱.

۲. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۶۱. این برتری بدان رواست که دنیا فانی است و آخرت باقی، و در آخرت بر اساس عمل به گفتار قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش داده می‌شود. (مترجم)

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

بنویسید!

۳۳- از ابوصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام می فرمود: «بنویسید! تا زمانی که مطلبی را ننویسید، نمی توانید حفظ کنید (نگاه دارید)!»^۱.

علم چیست؟

۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! علم چیست؟ فرمود: «دم فرو بستن و گوش دل به سخن استادان سپردن.» پرسید: پس از آن چیست؟ فرمود: «خوب گوش دادن.» باز گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: «به خاطر سپردن.» پرسید: پس از آن چه؟ فرمود: «به کار بستن.» گفت: دیگر چه؟ فرمود: «نشر دادن.»^۲

چهل حدیث

۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس چهل حدیث از احادیث ما را به خوبی حفظ کند (نگاه دارد)، خداوند روز قیامت او را عالم و فقیه برانگیزاند»^۳

صرف علم**سبب آموزش**

۳۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «شخصی سخنی را می گوید. آنگاه خداوند

۱. همان، ص ۵۱. حفظ در اینجا به معنی نگهداری و فراموش نکردن است. امام برای اینکه مخاطب بتواند احادیث و مطالب بیان شده را فراموش نکند، دستوره نوشتن داده اند. (مترجم)

۲. همان، ص ۴۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹. حفظ در این حدیث نیز، شیوه های متنوع دارد، مانند: نوشتن، درس دادن، ترویج، عمل، و از بردانستن. (ویراستار، با استفاده از توضیح علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۵۶ - ۱۵۸).

بدان وسیله ایمانی در قلب دیگری ثبت می‌کند که سبب آموزش هر دو نفر آن‌ها می‌شود.^۱

حق عالم

حقوق عالم

۳۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام همواره می‌گفت: از جمله حقوق

عالم آن است که:

* زیاد از او نپرسی،

* لباس او را نکشی (مزاحم او نشوی)،

* چون بر او وارد شدی و گروهی نزد وی بودند به همگی سلام کن ولی او

را سلام و تحیت ویژه بده،

* در مقابل او بنشین نه پشت سرش،

* با چشمان و دستت به او اشاره مکن،

* با کلامش زیاد مخالفت مکن به این صورت که بگویی فلانی و فلانی

چنین گفته اند،

* با مصاحبت طولانی خود او را میازار! زیرا که مثل دانشمند، مثل درخت

خرماست، باید منتظر ماند که چه وقت ثمرش از او فروافتد.

پاداش عالم از روزه دار سحرخیز مجاهد در راه خدا بیشتر است. چون

عالمی بمیرد، در اسلام رخنه‌ای پیدا شود که تا روز قیامت، چیزی آن را

نبندد.^۲

۱. برقی، المحاسن، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۳.

زمین خالی از دانشمندان نمی شود

برای رفع نیاز دینی

۳۸ - حسین بن زیاد عطا می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ممکن است زمین بدون وجود عالم باشد؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند. برای حلال و حرام و نیازمندی های (دینی) مردم (وجود عالم حتمی است).»^۱

هم نشینی دینداران

مایه شرافت

۳۹ - امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هم نشینی با دینداران باعث شرافت دنیا و آخرت است.»^۲

عالمان بد

سودی نبرد

۴۰ - امام صادق علیه السلام فرمود: «سخت ترین فرد از نظر عذاب، عالمی است که هیچ سودی از علم خود نبرد.»^۳

عمل بدون بصیرت

۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بدون بصیرت عمل می کند، همچون کسی است که در بیابانی به طرف سراب بدود؛ هرچه تندتر بدود جز دوری از مقصد چیزی عایدش نمی شود.»^۴

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۳۲.

۳. ابن فهد، عدة الداعی، ص ۷۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

متفرقات

رحمت خدا

۴۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که در طلب علم، شب را به صبح و صبح را به شب برساند، مگر آن‌که به نوعی مشمول رحمت (خدا) می‌شود».^۱

پاداش علم

۴۳ - امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شخصی روز قیامت می‌آید، درحالی که حسناتی دارد مانند ابرمتراکم یا کوه‌های سربه فلک کشیده. می‌گوید: پروردگارا! این همه حسنات برای من از کجاست، در صورتی که من چنین کارهایی نکرده‌ام؟ خطاب می‌رسد: این همان علمی است که تو، به مردم آموختی و پس از تو آنها بدان عمل کردند».^۲

پاداش همنشینان

۴۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی اهل مجلس علم به خانه هایشان باز می‌گردند، خدای عزوجل به فرشتگان می‌فرماید: پاداش آن چه را که از اعمال ایشان مشاهده کرده‌اید، بنویسید! آن‌ها برای هر کسی پاداش عملش را می‌نویسند؛ ولی بعضی از کسانی را که با آن‌ها حضور داشتند، و او می‌گذارند و چیزی برای آنها نمی‌نویسند».

خدای عزوجل می‌فرماید: چرا برای فلانی چیزی ننوشتید؟ مگر با آن‌ها نبود؟ درحالی که با آنان حاضر بوده است؟

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۵.

۲. همان: ص ۵.

می‌گویند: پروردگارا! او با ایشان حتی يك کلمه شرکت نداشته است و کلمه‌ای با آن‌ها سخن نگفته است.

پروردگار جلیل می‌فرماید: آیا هم‌نشین ایشان نبوده است؟
می‌گویند: بله پروردگارا!

می‌فرماید: او را نیز با ایشان بنویسید؛ زیرا که آن‌ها گروهی هستند که کسی که هم‌نشین با آن‌ها شد، شقاوتمند نمی‌شود. پس او را نیز با آن‌ها می‌نویسند. خدای تعالی می‌فرماید: برای او نیز ثوابی مانند ثواب ایشان بنویسید.^۱

۴۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «از جمله موارد اخلاق نادان، جواب دادن است پیش از شنیدن، معارضه است پیش از فهمیدن و حکم کردن است به چیزی که نمی‌داند.»^۲

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۲.

فصل دوم: توحید و عدل الهی

خدای تعالی در وصف ننگجد

فرا تراز چگونگی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «يك نفر يهودی به نام سَبَخْت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، خدمت شما آمده ام تا درباره پروردگارت بپرسم. اگر به پرسشهای من پاسخ دهید، (از شما تبعیت می‌کنم) و گرنه برمی‌گردم.

فرمود: هرچه می‌خواهی بپرس!

عرض کرد: پروردگارت کجاست؟ فرمود: او در همه جا هست و محدود به جایی نیست.

گفت: او چگونه است؟ فرمود: چگونه پروردگارم را به «چگونگی» توصیف کنم، با این‌که کیفیت و چگونگی را خود او آفریده است؟ و خداوند به آفریده خود متصف نگردد.

۱. این نام را به صورتهای مختلفی آورده اند، مانند: سَبَخْت، سَبَخْت، سَبَخْت، سَبَخْت.

پرسید: از کجا بدانند که تو پیامبر خدایی؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در آن حال، هیچ چیز، از سنگ و دیگر اشیاء در اطراف آن حضرت نماند، مگر این که به زبان عربی آشکار به سخن آمده و گفتند: ای سبخت! او به یقین رسول خداست.

سبخت گفت: من تا به امروز مطلبی روشن تر از این ندیده بودم. سپس گفت: اشهد أن لا اله الا الله وأشهد أن محمداً رسول الله.»^۱

کلام صحیح در توحید

۲- از عبدالرحیم بن عتیک قصیر نقل شده که می‌گوید: به وسیله عبدالملک بن اعین نامه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام نوشتم که جمعی در عراق، خدا را با صورت و نقش و نگار توصیف می‌کنند؛ خداوند مرا فدایت کند، اگر صلاح می‌دانید عقیده صحیح توحید را برای من بنویسید!

امام علیه السلام در پاسخ من چنین نوشت: «خدایت رحمت کند! در باره توحید و مذهب هم وطنان خود پرسیده بودی. خداوندی که چیزی همانند او نیست، برتر است و او شنوا و بیناست. او برتر از آن است که وصف کنندگانی او را وصف کنند که خدا را به آفریدگانش همانند بدانند و بر خدا افترا زنند. خدای تورا رحمت آورد! بدان که عقیده صحیح در باب توحید، همان است که در قرآن راجع به صفات خدای عزوجل نازل شده است؛ اینک از خدای متعال، نیستی و تشبیه به خلق را دور کن، نه نبودن خدا درست است و نه شباهت او به خلق؛ بلکه باید معتقد بود که اوست خداوند ثابت و موجود، که برتر است از آن چه

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۴. این حدیث به تفصیل بیشتر در توحید صدوق ص ۳۱۰-۳۱۱ باب ۴۴ حدیث ۲ آمده است. (ویراستار).

وصف‌کنندگان گویند. پای خود را از قرآن فراتر منهدید، مبادا پس از واضح شدن حق گمراه شوید.»^۱

بیان و تعریف

فصل بردلها

۳- از سلیمان بن خالد نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «سلیمان! به راستی تو دل داری که گوشه‌هایی دارد. هرگاه خداوند اراده کند که بنده‌ای را راه نماید، گوش دل او را بگشاید.^۲ و اگر جزآن را اراده کند، گوش‌های دلش را مَهرزند، در نتیجه هرگز اصلاح نشود.^۳ آن است فرموده خدای عزوجل: ﴿أَمَرَ عَلَىٰ قُلُوبِ أَهْلِهَا﴾»^۴

حق روشن است

۴- ایوب بن حرّمی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ایوب! کسی نیست مگر اینکه حق بر او روشن شده است تا آن‌جا که یا بپذیرد یا ترک گوید.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۰. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۱ ص ۳۴۶ می‌نویسد: از این حدیث برمی‌آید که ما را از اندیشیدن و بسیار سخن گفتن در باره ذات و صفات الهی باز داشته‌اند، زیرا اندیشه بشری بدان نمی‌رسد و این کار، تنها بر تحیر و ضلالت می‌افزاید. (ویراستار).

۲. یعنی برای او فرصتی ویژه برای پذیرش حق فراهم می‌آورد، چنانکه در حدیث دیگر آمده است. (تحف العقول، ص ۳۱۳). اما به هر حال، هیچ توفیقی اختیار انسان را نفی نمی‌کند و سبب جبر در عمل انسان نمی‌شود. (ویراستار).

۳. بر اساس توضیح علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۲۴۸-۲۵۲ این جمله بدان معنی است که الطاف ویژه خود را از چنین کسی باز می‌دارد، به این دلیل که او به اختیار خود، کفر را برگزیده است. (ویراستار).

۴. محمد [صلی الله علیه و آله]، ۲۴: «یا بردل‌های آن‌ها فصل نهاده شده است؟»

۵. برقی، المحاسن، ص ۲۰۱.

این همان است که خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا نَصِفُونَ»^{۲۰۱}.

اتمام حجت

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند بر مردم به وسیله آن چه (عقل و اراده) به آن‌ها داده و به آنها شناسانده، حجت را بر آنها تمام کرده است.»^۳

هدایت

توفیق و خذلان

۶- عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام دربارهٔ آیه: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرِيدًا»^۴ پرسیدم.

فرمود: «خدای تبارک و تعالی در روز قیامت، ستمگران را از سرای کرامت خود (بهشت) بی‌بهره می‌سازد؛ اما اهل ایمان و عمل صالح را به بهشت خود راه می‌نماید، چنان‌که فرموده است: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۵. نیز

۱. الأنبياء، ۱۸: «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این‌گونه باطل محو شود؛ اما وای بر شما از این توصیفی که می‌کنید.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۲. یعنی به واسطهٔ عقلی که به انسانها داده، راه شناخت حق و باطل را روشن کرده است و توجیهاات بنده، بعد از انجام خطا مورد پذیرش او نیست. (مترجم).

۴. الکهف، ۱۷: «هر کس را خدا هدایت کند، هدایت پذیرفته واقعی اوست و هر کس را گمراه کند، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت.»

۵. ابراهیم، ۲۷: «و خداوند ظالمان را گمراه می‌سازد و خدا هر چه بخواهد انجام

می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾

راوی پرسید: بنابراین، کلام خدای تعالی چه می شود که فرمود: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۲ و ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾^۳؟

فرمود: «وقتی بنده‌ای دستور خدا را اطاعت کند، رفتار او موافق امر خدای عزوجل اس، بدین روی او را بنده موقت نامند. ولی آنگاه که بنده‌ای بخواهد وارد معصیتی از معاصی الهی شود، خداوند بین او و بین آن معصیت حائل می شود؛ در نتیجه اگر آن معصیت را ترک کند، این ترك معصیت او به توفیق الهی است. اما هرگاه او را با آن معصیت رها کند و مانع نشود تا او مرتکب آن معصیت شود، در حقیقت او را گرفتار خذلان کرده و به او یاری نرسانده و توفیق نداده است.»^۴

می دهد.» شیخ صدوق در کتاب توحید ص ۴۱۳ ذیل این حدیث می نویسد: هدایت خدا یعنی اینکه خداوند عزوجل در روز جزا مؤمنان را به سوی بهشت راه می نماید، ولی معنای اینکه خداوند ستمگران را گمراه سازد، آن است که آنها را از بهشت خود دور کند. (ویراستار).

۱. یونس، ۹: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمان‌شان آن‌ها را هدایت می کند، از زیر قصرهای ایشان در باغ‌های بهشت نهرها جاری است.»

۲. هود، ۸۸: «تنها از خدا توفیق می طلبم.»

۳. آل عمران، ۱۶۰: «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟»

۴. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۰.

عرش و کرسی

تسلط بر عرش

۷- از امام صادق علیه السلام در باره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسیدند^۱. فرمود:
«خدا بر هر چیزی استوار و مسلط است و چنان نیست که چیزی از چیز دیگری
به او نزدیک تر باشد.»^۲

توحید یعنی ...

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که گمان کند که خداوند، از چیزی یا در
چیزی یا بر چیزی است، محققاً کافر است.»
راوی توضیح خواست.

امام فرمود: «یعنی چنین نیست که چیزی او را در درون خود داشته باشد،
یا او را نگاه دارد، یا خداوند، از چیزی که قبل از او بوده، به وجود آمده باشد.»^۳

کرسی

۹- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ»^۴ پرسیدم. فرمود: «فُضِّل! هر چیزی در کرسی قرار دارد؛ آسمان ها، زمین
و همه چیز در کرسی است.»^۵

۱. طه، ۵: «خدای رحمان که فیض رحمتش همه جا را گرفته است، بر عرش مسلط است.»

۲. مرحوم کلینی این مضمون را در سه حدیث به سه طریق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. همان.

۵. بقره، ۲۵۵: «کرسی حکومت او آسمان و زمین را دربر گرفته است.»

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲.

زمان و مکان

در زمان ننگد

۱۰- محمد بن سَمَاعَةَ به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «رأس الجالوت^۱ به یهودیان گفت: مسلمانان معتقدند که علی علیه السلام از همه مردم در مناظره توانمندتر و از همه دانشمندتر است. اینک مرا نزد علی علیه السلام ببرید، شاید از او چیزی بی‌پرسم که در پاسخ او خطایی بیابم. خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من می‌خواهم از شما مطلبی بی‌پرسم!

فرمود: در باره هر چه خواهی بپرس!

گفت: یا امیرالمؤمنین! پروردگار ما از چه وقت بوده است؟

فرمود: ای مرد یهودی، عبارت "از چه وقت" را برای کسی می‌گویند که نبوده، بعد به وجود آمده است. می‌پرسند: از کی به وجود آمده است؟ ولی پروردگار ما، بوده است بدون ایجاد ایجاد کننده و بوده است بدون چگونگی! آری، باز هم آری، ای یهودی! چگونه برای او "قبل" مطرح باشد، در حالی که قبل قبل است، بی‌نهایت و منتهای منتهای و بی‌انتهاست، در آستان او نهایت‌ها گسسته است. او نهایت همه نهایت‌هاست.

یهودی با شنیدن سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: گواهی می‌دهم که دین تو حق است و هر چه مخالف آن باشد، باطل است.^۲

برتر از آنچه می‌گویند

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی را به زمان، مکان، حرکت،

۱. رأس الجالوت، عنوانی برای رییس یهودیان است.

۲. همان، ص ۹۰.

انتقال و سکون نمی‌توان وصف کرد؛ بلکه او آفریدگار زمان، مکان، حرکت و سکون است. خداوند بسی برتر و بالاتر است از آنچه می‌گویند.^۱

آزمایش

مشیت و حکم و آزمون

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ گرفتگی و گشایشی (قبض و بسطی) نیست؛ مگر این که خدا را در آن، مشیت و حکم و آزمون است.»^۲

قضا و قدر

۱۳- امام صادق علیه السلام، فرمود: «خداوند خلق را آفرید، در حالی که سرانجام آن‌ها را می‌دانست. با این حال به آن‌ها امر و نهی کرد؛ ولی به هرچه امر کرد، راه مخالفت آن‌ها را باز گذاشت؛ اما آن‌ها هرچه کنند و یا نکنند، به اذن خدا است.»^۳

قضای الهی

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که بر قضای الهی راضی باشد، قضایی که بر او آید برایش پاداش دارد. ولی هر که بر قضای الهی خشم گیرد، قضا بر او فرود آید، در حالی که خداوند اجر او را بر باد دهد!»^۴

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۷۹، مجلس ۴۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۲. مراد این است که سختی‌ها و خوشی‌های زندگی که به انسان می‌رسد، برای آزمایش او است. (مترجم)

۳. همان، ص ۱۵۸. باید دانست که اذن خدا غیر از رضای او است، به تفصیلی که در محل خود آمده است. لذا اگر گناه انسان را به اذن خدا بدانیم، بدان معنا نیست که خداوند انسان را به گناه واداشته یا به معصیت او رضایت داده است. (ویراستار).

۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۳.

امرو نهی

امرو نهی به مردم

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «به مردمان، هم امر شده است و هم نهی. و هر کسی عذری داشته باشد، خداوند پذیرای آن است»^۱.

جبر و تفویض

تدبیری لطیف

۱۶- راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند مردم را به انجام گناهان مجبور کرده است؟ فرمود: «نه.» گفتم: آیا کارشان را به خودشان واگذارده است؟ فرمود: «نه.» عرض کردم: پس چگونه است؟ فرمود: «لطفی است از خدا، جز آن دو»^۲.

سه دیدگاه

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردمان در باره قدر سه نظر دارند:

شخصی می‌پندارد که خداوند عزوجل بندگانش را مجبور به انجام گناهان کرده است؛ این شخص در حقیقت با این قضاوت خود، به خدای عزوجل ستم کرده و کافر است.

دیگری گمان می‌برد که تمام کارها به خود بندگان واگذار شده است؛ این فرد هم خدا را در سلطنتش مورد اهانت قرار داده و کافر است.

شخص دیگر عقیده دارد که خدای عزوجل بندگان را به آن چه تاب و توان

۱. برقی، المحاسن، ص ۲۴۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۹.

دارند، مکلف ساخته و بدانچه توان ندارند، مکلف نساخته است؛ بدین روی چون کار نیک کند، خدا را سپاس گوید و چون کار بد کند، از خداوند آمرزش خواهد^۱. این شخص، مسلمان بالغ است. و خداوند، توفیق دهنده است^۲.

بداء

علم خدا

۱۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که خدا را دو علم است: (یکی) علمی نهفته و گنجینه شده که جز او کسی نداند و بداء از همین علم است؛ و (دیگر) علمی که به فرشتگان و سفیران و پیامبرانش آموخته است و ما آن را می دانیم»^۳.

اسماء و صفات خدا

علمی بدون معلوم

۱۹ - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خدای متعال همیشه پروردگار ماست و علم (عین) ذات او بوده، در حالی که معلومی نبود؛ شنوایی و بینایی (عین) ذات او بوده، در حالی که شنیده و دیده ای در کار نبود؛ قدرت در ذات مقدّسش بود، در حالی که مقدوری نبود. چون اشیاء را پدید آورد و معلومی تحقّق یافت، علم او به معلوم تعلق گرفت و شنوایی، بینایی و قدرت او به مسموع و مبصّر و مقدور تعلق یافت.»

۱. توضیح اینکه چنین شخصی می پذیرد که در محدوده قدرت و توان و امکاناتی که خداوند به او بخشیده، به اختیار خود عمل کرده است. لذا مسئولیت عمل خود را به عهده می گیرد. ضمن اینکه سلطنت خداوند را نادیده نگرفته و قدرت خدا را بر خود انکار نکرده است. (ویراستار).

۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۹۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

ابوبصیر می‌گوید: گفتم: پس همیشه خدا در حال حرکت بوده است! فرمود: «خداوند برتر از آن است، زیرا حرکت صفتی است که با انجام کاری پدید می‌آید.»

گفتم: آیا خداوند همیشه متکلم بوده است؟ فرمود: «کلام، صفتی نوپدید است و ازلی نیست؛ در حالی که خداوند متعال، بوده و متکلم نبوده است.»^۱

رؤیت

چشم او را نمی‌بیند

۲۰- اسماعیل بن فضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره خدای تعالی پرسیدم که آیا در قیامت (با چشم) دیده می‌شود؟

فرمود: «سبحان الله! خداوند بسی برتر و بزرگتر از آن است! ای پسر فضل! چشم‌ها چیزی را نمی‌بینند مگر آنچه رنگ و کیفیتی داشته باشد، در صورتی که خداوند، آفریدگار رنگ‌ها و چگونگی است.»^۲

به چشم دل

۲۱- سید مرتضی می‌نویسد: از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که محمد حلبی از آن حضرت پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگار خود را دید؟ فرمود: «آری، او را به چشم دل دید؛ اما مردمک چشمان بینندگان، پروردگار ما جلّ جلاله را درک نمی‌کند و قوه شنوایی شنوندگان احاطه به (کلام) او ندارد.»^۳

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۱۰. مجلس ۶۴ حدیث ۳.

۳. سید مرتضی، الامالی، ص ۱۴۹.

تباین خدا با خلق

تهی از خلق

۲۲ - زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خدای تبارک و تعالی از (صفات) خلق، تهی و خلق نیز از (ویژگی‌های) او تهی است. هرچه را که نام "شیء" بر او اطلاق شود، غیر خدای عزوجل است و مخلوق است؛ در حالی که خداوند، آفریدگار همهٔ اشیاء است. برتر است خدایی که هیچ شیئی همانند او نیست.»^۱

فضیلت توحید و اهل آن

پاداش توحید

۲۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی بدن یکتاپرستان را بر آتش دوزخ حرام کرده است.»^۲

قدرت خدا

خزانه‌های خدا

۲۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «چون موسی علیه السلام به کوه طور رفت، پروردگار عزوجل را خواند و گفت: خدایا! خزانه‌های خود را بر من بنمایان! فرمود: یا موسی! خزانه‌های من همان است که هرگاه چیزی را اراده کنم، به آن می‌گویم: موجود شو! موجود می‌شود.»^۳

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۱۳۳.

علم خدا

علم بدون جهل

۲۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، علم بدون جهل، حیات بدون مرگ و

نور بدون ظلمت است.»^۱

حق خدا

معنای تقوا

۲۶ - ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزوجل: «اتَّقُوا

اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^۲ پرسیدم. فرمود: «انسان خدا را اطاعت کند و مرتکب معصیت

ان نشود. خدا را به خاطر داشته باشد و فراموش نکند، شکر خدا گوید و کفران

نعمت نکند.»^۳

کلیات توحید

تردید نکنید!

۲۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که در مورد خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله شک کند،

کافر است.»^۴

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. آل عمران، ۱۰۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است

از خدا بپرهیزید.»

۳. برقی، المحاسن، ص ۲۰۴.

۴. همان، ص ۸۹. روشن است که شک غیر از پرسش است. گاهی برای انسان در باره

مطلبی سؤالی پیش می‌آید و در پی پاسخ آن بر می‌آید. این کار را عقل و شرع می‌پسندند

و تشویق می‌کنند. ولی اینجا سخن در باره شک است، یعنی عدم قاطعیت و باقی

ماندن انسان در تزلزل و عدم قاطعیت، که سبب فرصت سوزی می‌شود، آن هم در باره

فطرت توحید

۲۸- زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد این کلام خدا پرسیدم که می‌فرماید: «فَطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱.
فرمود: «مردم بر فطرت توحیدند.»^۲

خشم و خوشنودی خدا

۲۹- محمد بن عماره به نقل از پدرش می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله! بفرمایید آیا خداوند هم خوشنودی و خشم دارد؟ فرمود: «آری؛ ولی نه آن گونه که در مخلوق یافت می‌شود؛ بلکه خشم خدا مجازات و کیفر او است و خوشنودی اش، پاداش و ثواب او.»^۳

برترین نیکی، بالاترین گناه

۳۰- محمد بن سَمَاعَةَ می‌گوید: یکی از اصحاب ما (شیعیان) از امام صادق علیه السلام پرسید: کدام عمل بالاتر است؟ فرمود: «یکتاپرستی پروردگارت.»
بار دیگر پرسید: کدام يك از گناهان بزرگ تر است؟ فرمود: «شبیبه دانستن خداوند به شیء.»^۴

۱. الروم، ۳۰: «این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است.»
۲. برقی، المحاسن، ص ۲۴۱. یعنی: خداوند انسان‌ها را بر اساس فطرت توحید خلق می‌کند؛ آنگاه این انسان‌ها هستند که با اختیار و اعمال خود، فطرت اولیه خود را خراب می‌کنند. (مترجم).
۳. التوحید، صدوق، ص ۱۷۰. یعنی اینکه خشم و رضای خدا، فعل اوست نه ذاتش. (ویراستار).
۴. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۸۷ مجلس ۳۹. این حدیث نشان می‌دهد که "ایمان و کفر" دو عمل هستند که پاداش و کیفر به آنها تعلق می‌گیرد. (ویراستار).

فصل سوم:

نبوّت

آدم عَلَيْهِ السَّلَام

بهشت آدم عَلَيْهِ السَّلَام

۱- حسن بن میسر می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در باره بهشت آدم عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم، فرمود: «باغی از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید^۱، در صورتی که اگر از باغ های بهشتی بود، هرگز از آن بیرون نمی شد.^۲»

سخن ابلیس

۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ابلیس را دستور دادند که به آدم سجده کند، عرض کرد: پروردگارا! به عزّت سوگند که مرا از سجده بر آدم معاف بداری تا تو

۱. در چندین روایت معتبر آمده که «جنت آدم» باغی از باغهای دنیا (در محلی بجز زمین) بوده نه بهشت معهود قیامت. چند دلیل بر صحت این مضمون اقامه شده، از جمله اینکه: در بهشت قیامتی شیطان راه ندارد، اخراج از بهشت قیامت معنا ندارد، تکلیف در بهشت قیامتی نیست و... شرح و بسط این مدعا به مجال دیگری نیاز دارد. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی ج ۳ ص ۲۴۷.

را چنان عبادتی کنم که احدی هرگز چنان عبادت نکرده باشد! خدای متعال فرمود: من مایلم آن گونه اطاعت شوم که می خواهم!»^۱

می آمرزم

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «آدم علیه السلام چون خانه (کعبه) را طواف کرد و به «مُلْتَمِزَم»^۲ رسید، جبرئیل گفت: در این جا به درگاه پروردگارت به گناهان خود اقرار کن! آدم علیه السلام ایستاد و عرض کرد: پروردگارا! هر کارگری به یقین مزدی دارد و من هم به راستی کارگرم، مزدم چیست؟ خدای تعالی به آدم علیه السلام وحی کرد: ای آدم! هر که از فرزندان تو، به این جا بیاید و به گناهان خود اعتراف کند، او را می آمرزم.»^۳

چهار کلمه

۴- یعقوب بن شعیب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خدای تعالی به آدم علیه السلام وحی کرد: من به زودی همه حرف ها (همه نیکی ها) را برای تو در چهار کلمه جمع می کنم!

عرضه داشت: پروردگارا! آن چهار کلمه چیست؟ فرمود: یکی برای من، یکی برای تو، یکی بین من و بین تو، یکی بین من و بین مردم است. آدم گفت: آن ها را برای من بیان کنید تا بفهمم. خدای تعالی فرمود:

آن که برای من است، این است که مرا عبادت کنی و برای من شریکی قائل نشوی.

۱. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۴۳.

۲. علامه مجلسی می نویسد: الملتزم هو المستجار محاذي باب الكعبة من ظهرها يستحب إلصاق البطن والصدر بحائطه والتزامه والدعاء فيه مستجاب (مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۰۴) - ویراستار.

۳. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۴۷.

آن‌که برای تو است، تو را به خاطر عملت پاداشی دهم که بسی به آن نیاز داری.

آن‌که بین من و تو است، آن است که دعا از تو و اجابت بر عهده من.
آن‌که بین تو و مردم است، آن‌که بر مردم پسندی آن‌چه را که بر خود می‌پسندی.»^۱

نوح علیه السلام

انتظار قوم نوح علیهم السلام

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون هنگام وفات نوح علیه السلام فرا رسید، پیروانش را طلبید و به ایشان فرمود: بدانید که پس از من غیبتی روی می‌دهد که در آن زمان، طاغوت‌هایی ظاهر می‌شوند و خدای عزوجل به وسیله یکی از فرزندان من گرفتاری شما را برطرف می‌کند. نام وی "هود" است. او راه و روش نیک و آرامش و وقاری است؛ در خلق و خلقتش شبیه من است و به زودی خدای متعال، دشمنان شما را به هنگام ظهور وی به وسیله باد نابود می‌سازد.

آنان پیوسته در انتظار هود علیه السلام بودند و ظهور او را انتظار می‌کشیدند تا این‌که زمان درازی برایشان گذشت و دل‌های اکثر آن‌ها سخت شد. خدای تعالی پیامبر خود هود علیه السلام را به هنگام ناامیدی ایشان ظاهر ساخت و گرفتاری آن‌ها سرآمد و دشمنان را به وسیله باد هلاک ساخت که خدای تعالی آن را چنین توصیف کرده است: «مَا تَدْرُ مِنْ سَيِّئٍ أَلَّا جَعَلْتُهُ كَالرَّيْمِ»^۲.

۱. حلی، ابن فهد، عده الداعی، ص ۴۲.

۲. الذاریات، ۴۲: «بر هیچ چیز نمی‌گذشت مگر این‌که آن را هم چون استخوان‌های بوسیده می‌ساخت.»

سپس غیبتی پس از آن اتفاق افتاد تا این که صالح علیه السلام ظاهر شد.^۱

ابراهیم علیه السلام

غیرت

۶- امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم علیه السلام غیرتمند بود و من هم غیورم. خداوند، بینی کسی را که غیرت نداشته باشد، به خاک بمالد.»^۲

گفت و گو با نمرود

۷- امام صادق علیه السلام می فرماید: «ابراهیم علیه السلام با قوم خود مخالفت کرد و بر معبودهای آنان ایراد گرفت، تا این که حضرتش را نزد نمرود بردند و با او به مخاصمه و گفتگو پرداخت؛ ابراهیم علیه السلام گفت: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۳

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ابراهیم علیه السلام خدایان ایشان را عیب جویی کرد. ﴿فَنظَرَ

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۳۵ - ۱۳۶. این حدیث شریف یکی از شواهدی است که نشان می دهد غیبت بارها در زندگی پیامبران پیش آمده و منافاتی با نبوت آن گرامیان نداشته است. این نکته خود پاسخی است به کسانی که غیبت امام عصر را و احنا فداه را دلیلی برای انکار امامت حضرتش گرفته اند. (ویراستار).

۲. برقی، المحاسن، ص ۱۱۵.

۳. البقره، ۲۵۸: «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند. نمرود گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم علیه السلام گفت: خداوند خورشید را از (افق) مشرق می آورد (اگر تو می توانی) از مغرب بیاور! آن کافر مبهوت و وامانده شد. (آری) خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند.»

نَظَرَةً فِي النَّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ^۱ و دروغ نگفت. همین که آن‌ها از او رو برتافتند و به عیدگاه خود رفتند، ابراهیم علیه السلام با تبری به سراغ معبودهای آن‌ها رفت و همه آن‌ها را درهم شکست، جز بزرگ آن‌ها را، و تبرا به گردن او انداخت.

بعد که آن‌ها نزد معبودهای خود برگشتند، دیدند که چه بر سر آن‌ها آمده است؛ گفتند: نه، به خدا سوگند که کسی نسبت به آن‌ها گستاخی نکرده و آن‌ها را نشکسته است، مگر جوانی که آن‌ها را عیب می‌گرفت و از آن‌ها بیزاری می‌جست. برای او مجازات قتل بزرگ‌تر از سوزاندن در آتشنیافتند. از این رو هیزم گرد آوردند و مقدار بسیار زیادی هیزم فراهم ساختند.

روزی که باید ابراهیم علیه السلام را بسوزانند فرا رسید. نمرود و سپاهیان‌ش در برابر او ظاهر شدند، در حالی که برای نمرود خانه‌ای ساخته بودند تا از آن جا بنگرد که چگونه آتش او را می‌سوزاند. ابراهیم علیه السلام را در منجنیق گذاشتند. زمین عرضه داشت: پروردگارا کسی در پشت من جزا نیست که تو را پرستش کند؛ او در آتش می‌سوزد.

پروردگار فرمود: اگر او از من بخواهد، او را کفایت می‌کنم.

ابان روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «دعای ابراهیم علیه السلام در آن روز این بود: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ سپس گفت: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ! پروردگار متعال فرمود: من او را کفایت کردم، از این رو به آتش فرمود: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا»^۲

می‌فرماید: «دندان‌های ابراهیم علیه السلام از سرما به هم می‌خورد، تا این که خدای

۱. الصافات، ۸۸: «او نگاهی به ستارگان کرد، پس گفت: من بیمارم.»

۲. الأنبياء، ۶۹: «ای آتش سرد شو!»

عزوجل فرمود: ﴿وَسَلَّمَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ﴾ جبرئیل علیه السلام فرود آمد، دیدند که او با ابراهیم علیه السلام نشسته در داخل آتش حرف می زند.»

این جا بود که نمرود گفت: هر که خدایی برای خود می گیرد، مثل خدای ابراهیم را باید بگیرد. بزرگی از بزرگان ایشان گفت: من بر آتش فرمان دادم تا او را نسوزاند! پاره‌ای از آتش به سمت او آمد و او را سوزاند. پس از آن لوط علیه السلام به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد و ابراهیم از آن جا با ساره و لوط مهاجرت کرد.^۲

یعقوب و یوسف علیهما السلام

یعقوب و عیص

۸- امام صادق علیه السلام می فرماید: «یعقوب و عیص دو قلو بودند. اول عیص به دنیا آمد، بعد یعقوب. از این رو او را یعقوب گفتند که پس از برادرش عیص به دنیا آمد. یعقوب همان اسرائیل است و معنای اسرائیل، «بنده خدا» است، چون «اسرا» یعنی بنده و «ایل» یعنی خدای عزوجل.»^۳

کلام یعقوب علیه السلام

۹- امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿اِنِّیْ لَاجِدُ رِیْحِ یُوْسُفَ لَوْلَا اَنْ تَفْتِنُوْنَ﴾ فرمود: «یعقوب بوی پیراهن ابراهیم را زمانی فهمید که کاروان از مصر فاصله گرفته بود و ابراهیم در فلسطین بود.»^۴

۱. الانبیاء، ۶۹: «سرد و سلامت باش بر ابراهیم!»

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳. معنای کلمه اسرائیل مبتنی بر زبانی است که حضرت یعقوب و قومش داشتند. (ویراستار).

۴. همان، ج ۱، ص ۵۳.

همان دلیل

۱۰- امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی پسران یعقوب، از پدرشان خواستند به یوسف اجازه دهد تا با آن‌ها بیرون رود، یعقوب گفت: من می ترسم شما غفلت کنید و گرگ او را بخورد! یعقوب دلیلی را برای ایشان مطرح کرد که آن‌ها در باره یوسف همان دلیل را آوردند.»^۱

امام قائم علیه السلام در روز ظهور

۱۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند، پیراهن یوسف علیه السلام بر تن، عصای موسی علیه السلام را همراه و انگشتری سلیمان علیه السلام را در دست خود دارد.»^۲

ایوب علیه السلام

آزمون

۱۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «ایوب علیه السلام بدون گناه آزموده شد.»^۳

شماتت دشمنان

۱۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون گرفتاری ایوب طولانی شد و ابلیس صبر او را دید، به سراغ اصحابش آمد که در کوه‌ها رهبان بودند. گفت: با هم به نزد این مرد مبتلا برویم و از گرفتاریش بپرسیم! سوار شدند و نزد او آمدند.

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲ ص ۶۰۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین ج ۱ ص ۱۴۳.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۵. این کلام امام علیه السلام پاسخی است به افسانه‌های داستان سرایان مکتب سقیفه که آزمون‌های خداوند برای آن پیامبرگرامی را دلیلی بر نفی عصمت از حضرت ایوب دانسته اند. (ویراستار).

همین‌که به او نزدیک شدند، استران آن‌ها رم کردند. آن‌ها نزدیک هم رفتند، سپس به سوی وی حرکت کردند و در بین آن‌ها جوان نونهالی بود. به ایوب سلام دادند و نشستند و گفتند: ای ایوب! خوب بود گناه خودت را به ما می‌گفتی؛ چرا که ما تصور می‌کنیم که به این بلا گرفتار نشده باشی، مگر به خاطر عملی که از ما پنهان می‌داری!

ایوب علیه السلام فرمود: سوگند به عزّت پروردگارم که او خوب می‌داند من هرگز غذایی نخوردم مگر آنکه یتیمی یا ناتوانی با من هم خوراک بود. هیچگاه دو امر برایم پیش نیامد که هردو طاعت خدا باشد؛ مگر آنکه من سخت‌ترین آن‌ها را بر بدنم انجام دادم.

آن جوان با شنیدن سخنان ایوب گفت: وای بر شما، شما می‌خواهید پیامبر خدا را تحت فشار قرار دهید تا هرچه عبادت خدا را پنهان انجام می‌داده است، اظهار کند. این‌جا بود که گفت: «رَبِّ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ نَبْصِبُ وَعَذَابِ»^۱
امام علیه السلام فرمود: «پس از این‌که ایوب بهبود یافت، به او گفتند: در میان آن‌چه بر تو گذشت چه چیز سخت‌تر بود؟ پاسخ داد: شماتت دشمنان»^۲

موسی علیه السلام

شکنجه‌های فرعون

۱۴- ابان احمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ»^۳ پرسیدم که چرا فرعون را "ذوالأوتاد" گفتند؟

۱. ص، ۴۱: «پروردگارا شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. .»

۲. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۱۴۰.

۳. ص، ۱۲: «و فرعون که افراد را با میخ عذاب می‌کرد»

فرمود: «چون وی هرگاه کسی را شکنجه می‌کرد، او را به رو بر زمین می‌خواباند و دست‌ها و پاهایش را می‌کشید و با چهار میخ در زمین می‌خکوب می‌کرد. گاهی نیز او را روی تخته چوبی می‌خواباند و دست‌ها و پاهایش را به چهار میخ می‌کشید. سپس او را به حال خودش وامی‌گذاشت تا بمیرد. از این رو خداوند، او را فرعون ذوالاوتاد (صاحب میخ‌ها) نامید.»^۱

حَقِّ شُكْرِ

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! چنان‌که سزااست سپاسگزار من باش!

عرض کرد: پروردگارا چگونه سپاس تو را گویم که شایسته‌تو باشد؛ در حالی که هیچ سپاسی نیست که تو را بدان وسیله سپاس گویم، مگر این‌که همان راهم خودت به من لطف کرده‌ای؟!

خطاب رسید: ای موسی! همین‌که دانستی شکر، سپاس تو است به درگاه من، حق شکر را ادا کرده‌ای»^۲

راه تقرب به خدا

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد که هیچ بنده‌ای به وسیله چیزی به من تقرب نجسته است که نزد من محبوب‌تر از سه خصلت باشد.

موسی علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! آن سه خصلت چیست؟

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۷۰.

۲. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۱۶۱.

فرمود: پارسایی در دنیا و پرهیز از حرام‌های من و گریه از خشیت من.
موسی علیه السلام عرض کرد: کسی را که چنان کند چه پاداشی است؟
فرمود: حکم پارسایان در دنیا را در بهشت صادر می‌کنم.

در مورد پرهیزکاران از حرام‌های من، از همه مردم بازجویی می‌کنم؛ ولی از اینان بازپرسی نمی‌کنم.

و اما گریه‌کنندگان از خشیت من را در درجات بالا و در رفیق اعلی، کسی شریک و انباز نباشد!»^۱

پیامد مال زیاد

۱۷- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد: به زیادی ثروت دلخوش مباش و در هیچ حال یاد مرا ترک مکن؛ زیرا که مال زیاد، فراموشی گناهان را در پی دارد و ترک ذکر من سبب قساوت دل‌ها می‌شود.»^۲

صبر و شکر

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «در بین آن‌چه خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد، فرمود: یا موسی! هیچ مخلوقی را محبوب‌تر از بنده مؤمنم نیافریده‌ام. به یقین من او را به چیزی می‌آزمایم که خیر او در آن است. به او سلامتی را می‌دهم که خیر او در آن باشد و من دانانترم به آن‌چه صلاح بنده‌ام در آن است.

بنابراین باید به بالای من صابرو بر نعمت‌های من شاکر باشد، تا او را در جمع

۱. راوندی، قصص الانبیا، ص ۱۶۲.

۲. راوندی، قصص الانبیاء: ص ۱۶۶.

صدیقان نزد خود ثبت کنم، در صورتی که مطابق رضای من عمل کند و مطیع فرمان من باشد.»^۱

لقمان حکیم سفارش های لقمان

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «لقمان به پسرش گفت:

پسر عزیزم! زنه از اضطراب و تنگدلی و بداخلاقی و کم صبری؛ چرا که هیچ مصاحبتی با این ویژگی ها استوار نگردد. خود را در کارها به سختی وادار، در برابر دوستان، از خود صبوری نشان ده و با همه مردم خوش اخلاق باش!

پسر عزیزم! اگر نتوانستی چنین کنی، با خویشاوندان پیوند گиро و با برادران ایمانی احسان کن.

مبادا از خوش خلقی و گشاده رویی کوتاهی کنی؛ زیرا کسی که خوش خلقی کند، خوبان او را دوست می دارند و تبه کاران از او دوری کنند.

به روزی خدا برای خود قانع باش، تا زندگی خوش باشد. بنابراین اگر خواستی عزت دنیا را جمع کنی، امیدت را از آن چه در دست مردم است قطع کن؛ زیرا که پیامبران و صدیقان به هر چه رسیدند به سبب بریدن طمع از دیگران بود.»^۲

عمران علیه السلام

ویژگی های حضرت عیسی علیه السلام

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای متعال به عمران علیه السلام وحی کرد که من تورا

۱. حلی، ابن فهد، عدّة الدّاعی، ص ۳۷.

۲. راوندی، قصص الانبیاء: ص ۱۹۵.

پسری با برکت می بخشم که کور مادرزاد و پیس را شفا دهد و زمین را به اذن خدا آباد کند و من او را فرستاده خود به سوی بنی اسرائیل قرار دهم.

عمران این مطلب را با زانش «حَنَّة» یعنی مادر مریم در میان گذاشت و چون او (مریم) را حامله شد، با خود تصوّر کرد که پسر است، گفت: «رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^۱ در حالی که من او را دختر به دنیا آوردم و گفت: دختر و پسریکسان نیستند؛^۲ زیرا که دختر، پیامبر نمی شود. و چون خداوند بعدها عیسی علیه السلام را به مریم داد؛ او همان بود که خداوند بشارت او را به عمران داده بود.^۳

عَلَّتْ أَرْسَالَ پیامبران

علت بعثت

۲۱- ابوبصیر می گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: برای چه خداوند، پیامبران و رسولانی به جانب مردم فرستاد؟

فرمود: «برای این که پس از آن رسولان، مردم در برابر خداوند حاجتی نداشته باشند و برای این که نگویند: مژده دهنده و بیم دهنده ای سراغ ما نیامد و تا این که حاجت الهی در برابر ایشان باشد. مگر این کلام خدا را از قول خازنان دوزخ و احتجاج ایشان در برابر دوزخیان نسبت به پیامبران و رسولان نشنیده ای؟ «الْمَلَأُ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»^۴.

۱. آل عمران، ۳۵: «پورددگارا! آن چه در رحم دارم برای تو نذر کردم که خدمتکار خانه تو باشد.»

۲. همان، ۳۶.

۳. راوندی، قصص الانبياء: ص ۲۱۴.

۴. الملك، ۸ و ۹: «مگر هشدار دهنده ای سراغ شما نیامد؟ می گویند: آری، بیم دهنده آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرد و شما را گمراهی شگفتی هستيد.»

۵. شیخ صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۲۱.

عیسی علیه السلام

بداء و برکت صدقه

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی روح الله علیه السلام به قومی گذر کرد که سرو صدا و هیاهو (شادی) داشتند، فرمود: این‌ها را چه شده است؟ گفتند: یا روح الله! فلانی دختر فلانی امشب به خانه فلانی پسر فلانی می‌رود. فرمود: امروز هیاهو و شادی دارند؛ اما فردا می‌گیرند!

کسی از ایشان پرسید: یا رسول الله! چرا گریه کنند؟ فرمود: چون آن دختر همین امشب می‌میرد! برخی گفتند: خدا و رسول خدا راست گویند! ولی منافقان گفتند: فردا نزدیک است! صبح فردا آمدند و دیدند آن زن در سلامت کامل است و هیچ اتفاقی برای او نیفتاده است! گفتند: یا روح الله! دیشب به ما گفتی این زن می‌میرد؛ ولی او نمرده است؟

عیسی علیه السلام فرمود: خداوند هرچه را بخواهد انجام می‌دهد، با هم نزد او برویم! با هم رفتند، در حالی که در هنگام رفتن، برخی برهم سبقت می‌گرفتند، تا این‌که رسیدند و در را زدند. همسرزن بیرون آمد، عیسی علیه السلام به او فرمود: از همسرت اجازه ورود (به خانه) برای من بخواه! او اجازه گرفت و آن‌ها وارد شدند.

عیسی علیه السلام پرسید: تو دیشب چه کردی؟ گفت: من کاری نکردم؛ مگر کاری که دیروز انجام دادم. آن چنین بود که مستمندی هر شب جمعه به سراغ ما می‌آمد تا غذایی به او بدهیم. دیشب هم به سراغ ما آمد، در حالی که هم من سرگرم کار خودم بودم و هم خانواده. فریاد زد، کسی جواب او را نداد! باز هم فریاد زد، کسی جوابش را نداد! چندین بار صدا زد. همین‌که من صدایش را شنیدم، به

صورت ناشناس بلند شدم، غذایی مانند همیشه به او دادم. عیسی علیه السلام فرمود: از جای خودت فاصله بگیر! ناگهان زیر جامه هایش مار بزرگی مانند شاخه درختی، روی دمش ایستاده بود! عیسی علیه السلام فرمود: به خاطر آن کاری که کردی، خداوند آن بلارا از تو برطرف ساخت.»^۱

نتیجه اعمال خیر فرزند برای پدر

۲۳- امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عیسی بن مریم بر قبری گذر کرد که صاحبش را عذاب می کردند. بعدها سال آینده باز از آن جا گذشت، دید عذاب نمی کنند. عرض کرد: پروردگارا! سال اول براین قبر گذشتم، صاحبش را عذاب می کردند. اما امسال می گذرم، در حالی که عذاب نمی شود؟!»

خدای عزوجلّ وحی فرستاد: یا روح الله! او فرزند صالحی داشت که به حدّ بلوغ رسید، راهی را که خراب بود درست کرد و یتیمی را پناه داد. به خاطر عمل پسرش من او را بخشیدم.»^۲

حضرت محمد صلی الله علیه و آله

وقتی وحی می رسید...

۲۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا وحی می آمد، در حالی که جبرئیل علیه السلام واسطه بین خدا و پیامبر بود. (جبرئیل وحی را می رساند و پیامبر) می گفت: این جبرئیل است و جبرئیل به من (فلان آیات) را گفت. و اگر بین خدا و او، جبرئیل نبود، وحی که می آمد او را همان

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۵۰۰ مجلس ۷۵. یکی از نکات مهم این حدیث اشاره به اهمیت بداء است که باید بدان توجه شود. (ویراستار).

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۵۱۲، مجلس ۷۷.

لحظه حالی می‌رسید؛ از خود به نوعی بی‌خود می‌شد، به خاطر سنگینی وحیی که (به طور مستقیم) از جانب خدای عزوجل بر او می‌شد.»^۱

همگان نیازمند شفاعتش...

۲۵ - علی بن حمزه می‌گوید: شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: ما همسایه‌ای از خوارج داریم که می‌گوید: محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت گرفتار خودش است، چه‌گونه از دیگران شفاعت می‌کند؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس از پیشینیان و پسینیان نیست؛ مگر این که روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیاز دارد.»^۲

هرچه می‌خواهی بپرس

۲۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هرگاه من مُردم، شش مشك آب از چاه غرس^۳ بکش و مرا غسل بده و کفن کن و اطراف کفن مرا جمع کن، و مرا بنشان! سپس هرچه خواهی بپرس! به خدا سوگند که چیزی از من نخواهی پرسید مگر آنکه من جوابت را می‌دهم.»^۴

۱. برقی، المحاسن، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۲۸۷ می‌نویسد: چاه غرس چاهی است در مدینه که به گفته فیروزآبادی صاحب قاموس، پیکر مطهر رسول خدا در آن غسل داده شد. (ویراستار)

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۸۳. توضیح اینکه این حدیث را مرحوم کلینی در کافی ج ۱ ص ۲۹۶ نیز روایت کرده است. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۲۸۸ ذیل جمله اخیر نوشته است: این سؤال و جواب، یا حقیقی بوده، بدین صورت که روح به بدن مقدس حضرتش بازگشته، یا مجازی است بدین صورت که پیوندی بین روح مقدس دو بزرگوار برقرار شده و با هم سخن گفته اند، یا به شکلی دیگر بوده که

خواب و بیداری

۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ابوذر در پی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. به او گفتند: در فلان مزرعه است. در پی آن حضرت رفت و داخل محوطه ای شد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود. چوب خشک خرما را برداشت و آن را شکست تا بدان وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خواب بیدار کند! پیامبر صلی الله علیه و آله چشم خود را گشود و فرمود: اباذر! ما را به خودمان فریب می دهی! مگر نمی دانی که ما شما را در حال خوابمان هم می بینیم، همان گونه که در بیداری می بینیم.»^۱

نخستین‌ها

۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از افراد قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: توبه چه دلیل بر دیگر پیامبران سبقت داری؛ در حالی که در آخر همه مبعوث شدی و پایان بخش آن‌ها هستی؟»

فرمود: من نخستین کسی هستم که به پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی هستم که پاسخ گفتم، زمانی که خداوند، از پیامبران عهد و پیمان گرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ من نخستین پیامبری بودم که گفتم: بلی (آری). از این رو با اقرار به خدای عزوجل برایشان پیشی گرفتم.»^۲

اندیشه‌های نارسای ما بدان نمی‌رسد. مولی صالح مازندران در شرح خود بر کافی ج ۶ ص ۱۳۲ توضیح می‌دهد که این جمله حدیث منافاتی ندارد با احادیث دیگر که رسول خدا تمام علم خود را به امیرالمؤمنین آموخت. (ویراستار).

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۴۲۱. باید دانست که این حدیث را مرحوم کشی نیز در رجال خود نقل کرده و میرداماد در تعلیقات خود بر رجال کشی ج ۱ ص ۱۲۴ ۱۲۵ توضیحات مبسوطی بر این حدیث آورده است. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰. در باره این گروه احادیث که اصطلاحاً «عالم ذر» نام دارد، به کتاب

تحفه آسمانی

۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد، در حالی که مژده داده بودند، از شادی می خندید. مردم پرسیدند: یا رسول الله! خداوند شما را بخنداند و بر شادی شما بیفزاید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه در آن، تحفه ای از جانب خدا برای من می رسد.

بدانید که پروردگار من امروز تحفه ای به من داد که در گذشته نظیر آن را نداده بود. جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و از جانب پروردگارم سلام رساند و گفت: یا محمد! خدای عزوجل از بنی هاشم هفت نفر را برگزید که مانند آن ها را در گذشته نیافریده و در آینده خلق نخواهد کرد!

یا رسول الله! تو سرور پیامبرانی، وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام سالار اوصیاست، حسن و حسین علیه السلام نوادگان تو آقای اسباط اند، حمزه عمویت سالار شهیدان است، جعفر طیار پسر عموی توست که هر وقت بخواهد در بهشت با فرشتگان پرواز می کند. و از شما خاندان، قائم است که عیسی بن مریم علیه السلام - وقتی که خداوند او را بر زمین فرود آورد - پشت سر او نماز می گزارد. او از خاندان شما، از اولاد علی و فاطمه، از فرزندان حسین است.»

چه کسی تو را می رهاند؟

۳۰- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه ذات الرقاع زیر درختی در کنار وادی فرود آمد. سیل روی آورد و بین او و بارانش فاصله انداخت. مردی از مشرکان او را دید، در حالی که مسلمانان کنار دشت ایستاده بودند و انتظار می کشیدند که چه وقت سیل قطع می شود.

گرانسنگ «المقاصد العلیة فی المطالب السنیة» نوشته علامه امینی رجوع شود. (ویراستار).

آن مرد که از مشرکان بود، به قومش گفت: من محمّد را می‌کشم! آمد و با شمشیر به رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله کرد و گفت: محمّد! چه کسی تورا از دست من نجات می‌دهد؟ پیامبر فرمود: پروردگار من و تو!

جبرئیل علیه السلام او را از روی اسبش بلند کرد و به پشت بر زمین افتاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از جا برخاست و شمشیر را برداشت و بر سینه او نشست و فرمود: یا «غورث»^۱ چه کسی تورا از دست من نجات می‌دهد؟ گفت: جود و کرم تو یا محمّد! پیامبر صلی الله علیه و آله او را رها کرد و بلند شد، در حالی که او می‌گفت: به خدا سوگند که تواز من بهتر و گرامی‌تری!^۲

مانع از عذاب

۳۱- امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی برای شما در زمان حیات من و در زمان مرگ من خیر است. گفتند: یا رسول الله! خیر در زمان حیات شما را دانستیم، ولی در زمان مرگ شما چه خیری برای ماست؟ فرمود: در زمان حیاتم خدای عزوجل فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۳ اما در زمان مرگ من، اعمال شما بر من عرضه می‌شود و من برای شما طلب آمرزش می‌کنم.»^۴

۱. فیروزآبادی صاحب قاموس، نام او را عَوْرَث بن حارث نوشته است. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲۵ ص ۳۰۵ می‌نویسد: این رویداد بین شیعه و سنی شهرت دارد و واقدی آن را ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مائده، ۱۱) نقل کرده است. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۷.

۳. الأنفال، ۳۳: «هیچ‌گاه خداوند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد، در حالی که تو در میان آن‌ها هستی.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۴ حدیث ۳۶۱.

تقسیم نگاه

۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه‌ها و گوشه چشمان خود را بین اصحابش تقسیم می‌کرد، به طور برابر به این و آن می‌نگریست.»^۱

امی بود

۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «از جمله نعمتهایی که خداوند عزوجل بدان وسیله بر پیامبرش صلی الله علیه و آله منت گذاشت، این بود که او امی بود، نمی‌نوشت ولی می‌خواند.»^۲

خیبر

۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز خیبر نگذشت. و این بدان جهت بود که عرب‌ها در دشمنی علیه او و مسلمانان همدست شدند.»^۳

پایین مجلس

۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه وارد منزلی می‌شد، هنگام

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲۶ ص ۲۶۵ می‌نویسد: از این حدیث برمی‌آید که عالمان و قاضیان و امیران و تمام کسانی که مورد رجوع مردم در امر دین و دنیایشان هستند، باید حتی نگاه خودشان را بین مخاطبان به طور مساوی تقسیم کنند. (ویراستار).

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۲۶. جمع بین دو گروه از روایات در این موضوع، آن است که همان طوری که در قرآن و اکثر روایات تصریح شده است پیامبر صلی الله علیه و آله امی بود، معلم ندیده و درس نخوانده؛ نه می‌خواند و نه می‌نوشت، ولی هرگاه می‌خواست خداوند او را توانایی خواندن و نوشتن را می‌داد (مترجم).

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۲.

ورود در پایین مجلس می نشست.»^۱

بوی خوش

۳۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از خوراک برای بوی خوش هزینه می کرد و به علی علیه السلام فرمود: یا علی! برتوباد بوی خوش در هر جمعه. این کار، سنت من است و تا وقتی که بوی آن از تو استشمام شود، حسناتش را در نامه عمل تومی نویسند.»^۲

در حدیبیه

۳۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه فرود آمد، افراد از تشنگی و کم آبی به آن حضرت شکایت کردند. فرمود: برای من آبی بجوئید! مقداری آب آوردند، نوشید و صورتش را با آن شست و (باقیمانده) آن را داخل چاه ریخت، آب چاه جوشید، تا آن جا که افراد با کاسه ها از آن آشامیدند.»^۳

میهمانی جابر

۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «سلمان، پیامبر صلی الله علیه و آله را به کندن خندق راهنمایی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش دستور داد تا آن را حفر کنند. مردم جابر بن عبدالله انصاری را که از همه کوچکتر بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند.

عرض کرد: یا رسول الله! ما با کلنگ ها می زنیم، ولی چندان تأثیری در زمین نمی گذارد! فرمود: دست مرا بگیر! پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا خود کاری بکند، ولی نتوانست.

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب ص ۴۳.

جابر فهمید که این ضعف و ناتوانی، از گرسنگی است. رسم بر آن بود که کسی از آن محل بر نمی‌گشت، مگر اینکه از پیامبر ﷺ اجازه می‌گرفت.

جابر می‌گوید: خدمت آن حضرت رفتیم. گفتیم: یا رسول الله! دوست دارم مرا اذن دهید. فرمود: برگرد! برگشتم و يك صاع (حدود ده سیر) جورا آسیا کردم و بزغاله‌ای را کشتم. زمانی که حدس می‌زد آن‌ها کار را به پایان برده‌اند، خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: مایلم شما با يك یا دو نفر از کسانی که دوست دارید، منزل ما تشریف بیاورید!

پیامبر ﷺ با شنیدن سخن جابر فرمود: ای مردم! دعوت جابرا قبول کنید. دیروز شمرده بودند، هزار تن بودند. جابر کنار پیامبر ﷺ رفت و گفت: من فقط يك بزغاله و ده سیر آرد دارم! باز هم پیامبر فرمود: مردم! دعوت جابرا اجابت کنید!

جابر رفت و به همسرش گفت: رسوایی بار آوردیم! زن گفت: چرا؟ ماجرا را به او گفت. زن جابر گفت: آن چه داشتی به پیامبر ﷺ اطلاع دادی؟

گفت: آری. زن گفت: ساکت باش که رسول خدا ﷺ آبروی تو را نمی‌برد.

پیامبر ﷺ وارد شد. ده کاسه خواست و ده تاده تا افراد را دور هم نشاند. سپس به همسر جابر فرمود: بسم الله بگو و آب بریز و دست نگهدار، آنگاه باز بسم الله بگو و آبگوشت بریز و دست نگهدار!

پیامبر ﷺ خود نیز بسم الله گفت و صد نفر را فراخواند. تنها اثر انگشتان آن‌ها مشاهده شد. سپس صد تن دیگر را فرا خواند، نشستند و پیامبر ﷺ بسم الله گفت، از آن‌ها نیز فقط اثر انگشت دیده شد. هم‌چنان صد تا صد تا آمدند تا جمعیت تمام شد و همگی بسم الله می‌گفتند.

می فرماید: «غذا هم چنان بود تا همه اعضای خانواده و همسایه ها و کودکان از آن خوردند.»^۱

برده ات را مزن!

۳۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی از بنی فهد مواجه شد که برده اش را می زد. برده می گفت: به خدا پناه می برم! اما آن مرد از وی دست برنمی داشت. همین که چشم آن برده به رسول خدا افتاد، گفت: به محمد صلی الله علیه و آله پناه می برم، آن مرد دست از زدن او کشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا پناهنده می شود تو او را پناه نمی دهی، ولی به محمد پناه می برد او را پناه می دهی، در صورتی که خداوند، سزاوارتر از محمد به پناه دادن پناهنده اوست. آن مرد گفت: وی در راه خدا آزاد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که مرا بحق به نبوت برانگیخته است، اگر این کار را نکرده بودی، حرارت آتش دوزخ صورتت را گرفته بود.»^۲

گزارش معراج

۴۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چون شبانه مرا به معراج بردند وارد بهشت شدم. در آن جا بیابان های پهناور سفیدی را دیدم و فرشتگانی را که خشتی از طلا و خشتی از نقره می ساختند و گاهی خودداری می کردند. گفتم: شما را چه می شود که می بینم گاهی می سازید و گاهی خودداری می کنید؟ گفتند: باید که هزینه ساختن به دست ما بیاید.

پرسیدم: هزینه شما چیست؟ گفتند: هزینه این است که افراد مؤمن

۱. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب ص ۵۰.

۲. حسین بن سعید، الزهد، ص ۴۴ ۴۵.

در دنیا بگویند: "سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر". وقتی چنین بگویند، ما می‌سازیم. و اگر نگویند، ما هم خودداری می‌کنیم.^۱

فضیلت آن چهارتن

۴۱- امام صادق ع فرمود: «خداى تعالى به پیامبر ص وحی فرستاد: من دوزخ را برچندتن حرام کردم: بر صُلبی که تورا فرود آورد، بر رِجَمی که تورا حمل کرد، دامنی که تورا کفالت نمود و خاندانی که تورا پناه داد. عبدالله بن عبدالمطلب، صلبی است که پیامبر از اوست. رِجَمی که او را حمل کرد، از آمنه بنت وهب بود. دامنی که او را کفالت کرد، فاطمه بنت اسد و خاندانی که او را پناه داد ابوطالب بود.^۲»

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۵۳.

۲. فخار بن معد، ایمان اَبی طالب، ص ۴۹ - ۵۰.

فصل چهارم: امامت

نیازمندی به حجت قیّم قرآن

۱- منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به راستی خداوند، بالاترو گرامی‌تر از آن است که به وسیلهٔ خَلق خود شناخته شود؛ بلکه خلق به وسیلهٔ او شناخته می‌شوند. فرمود: «راست گفتمی.»

گفتم: کسی که می‌داند پروردگاری دارد، سزاوار است که بداند او خوشنودی و ناخوشنودی دارد؛ خوشنودی و ناخوشنودی او معلوم نشود جز به وسیلهٔ وحی یا به وسیله فرستادهٔ خدا. بنابراین هر کس که به او وحی نمی‌رسد، باید جویای فرستادگان شود. و چون با آن‌ها روبرو شود و آن‌ها را بشناسد، می‌فهمد که آنان حجتِ خدایند و اطاعت آنان بر دیگران واجب و لازم است.

به مردم گفتم: آیا شما می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خدا بر خلق حجت است؟ گفتند: آری.

گفتم: بنابراین پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی حجّت خدا بر خلق بود؟ گفتند: قرآن. من در قرآن نظر کردم، دیدم همه گروه‌ها از قرآن برای خود دلایلی می‌جویند، مانند مُرَجئه^۱، قدریه^۲ و زندیقی^۳ که خدا را قبول ندارد، آنها نیز به قرآن استدلال می‌کنند، تا آن‌جا که به اهل دانش در مناظره چیره می‌شوند. از این رو دانستم که قرآن بدون قیّم (مفسّری که حقیقت آن را بداند)، حجّت قاطع نمی‌شود.

آری، آن قیّم (مفسّر قرآن شناس) هر چه بگوید درست است.^۴

۱. مرَجئه، فرقه‌ای در مقابل خوارج و شیعه که پس از شهادت علی علیه السلام به وجود آمدند. آنان عقیده را اصل و گفتار و کردار را بی‌اهمیت دانستند، اهل کبایر را کافر نمی‌دانستند و برای همه امید آموختند. مرَجئه به فرقه‌هایی چند تقسیم شدند... مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۱-۴۰۷ (مترجم).
۲. قدریه، گویند: طاعت و معصیت، خیر و شر فعل بندگان است نه به قضا و نه به قدر... هر کس در گرو کردار خویش است... در زمان بنی امیه، در مقابل جبریه که خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند، پیدا شدند... همان، ص ۳۵۶-۳۵۸ (مترجم).
۳. زندیق در اصطلاح به ملحدی گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعی موجب گمراهی مسلمانان می‌شود... کلمه زندیق از ریشه پهلوی «زندیک» به معنی مفسر اوستا کتاب زردشت است... همان ص ۲۱۰-۲۱۳ (مترجم).
۴. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۲۶۴ می‌نویسد: قیّم قوم، یعنی کسی که تدبیر امور آن قوم را به عهده دارد. مراد از قیّم القرآن در اینجا یعنی کسی که امر قرآن را عهده دار شود؛ کسی که در مورد قرآن، ظاهر و باطن، مجمل و تأویل شده، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ را بشناسد؛ به وحی الهی، یا الهام ربانی، یا به تعلیم نبوی. پس زمانی که از آنها در باره قیّم قرآن پرسید، گروهی را نام بردند که در باره قرآن بسیار اندک می‌دانستند؛ در حالی که قیّم، باید نسبت به تمام قرآن و دیگر احکام عالم باشد، نصّ الهی به او رسیده باشد، و از خطا و لغزش در امان باشد، تا پیروی از او و گردن نهادن به کلامش واجب شود. (ویراستار).

به آن‌ها گفتم: این قیم و قرآن شناس کیست؟ گفتند: ابن مسعود، چه بسا قرآن را می‌دانست و عمر هم می‌دانست و حذیفه هم می‌دانست! گفتم: (این‌ها) همه قرآن را می‌دانستند؟ گفتند: نه. من هرچه تحقیق کردم، کسی را نیافتم که درباره او بگویند همه قرآن را می‌دانست، جز علی علیه السلام. چون مسأله‌ای در بین مردم طرح می‌شد، این می‌گفت نمی‌دانم، آن می‌گفت و آن دیگری هم می‌گفت: نمی‌دانم، تنها این [علی علیه السلام] می‌گفت: من می‌دانم.

بنابراین من گواهی می‌دهم که علی علیه السلام مفسر و حافظ قرآن است و فرمان بردن از او واجب است؛ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله او بر مردم حجّت است و هرچه در تفسیر قرآن گوید: درست است!

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا تو را بیاورد!»^۱

فهرست فضائل

۲- امام صادق علیه السلام از پدرش از امام علی بن حسین علیه السلام آورده که فرمود: «ما امامان مسلمین و حجّت‌های الهی بر عالمیان و سروران مؤمنان و رهبران نخبگان و سرپرستان مؤمنانیم، ما برای اهل زمین باعث ایمنی هستیم، چنانکه ستارگان سبب ایمنی اهل آسمانند. و ماییم آن کسانی که به وسیله ما خداوند آسمان را نگاه داشته، از این‌که بر زمین فروریزد جز به اذن او.

به وسیله ما زمین را نگاه می‌دارد از این‌که اهل خود را بلغزند. به وسیله ما باران فرو می‌ریزد و رحمت می‌گسترند و برکات زمین برمی‌آید. و اگر کسی از ما در زمین نباشد، به یقین زمین اهلش را فرو می‌برد. از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را آفریده است، زمین خالی از حجّت الهی نبوده است: حجت ظاهر مشهور یا

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

غایب مستور. و تا قیام قیامت، از حجت خدا در آن، خالی نخواهد بود. و اگر چنین نباشد خدا را نپرستند.»

سلیمان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه مردم از حجت غایب پنهان بهره می‌برند؟ فرمود: «همان گونه که از خورشید پشت پرده ابر، بهره می‌گیرند.»^۱

راهنمایی به امام علیه السلام

لطف الهی

۳- سلیمان بن خالد می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «سلیمان! تو را دلی با راه‌های شنوایی است. هرگاه خداوند بخواهد بنده‌ای را هدایت کند، راه‌های شنوایی قلب او را می‌گشاید؛ ولی هرگاه جز آن را بخواهد، راه‌های شنوایی قلبش را ببندد، در آن صورت هرگز اصلاح نگردد.^۲ این است قول خدای تعالی: ﴿أَمَّا عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^{۳،۴}

مردم را واگذار

۴- علی بن عقبه به نقل از پدرش می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۰۷. علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۳-۹۴ هشت وجه برای این تشبیه آورده که هر یک از آنها بابتی در معرفت امام مهدی علیه السلام است. (ویراستار).

۲. در تفسیر این گونه جملات، باید به آیه قرآن توجه کرد که می‌فرماید: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف، ۵). یعنی چنین اراده ای از خداوند نسبت به چنان افرادی واکنشی در برابر تمایل اختیاری آنها به زشتی و انحراف است. (ویراستار).

۳. محمد (صلی الله علیه و آله)، [۲۴]: «یا بردل‌های آن‌ها قفل نهاده شده است؟»

۴. برقی، المحاسن، ص ۲۰۰.

می فرمود: «کارتان را به خدا واگذارید نه به مردم؛ زیرا آن چه برای خدا باشد از آن خداست و آن چه برای مردم باشد به درگاه خدا بالا نمی رود. بنابراین به خاطر دینتان با مردم نزاع نکنید؛ زیرا که نزاع و جدال دل را می میراند.

خدای متعال به پیامبرش فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۱ و نیز فرموده است: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲ مردم را واگذار؛ زیرا که مردم از مردم یاد می گیرند، ولی شما از رسول خدا ﷺ و علی عليه السلام یاد می گیرید و این ها برابر نیستند.^۳

به راستی من از پدرم شنیدم که می فرمود: هرگاه مقرر شود که بنده ای وارد این امر (ولایت) شود، پرشتاب تراز آنچه پرنده به سمت آشیانه اش می رود، به سوی آن (امامت ما) می رود.^۴

نصوص بر امامت امامان عليهم السلام

وصی هر امام

۵- امام صادق عليه السلام فرمود: «هیچ عالمی از ما (امامان) از دنیا نرفت؛ مگر

این که خداوند او را فهماند که چه کسی را وصی خود قرار دهد.»^۵

۱. القصص، ۵۶: «تومی توانی کسی را که دست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس

را بخواهد هدایت می کند.»

۲. یونس، ۹۹: «آیا تومی خواهی مردم را اکراه کنی تا ایمان بیاورند؟!»

۳. مراد این است که آنها بر مبنای مکاتب بشری تربیت می شوند ولی شما شیعیان بر مبنای آموزه ها و تربیت الهی و وحیانی تربیت می شوید. امام عليه السلام به تفاوت ماهوی بین این دو گونه تربیت اشاره می فرماید. (ویراستار).

۴. برقی، المحاسن، ص ۲۰۱.

۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۷۳.

صاحبان ولایت

۶- امام صادق علیه السلام درباره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»^۱ فرمود: «یعنی سزاوارتر و شایسته تر به شما و کارهای شما و جان و مال شما، خدا و رسول خدا است و کسانی هستند که ایمان آوردند؛ یعنی علی و اولاد او که امامان اند تا روز قیامت. سپس خدای متعال آن‌ها را وصف کرد و فرمود: کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می‌پردازند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع بود. در نماز ظهر، دو رکعت خوانده بود. در حال رکوع حُلّه‌ای بر تن داشت، به بهای هزار اشرفی، که نجاشی آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او پوشانده بود. سائلی آمد و گفت: سلام بر تو، ای ولی خدا و ای کسی که به مؤمنان از خودشان سزاوارتری! برگدا تصدق فرما! امیرالمؤمنین علیه السلام آن حُلّه را از تن درآورد و نزد او انداخت، آنگاه با دست اشاره کرد تا بردارد. خدا هم این آیه را فرو فرستاد و به سبب احسان به او، به فرزندانش نیز احسان کرد. هر کدام از فرزندان او که به امامت رسیدند، مانند او پند و به این صفت متّصف اند که در حال رکوع صدقه داده‌اند.

آن سائل که از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کرد، از فرشتگان بود و سائلی که از دیگر امامان سؤال کند، نیز از فرشتگان می‌باشند.^۲

دوست پیامبر کیست؟

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید، فرمود: دوستم را برای من حاضر کنید!

۱. المائده، ۵۵: «به راستی ولی شما خدا و رسول خداست و کسانی که ایمان آوردند و نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات صدقه می‌دهند.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹ به بعد.

آن دوزن (عایشه و حفصه) به دنبال پدرشان (ابوبکر و عمر) فرستادند. چون رسول خدا ﷺ به ایشان نگریست، صورت خود را برگرداند، باز فرمود: دوست مرا حاضر کنید! دنبال علی علیه السلام فرستادند. چون او را دید، به آن حضرت رو کرد و با او سخن گفت.

چون علی علیه السلام از محضر پیامبر ﷺ بیرون آمد، آن دو نفروی را ملاقات کردند و پرسیدند: دوستت به توجه گفت؟ فرمود: به من هزار باب حدیث گفت که از هر بابی هزار باب گشوده شود.^۱

به ام سلمه سپرد

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون علی علیه السلام به کوفه رفت، نوشته‌ها و وصیت‌نامه را به ام سلمه سپرد و چون (امام) حسن علیه السلام به مدینه آمد، او همه را به (امام) حسن علیه السلام داد.»^۲

گواهان وصیت امام باقر علیه السلام

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم هر چه نزد خود داشت (از ودایع امامت)، به من سپرد. زمانی که هنگام وفاتش رسید، به من فرمود: چند گواه نزد من حاضر کن! من چهارتن از قریش - که یکی از آن‌ها نافع، آزاد شده عبد الله بن عمر بود - حاضر کردم. سپس فرمود: بنویس که یعقوب به فرزندانش وصیت کرد: ﴿يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾»^۳.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. البقره، ۱۳۲: «فرزندان من! خداوند این آیین توحید را برای شما برگزیده است؛ بنابراین جزیراین آیین نمانید و جز با ایمان و تسلیم، جهان را وداع نکنید»

محمد بن علی به جعفر بن محمد علیه السلام وصیت کرد و به او فرمان داد تا در آن بُردی که روزهای جمعه با آن نماز می خوانده، کفنش کند؛ عمامه مخصوص او را به سرش ببندد؛ قبر او را چهارگوش بسازد و چهار انگشت از زمین بلند کند و در وقت خاکسپاری گره های کفن را باز کند.

سپس به گواهان فرمود: خدا رحمتتان کند، برگردید! چون برگشتند، گفتم: پدرجان! این مطالب آن قدر مهم نبود که شما گواه گرفتید؟ فرمود: پسر! من خوش نداشتم که تودرباره امر کفن و دفن من مغلوب نظر دیگران شوی و بگویند که به او وصیت نشده است.^۱ من خواستم دلیل و مدرکی داشته باشی.^۲

این است امام شما!

۱۰- فیض بن مختار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از آتش دوزخ نجات ده! بفرما امام بعد از شما کیست؟ در آن وقت، ابوابراهیم (موسی بن جعفر) که خردسال بود وارد شد. فرمود: «این است امام شما! به او تَمَسِّک جوی!»^۳

وصیتی از آسمان

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «وصیت نامه به صورت نوشتاری مَهر شده از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد. باید دانست که هیچ نوشتاری مَهر شده از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد؛ مگر وصیت نامه.

۱. این حدیث یکی از شواهد مظلومیت اهل بیت است. می بینیم که امام معصوم علیه السلام نافع را - با تمام سوابقی که دارد - به عنوان یکی از شهود بروصیت خود برمیگزیند، برای آنکه مخالفان در مورد کارهای امام بعدی امکان اعتراض نیابند. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷.

جبرئیل علیه السلام گفت: یا محمد! این وصیت تو است به خاندانت دربارهٔ امتت. فرمود: جبرئیل! کدام اهل بیتم؟ جبرئیل علیه السلام گفت: افراد برگزیدهٔ ایشان و فرزندان او که پیش از ابراهیم علیه السلام علم نبوت را از تو، به ارث می‌برد. و این وصیت مُهرهایی دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مُهر اول را گشود و مطابق دستور آن وصیت عمل کرد. سپس امام حسن علیه السلام مُهر دوم را باز کرد و طبق دستور آن گذراند. پس از او امام حسین علیه السلام مُهر سوم را باز کرد. دید در آن آمده است: پیکار کن! و بکش! و کشته می‌شوی، و گروهی را برای شهادت با خود ببر! که برای آن‌ها جز با تو شهادت میسر نیست. و او انجام داد.

آن‌گاه وصیت را به علی بن حسین علیه السلام داد و خود از این دنیا رفت. علی بن حسین علیه السلام مُهر چهارم را گشود، دید در آن آمده است: نسبت به آن چه حجاب علم است، ساکت و خاموش باش!

سپس آن را به محمد بن علی علیه السلام داد و او مهر پنجم را باز کرد. دید در آن جا آمده است: کتاب خدا را تفسیر کن، (امامت) پدرت را تصدیق کن، پسرت را وارث علم گردان، با امت مدارا کن و بدین سان در تربیت آنها بکوش!، در وقت ناامنی و زمان امنیّت حق را بگو و به جز از خدا، از کسی خشیت نداشته باش! او هم انجام داد. سپس به شخص بعد از خودش داد.

معاذ بن کثیر می‌گوید: عرض کردم: شما همان فرد هستید؟ پاسخ داد: معاذ! تو را در این مورد کاری نیست؛ جز این که بروی و این حدیث را از قول من نقل کنی، آری من همانم! آنگاه تا دوازده اسم را شمرد، سپس ساکت شد. گفتم: پس از این‌ها چه کسی است؟ فرمود: «تورا همین قدر بس است.»^۱

۱. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۵۲-۵۳.

تا روز قیامت ...

۱۲- امام صادق علیه السلام می فرمود: «نه، به خدا سوگند، خداوند این امر (امامت) را وانمی‌گذارد مگر اینکه برای آن تا روز قیامت (در هر زمان) کسی باشد که آن را برپا دارد.»^۱

هر کس ادعا کند ...

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که مقام ما یعنی امامت را ادعا کند، کافر است» یا فرمود: «مشرک است»^۲

برترین عید امت

۱۴- امام صادق از قول پدرانش علیهم السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود: «بهترین عید امت من آن روزی است که خداوند متعال مرا فرمان داد تا آن روز، برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را حجّت برای امتم تعیین کنم که بدان وسیله پس از من هدایت پذیرند. آن روزی است که خداوند دین را در آن روز کامل کرد و در آن روز نعمت را بر امتم تمام نمود و اسلام را به عنوان دین برای ایشان پسندید»^۳.

سپس فرمود: ای گروه مردم! محققاً علی از من است و من از علی، او از سرشت من آفریده شده و پس از من امام برآفریدگان است؛ آن چه از سنت مرا که مورد اختلافشان باشد، او تبیین می‌کند.

۱. همان، ص ۵۴.

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۱۱۵.

۳. این جمله اشاره است به آیه ۳ سوره مائده: الیوم أكملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الإسلام دینا.

او امیر مؤمنان، رهبر روسفیدان قیامت، یعسوب مؤمنان^۱، بهترین اوصیاء، همسر بانوی زنان جهانیان و پدر امامان هدایت یافته است.

گروه‌های مردم! هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم. هر که علی علیه السلام را دشمن بدارد، من او را دشمن می‌دارم. هر که با علی علیه السلام پیوند گیرد، من با او پیوند می‌گیرم. هر که از علی جدا شود، من از او جدا می‌شوم. هر که با علی احساس بیگانگی کند، من او را با خودم بیگانه می‌دانم. هر که دوستدار علی باشد، من دوستدار اویم و هر که با علی دشمنی کند، من با او دشمنم!

گروه‌های مردمان! منم شهر حکمت و علی بن ابی طالب دروازه آن شهر است. هرگز کسی وارد آن شهر نگردد؛ مگر از طرف دروازه آن. دروغ می‌گوید آن که گمان دارد دوستدار من است، در حالی که علی را دشمن می‌دارد!

گروه‌های مردمان! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته و مرا بر تمام آفریدگان برگزیده است، علی را به عنوان حجت در روی زمین برای امتم تعیین نکردم، مگر زمانی که خداوند او را در آسمان‌ها با نام و نشان مشخص کرد و ولایت او را بر فرشتگانش واجب ساخت.^۲

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام

امامت حضرت ابراهیم علیه السلام

۱۵- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «به راستی خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را بنده

۱. یعسوب، به معنای پادشاه زنبورهاست که تمام زنبورها در تمام کارهایشان، از او تبعیت می‌کنند. این لقب برای امیرالمؤمنین علیه السلام در احادیث زیادی به کار رفته است. این تشبیه نکات فراوان در بردارد که در جای خود گفته اند. (ویراستار).

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۲۵-۱۲۶، مجلس ۲۶ حدیث ۸.

خود گرفت، پیش از آن که رسول خود سازد. او را رسول خود قرار داد، پیش از آن که خلیل خود گرداند. او را خلیل خود ساخت، پیش از آن که به مقام امامت برگزیند. و چون همه مقامات را برایش فراهم ساخت، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

این لطف خدا آن چنان در نظر ابراهیم علیه السلام بزرگ آمد که عرض کرد: و از فرزندان من؟ خداوند در پاسخ فرمود: عهد من (امامت) به ستمکاران نمی رسد. فرمود: انسان سفیه، بر شخص پرهیزکار امام نمی شود.^۲

اولوا العزم

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «سالار و سرور پیامبران و رسولان پنج تن هستند. آنان اولوا العزم رسولانند و قطب (آسیای) نبوت و رسالت بر محور آن‌ها می گردد: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد. درود خدا بر او و خاندانش و بر تمام پیامبران باد.»^۳

دروازه دانش خدایی

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند اجازه نمی دهد کاری انجام گیرد، جز به وسیله اسباب. برای هر چیزی سببی مقرر فرموده، برای هر سببی گشایشی، برای هر گشایش دانشی و برای هر دانش دروازه گویایی. هر که آن را شناخت، چه خوب؛ و هر که نشناخت، چه بد! آن باب گویا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما (امامان اهل بیت) هستیم.»^۴

۱. بقره / ۱۲۴

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

برتری داد...

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خداوند پیامبران اولوالعزم را آفرید، آنان را به وسیله علم برتری داد، به ما علم و فضل آن‌ها را به ارث داد، ما را در علم ایشان بر آن‌ها برتری بخشید. آن چه را که آن‌ها نمی‌دانستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست. ما علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را داریم، چنانکه علم پیامبران دیگر را می‌دانیم.»^۱

زمین خالی از امام نمی‌شود

شاخصی برای حق

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که زمین تهی نمی‌ماند؛ مگر این که در آن، عالمی (امامی) باشد^۲ که اگر مؤمنان چیزی افزودند، آن‌ها را (به حق) بازگرداند و اگر چیزی کاستند، برای آن‌ها کامل (و رفع نقص) کند.»^۳

حتی یکی از دو تن

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر در زمین باقی نماند جز دو تن، به یقین یکی از آن دو تن حجت است.»^۴

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۲۲۸.

۲. عالم در اینجا یعنی کسی که به تعلیم الهی علم آموخته است. هرگز از این کلمه نمی‌توان نتیجه گرفت که امامان معصوم هم سنخ دیگران باشند، زیرا این تعلیم، پس از پیامبر، ویژه ائمه است. شاید تأکید بر این ویژگی، خود برای تمایز دادن ائمه بر مدعیان و نشان دادن امتیاز ائمه بر دیگران باشد. (ویراستار).

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳۱.

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۸۸.

پیمانی از رسول

۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا شما تصوّر می‌کنید این امر (امامت) که بر عهده ماست، ما هرجا بخواهیم آن را قرار می‌دهیم؟! هرگز! به خدا سوگند که آن پیمانی است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی پس از مردی، تا به صاحب آن (صاحب الأمر) برسد.»^۱

ایمان نمی‌آورند

۲۲- معلی بن خنّیس می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است مردمانی از زمان نوح علیه السلام باشند، بدون این‌که در بین آن‌ها کسی باشد که مأمور به طاعت او هستند؟ فرمود: «همواره چنین بوده است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»^۲

امامان در مقام عین الله

امت وسط

۲۳- بُرید عَجلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام^۳ در مورد تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۴. فرمود: «ما هستیم آن امت وسط، و ما مییم گواهان بر خلق خدا و حجت‌های او در زمین».

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۲.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۳۱.

۳. در روایت دیگر از بُرید عَجلی که در کتاب کافی آمده، همین مضمون از امام باقر علیه السلام روایت شده است. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱).

۴. البقره، ۱۴۳: «همانگونه که شما را نیز یک امت میانه قرار دادیم تا شما گواه بر مردم باشید.»

نیز تفسیر این آیه را پرسیدم: «مَلَّةٌ أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ»

فرمود: «به طور خاص ما را مورد نظر دارد. اوست که شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی (قرآن) مسلمان نامید، تا این که رسول خدا ﷺ بر شما گواه باشد. بنابراین رسول خدا ﷺ گواه بر ماست، به خاطر آن چه از طرف خدای عزوجل به ما رسانده است. و ما گواه بر مردم هستیم. پس هر که به راستی باور کند، ما در روز قیامت او را تصدیق می‌کنیم (او را مؤمن معرفی می‌کنیم) و هر که تکذیب کند (و امامت ما را دروغ پندارد)، ما او را در روز قیامت تکذیب می‌کنیم (در مدعایش دروغ‌گومی خوانیم).»^۲

امامان عليهم السلام، اعراف اند

امامان را بشناسید

۲۴- مُقَرَّنٌ گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرمود: «ابن کَوَّاء خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این آیه قرآن: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ»^۳ یعنی چه؟

فرمود: ماییم بر اعراف که یاران خود را از سیمای ایشان می‌شناسیم. ماییم اعراف که خدای عزوجل شناخته نشود؛ مگر از طریق شناختن ما. ماییم آن اعراف که روز قیامت بر صراط، خدای عزوجل ما را معرف قرار دهد. کسی به بهشت نرود

۱. الحج، ۷۸: «از آیین ابراهیم پدرتان.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. الأعراف، ۴۶. «و میان آن دو [گروه بهشتیان و دوزخیان] حائلی است، و بر بلندای آن مردانی [با مقام و منزلت اند] که هر کدام از دو گروه را به نشانه‌هایشان می‌شناسند، و بهشتیان را که وارد بهشت نشده‌اند، ولی ورود به آن را امید دارند، آواز می‌دهند که: درود بر شما.»

مگر کسی که او ما را (به امامت) بشناسد و ما او را (به صفت ایمان) بشناسیم. و کسی به دوزخ نرود، مگر کسی که ما او را (به صفت ایمان) نشناسیم و او ما را (به امامت) نشناسد (باور ندارد و اعتراف به امامت ما نکند).^۱

به راستی خدای تعالی اگر می خواست بی واسطه خود را به بندگان می شناساند؛ ولی ما را باب و صراط و راه خود مقرر ساخت و آن جهتی دانست که باید از آن جهت رو به وی آورد.^۲ هرکه از ولایت ما رو برگرداند یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، به یقین آن ها از روی صراط به سر درافتند.

آری؛ کسانی که مردم خود را به آن ها وابسته و به آن ها پناهنده بدانند، با دیگران برابر نیستند. وضعیت این دو متفاوت است: مردمانی که سوی چشمه های تیره و تار بروند، از یکدیگر بازگرفته شده و درهم ریخته باشند؛ اما کسانی که رو به

۱. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۳۱۶-۳۱۸ توضیحی مبسوط در باره معانی اعراف آورده که برای فهم معنای حدیث و حل بعضی مشکلات آن مفید است. طبق بیان ایشان، کلمه اعراف چند معنی دارد، از جمله: دیواری کشیده شده بین بهشت و جهنم، بزرگ مردانی اهل معرفت بهشت و دوزخ، جمع عریف (دانا و شاخص) بروزن اشرف که جمع شریف است، جمع عارف (شناسای حقایق و درون آدمیان) بروزن انصار و اطهار که جمع ناصر و ظاهراست. بر مبنای یکی از این معانی، جمله «ما بر اعراف ایستاده ایم» ناظر به معنای اول است که بر دیوار بین بهشت و دوزخ ایستاده ایم. بر اساس معنای عارف، یعنی دیگران به واسطه او شناخته می شوند و در این حالت گفته اند: «ماییم اعراف». و گاه می توان گفت: امامان معصوم، اعراف اند که خدای تعالی شناخته نمی شود مگر از طریق آنها. به هر حال، بنا بر معانی مختلف اعراف، درجات مختلف مقامات اهل بیت شناخته می شود. لذا عبارات مختلف این حدیث یا احادیث دیگر که در این زمینه رسیده، با هم منافات ندارد. (ویراستار).

۲. خداوند برای فرستادن حجت های خود بر مردم، مجبور نیست و ارسال رسل بر خدا واجب نیست، برخلاف نظر برخی از دانشورانی که در باب نبوت و امامت سخن رانده اند. بلکه خود چنین مقرر داشته که هدایت خود را از طریق واسطه بفرستد. (ویراستار).

ما آورند؛ به چشمه‌های زلالی رسند که به امر پروردگارشان جاری هستند و پایان و نهایت ندارند.^۲

وجوب اطاعت امامان علیهم‌السلام

مرگ جاهلی

۲۵- ابوالیسع عیسی بن سَریّ می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر که بمیرد در حالی که امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حساس‌ترین حالتی که بنده به شناخت امام علیه‌السلام نیاز دارد، وقتی است که جاننش به این جا برسد (با دست اشاره به سینه کرد)، آنگاه بگویند: من در وضعی نیکو (و اعتقاد خوبی) بودم.»^۳

۱. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۳۲۰ در مورد این تشبیه می‌نویسد: خداوند، علم را به آب تشبیه کرده که مایه حیات معنوی است، همان گونه که آب، سبب زندگی مادی است. این تشبیه را در آیات فراوان می‌بینیم. از سوی دیگر، دانش عالمان مخالف و خلفای آنها به آبهای اندک چشمه‌های کم عمق تشبیه شده که با آلودگی و گِل و لای، آلوده شده است، که بهره‌ای از آن نمی‌توان گرفت و قابل اعتماد نیست. زیرا آنها سخنان بسیار کمی را از حکمتها و شرایع الهی برگرفته‌اند و با مطالب باطل فراوانی از آرای باطل و پندارهای فاسد خود در آمیخته‌اند. پاره صحیح علم آنها بسیار اندک است که پاسخگوی مسائل بسیار کمی است. بعلاوه علم آنها به منبعی نمی‌رسد که بی‌نیاز از علم دیگران باشد. لذا از جهت کمی و کیفی، اندک و غیر قابل اعتماد است. اما علوم اهل بیت، به آبهای جاری شده از چشمه‌های عمیق و زلال تشبیه شده که به امر خداوند، جریان یافته و پایان پذیر نیست. این دریاها دانش و حکمت، همواره از منابع وحی الهی بردلهای آنان جریان می‌یابد و با نظرات شخصی و تخیل‌های پنداری آمیخته نمی‌شود. لذا از نظر کمی و کیفی، فراوان و قابل اعتماد است. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. برقی، المحاسن، ص ۹۲.

اولی الامر

۲۶- حسین بن ابی العلاء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: عقیده ما نسبت به اوصیاء آن است که طاعت ایشان واجب شده است. فرمود: «آری، اینان همان کسانی‌اند که خدای تعالی درباره شان فرموده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و آنان همان کسانی‌اند که خدای عزوجل درباره شان فرموده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۳۰۲}

امانت، امامت است

۲۷- در مورد آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾^۴ امام صادق علیه السلام فرمود: «آن امانت همان وصیت است که هر کدام از ما (امامان) به دیگری می‌دهد.»^۵

آنان گواهان خدایند

گواهان برامت

۲۸- امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ

۱. النساء، ۵۹: «خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولوالأمر از خودتان را اطاعت کنید!»
۲. المائده، ۵۴: «به راستی تنها سرپرست و صاحب اختیار شما، خدا و رسول خدا است و کسانی‌اند که ایمان آوردند...»
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۴. النساء، ۵۸: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بسپارید و به هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدالت حکم کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد.»
۵. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۵۲.

هُؤُلَاءِ شَهِدَاءٌ﴿ فرمود: «این آیه دربارهٔ امت محمد ﷺ به طور خاص نازل شده است که در هرقرنی (زمانی)، امامی از ما (اهل بیت) گواه برایشان است و محمد ﷺ گواه بر ماست.»^۲

امامان رهبران راستین اند

هشداردهنده و راهنما

۲۹ - ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۳ پرسیدم.

فرمود: «ای ابامحمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله هشدار دهنده است و علی علیه السلام راهنما. بگو ببینم، آیا امروز هم رهبری هست؟»

عرض کردم: فدایت شوم! همیشه از شما خانواده، رهبری پس از رهبری بوده تا به شما رسیده است.

فرمود: «یا ابامحمد! خدا تو را رحمت کند! اگر چنان بود که دربارهٔ هر کسی آیه‌ای نازل می‌شد و با مُردن او آن آیه هم می‌مُرد، قرآن هم مُرده بود؛ ولی باید قرآن دربارهٔ زندگان و امور پاینده اجرا شود؛ همان سان که دربارهٔ افراد و امور گذشته اجرا شده است.»^۴

۱. النساء، ۴۱: «حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هرامتی گواهی بر اعمال آن‌ها می‌آوریم و تو را گواه بر آنان خواهیم آورد...»

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. الرعد، ۷: «ای پیامبر! توقف هشدار دهنده‌ای، و برای هر قوم و ملت‌ی راهنمایی هست.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

امامان والیان امرند

والیان امر خدا

۳۰- ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: آیا حدیثی برایم درباره خودتان نمی فرمایید؟ فرمود: «ماییم والیان امر خدا و وارثان وحی الهی و عترت پیامبر خدا»^۱

خزانه داران خدا در زمین

۳۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا ما را آفرید و نیکو آفرید و صورتگری کرد، خوب تصویر نمود، ما را در آسمان و زمینش خزانه داران خود ساخت، برای ما درخت سخن گفت و به وسیله عبادت ما خدای عزوجل پرستش شد. اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد.»^۲

بزرگترین نعمت خدا

۳۲- امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ»^۳ فرمود: «آیا می دانی منظور از «آلاء الله» چیست؟» راوی گفت: نمی دانم. فرمود: «مراد، بزرگترین نعمت های خدا بر آفریدگانش یعنی ولایت ماست.»^۴

امامان مستخلفان اند

خلفای خدا در زمین

۳۳- امام صادق علیه السلام درباره آیه قرآن پرسیدم که می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۶۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. الأعراف، ۶۹: «این همه نعمت های فراوان خدا را یادآور شوید.»

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۸۱.

أَمْثُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿۱﴾
 فرمود: «ایشان همان امامان هستند.»^۲

امامان نور خدا هستند

نور، یعنی امامان معصوم

۳۴ - خدای تعالی فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
 عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ
 عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... وَاتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «منظور از نور در این جا امیرالمؤمنین

علی علیه السلام و امامان علیهم السلام است.»^۴

صفات امام

پنج روح

۳۵ - مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره علم امام علیه السلام پرسیدم

۱. النور، ۵۵: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند
 وعده داده است که آن ها را قطعاً خلیفه روی زمین قرار دهد، همان گونه که پیشینیان
 را خلافت روی زمین بخشید.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. الأعراف، ۱۵۷: «کسانی مشمول این رحمت می شوند که از فرستاده پروردگار پیروی کنند؛
 او پیامبر درس نخوانده و از میان مردم از اهل مکه است، پیامبری که صفات و دلایل حقیقت
 او را در تورات مشاهده می کنند، امر به معروف و نهی از منکر می کند، طیبات را بر آن ها
 حلال و زشتی ها را حرام می کند... پس کسانی که به او ایمان آورند و احترام و یاری کنند
 و از نور آشکار (قرآن) که به او نازل شده پیروی کنند، آنان رستگارانند.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

که نسبت به آن چه در اطراف زمین باشد علم دارد، در حالی که داخل خانه است و پرده در به روی او آویخته است.

فرمود: «ای مفضّل! به راستی خداوند در پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داده است: [یکم] روح حیات و زندگی که بدان وسیله می جنبد و راه می رود. [دوم] روح توانمندی (قوّت) که به وسیله آن حرکت و اقدام می کند. [سوم] روح شهوت که بدان وسیله بخورد و بیاشامد و با همسران حلالش بیامیزد! [چهارم] روح ایمان که به وسیله آن عقیده دارد و عدالت ورزاست؛ و [پنجم] روح القدس که بدان وسیله بار نبوّت را بردوش می کشد.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا برود، روح القدس از او انتقال یابد و به امام علیه السلام تعلق گیرد. روح القدس نه خواب دارد و نه غفلت کند، نه سرگرم بازی شود و نه مغرور گردد؛ در حالی که چهار روح دیگر، به خواب روند و غفلت کنند و دستخوش آرزو شوند و فریب خورند؛ اما امام همه چیز را با روح القدس می بیند.^۱

چگونه امام را بشناسیم؟

۳۶- عبدالأعلی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آن که به ناحق برمسند امامت مبادرت جسته و مدّعی آن است، چه دلیلی بر ردّ او هست؟ فرمود: «در باره احکام حلال و حرام، از او پرسند».^۲

۱. مولی صالح مازندرانی در شرح الکافی ج ۶ ص ۶۴ می نویسد: امام به روح القدس می بیند، به رؤیت قلبی که در وضوح و روشنی مانند رؤیت عینی است بلکه کامل تر از آن، بدین روی هیچ مطلبی از او در پرده و پوشش نیست. (ویراستار).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۲۰۵ می نویسد: این نشانه برای خواصّ و عالمان است، و سه نشانه که پس از این فرمود، برای دیگران و افراد متوسط است. (ویراستار).

سپس به من فرمود: «سه دلیل است که در کسی جمع نشود جزاین که به حق صاحب مقام امامت باشد: نسبت به امام قبلی سزاوار و شایسته‌تر باشد، سلاح (مخصوص) نزد او باشد و وصی شناخته شده امام قبلی باشد؛ به گونه ای که چون وارد شهر محل اقامت امام شوی، از عموم مردم و [حتی] از کودکان بپرسی وصی فلان امام کیست؟ بگویند: فلانی پسر فلانی.»^۲

امامان نشانه‌ها هستند

۳۷- امام صادق علیه السلام راجع به آیه: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْوَى هُمْ يَهْتَدُونَ»^۳ می‌فرمود: «منظور از ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علامات، ائمه علیهم السلام هستند.»^۴

ارواح امامان علیهم السلام

۳۸- امام صادق علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «جابر! خداوند مردم را سه

۱. احتمال می‌رود که مواضع تقیه از این مطلب مستثنی باشد، چرا که در موضع تقیه گاهی صاحب عنوان امر امامت برعهده ای (و حتی خواص) پوشیده می‌ماند. (ویراستار).

۲. همان، ص ۲۸۴.

۳. النحل، ۱۶: «وعلاماتی قرار داده و مردم به وسیله ستارگان هدایت می‌پذیرند.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۴۱۳ می‌نویسد: این معانی بطون آیات اند که با ظواهر الفاظ منافات ندارند. زمینیان، کوه و نهر و ستاره و نشانه آسمانی دارند که از آنها برای شناخت راههای ظاهری خود کمک می‌گیرند و زندگی دنیایی شان با آنها سامان می‌گیرد. همین گونه بزرگ مردانی از پیامبران و امامان وجود دارد که زمین به سبب آنان برپای می‌ماند. اینان منابع علم و معرفت اند که زندگی معنوی مردم به آنها وابسته است. تأویل خورشید و ماه و ستارگان به پیامبران و امامان بدان رواست که به سبب اینان راه هدایت و نجات در دنیا و آخرت را می‌یابند. بدین روی، این آیات، ظاهرو باطن را همزمان در بردارد. (ویراستار).

صنف آفریده است. و این همان است که خدای تعالی فرمود: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱.

مراد از سابقون، رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد خاص از خلق خداست^۲ که خداوند در آن‌ها پنج روح قرار داده است. آن‌ها را به وسیله روح القدس پشتیبانی کرده است، همان که بدان وسیله پیامبران را برانگیخته است. آنان را به روح ایمان تأیید فرموده و بدان وسیله خوف خدا دارند. هم ایشان را به وسیله روح القوه تأیید کرده که بدان وسیله بر اطاعت خدا نیرو یافته‌اند. به وسیله روح الشهوة تأیید کرده که بدان وسیله به اطاعت خدا گراییده‌اند و از نافرمانی خدا کراهت دارند. و در ایشان روح حرکت را قرار داده است تا در بین مردم رفت و آمد کنند.

خداوند، در مؤمنان اصحاب المیمنة، روح ایمان را قرار داده، بدان وسیله خوف خدا دارند. نیز در ایشان روح القوه را قرار داده که به سبب آن بر طاعت خدا توانایی یافته‌اند. روح الشهوة را در ایشان قرار داده است که بر طاعت خدا گرایش یافته‌اند و روح حرکت را در آن‌ها قرار داده است که بدان وسیله بین مردم رفت و آمد می‌کنند.^۳

۱. الواقعة، ۷-۱۱: «شما سه گروه خواهید بود: سعادتمندان چه سعادتمندانی! و شقاوتمندان چه شقاوتمندانی و پیشگامان، پیشگامان آنان مقربانند.»

۲. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۱۶۶ می‌نویسد: اینان جانشینان بحق پیامبرند که خداوند، آنان را به خلافت خود اختصاص داده است. (ویراستار).

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۴۶.

شناخت روح

۳۹- اسباط بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ پرسیدم، فرمود: «او (روح) مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که همراه با امامان علیهم السلام است.»^۲

امامان علیهم السلام اهل ذکرند

از امامان پرسید

۴۰- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به کلام خدای تعالی: ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ پرسیدم که آن‌ها چه کسانی‌اند؟ فرمود: «ماییم». گفتم: بر ما واجب است که از شما پرسیم؟ فرمود: «آری». گفتم: بر شما واجب است که پاسخ پرسش ما را بدهید؟ فرمود: «آن در اختیار ماست.»^۴

امامان راستخان در علم‌اند

علمی که بداء از آن است

۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا را دو نوع علم است: علم مکنون مخزون که جز خود او کسی نداند، و بداء از همان نوع علم است. [نوع دیگر] علمی که به فرشتگان و رسولان و پیامبرانش آموخته است که ما آن را می‌دانیم.»^۵

۱. الإسراء، ۸۵.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۶۲.

۳. النحل، ۴۳.

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۱۰۹.

راسخان در علم

۴۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما یبیم راسخان در علم، و ما تأویل آن (متشابهات) را می دانیم.»^۱

آنان را که علم دادند...

۴۳- خدای تعالی می فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «منظور ما یبیم»^۳.

علم نزد کیست؟

۴۴- هشام بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: بعضی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عامه (اهل سنت) است، آیا صحیح است؟
فرمود: «آری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموم مردم رساند، رساند و رساند؛ ولی قلّه های دانش و آن چه سبب حل اختلافات مردم شود، نزد ماست»^۴

علم صحیح نزد ماست

۴۵- امام صادق علیه السلام به جناب یونس بن ظبّیان فرمود: «یونس! هرگاه علم صحیح خواستی از اهل بیت بگیر؛ که ما آن را نقل می کنیم و به ما شرح حکمت و فصل الخطاب داده اند.»^۵

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۰۴.

۲. العنکبوت، ۸۹: «بلکه این کتاب آسمانی مجموعه ای است از آیات بینات که در سینه های صاحبان علم قرار می گیرد.»

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۰۶.

۴. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۳۰۸.

۵. خزاز، کفایة الأثر، ص ۲۵۸.

امامان عليهم السلام هوشیاران اند

متوسمین

۴۶ - أسباط بیاع زُطی^۱ می گوید: خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودم. شخصی در باره قول خدای تعالی پرسید که فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لَلِسَبِيلِ مُقِيمٍ﴾^۲. فرمود: «ماییم آن هوشیاران^۳، و آن راه همواره در ما ثابت و برقرار است.»^۴

اعمال بر امامان عرضه می شود

پیامبر را آزار ندهید

۴۷ - از امام صادق عليه السلام فرمود: «شما را چه شده است که با رسول خدا بدرفتاری می کنید؟» شخصی به آن حضرت گفت: فدایت شوم! چه گونه با آن حضرت بدرفتاری می کنیم؟ فرمود: «مگر نمی دانید اعمال شما بر او عرضه می شود، چون گناهی در آن ببیند بدش می آید. بنابراین به رسول خدا صلى الله عليه وآله بدی نکنید، بلکه او را شاد کنید»^۵

۱. زُطِيَّة منطقه ای در هند بوده که لباس خاصی به آن منسوب بوده و شغل اسباط، فروش آن لباسها بوده است. (ویراستار)

۲. الحجر، ۷۵: «در این سرگذشت عبرت انگیز، نشانه هایی است برای هوشیاران، و آثار آن ها همواره ثابت و برقرار است.»

۳. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۲ می نویسد: هوشیاران (متوسمین) کسانی اند که بطون قرآن را می شناسند و نیز امور را به دلالت ها و اشاره های پنهانی می فهمند. (ویراستار).

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵۵.

۵. اهوازی، حسین بن سعید، کتاب الزهد، ص ۱۶.

کارهایتان را می بینند

۴۸- مُعَلَّى بن خُنَيس می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی پرسیدم که فرموده: «اعْمَلُوا فَيَسِيرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ». فرمود: «منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه است که هر پنجشنبه اعمال بندگان برایشان عرضه می شود.»^۱

علم پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان است

شگفتا از مردم!

۴۹- صفار از ابوالحسن صاحب الدیلم نقل کرده است که می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، در حالی که جمعی از مردم کوفه نزد او بودند، می فرمود: «شگفتا از مردم که تمام علم خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته اند و هدایت او را پذیرفته اند؛ ولی به عقیده آنها، ما - که فرزندان و اهل بیت او هستیم - به علم او دست نیافته ایم، در حالی که وحی در خانه های ما اهل بیت فرود آمده و علم، از نزد ما به جانب ایشان بیرون شده است!

آیا آن ها معتقدند که دانسته اند و هدایت یافته اند؛ ولی ما نمی دانیم و گمراهیم؟ چنین چیزی محال است!»^۲

علم رسول نزد امیرالمؤمنین

۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، حلال و حرام و تأویل (قرآن) را به رسول

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۴۲۷.

۲. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۴ ص ۳۰۵ می نویسد: وی، یحیی بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن امیرالمؤمنین علیه السلام است، و بدان روی او را صاحب الدیلم نامیدند که مردم دیلم در امور خود به او رجوع می کردند. (ویراستار).

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۲.

خود آموخت و رسول خدا ﷺ تمام آن‌ها را به علیؑ آموخت.^۱

نه از روی رأی شخصی

۵۱- امام صادقؑ می‌فرمود: «اگر ما به رأی خود، میان مردم فتوا می‌دادیم و از روی میل و خواست خودمان سخن می‌گفتیم، به یقین در زمرهٔ هلاک شدگان بودیم؛ ولی علم ما، آثاری از رسول خدا ﷺ است با اصل و ریشه‌ای که همان علمی است که هر نسلی از نسل قبلی به ارث می‌بریم و آن‌ها را می‌نگاه می‌داریم (و قدر می‌دانیم)، همان گونه که مردم طلا و نقره‌شان را می‌اندوزند (قدر می‌دانند).»^۲

کتاب‌های آسمانی نزد ایشان است

۵۲- امام صادقؑ فرمود: «به خدا که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم، چنان‌که گویی در کف دست من است! در آن خبر آسمان و زمین است و خبر آن چه بود و خواهد شد!»^۳

علم الكتاب نزد کیست؟

۵۳- امام صادقؑ دربارهٔ آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^۴ سخن می‌گفت. در حالی که انگشتان خود را از هم گشود و

۱. همان، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۳. در ادامهٔ حدیث، امام صادقؑ به آیهٔ ۸۹ سوره نحل اشاره می‌کنند که خداوند، قرآن را «تبیان برای هر مطلب» می‌داند.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۵. النمل، ۴۰: «کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: من آن تخت را پیش از برهم زدن چشمت می‌آورم.»

دست بر سینه نهاده بود، فرمود: «به خدا که همه علم کتاب نزد ماست.»^۱

وارث تورات و انجیل

۵۴- محمد بن یعقوب (کلینی) در حدیث بُریه^۲ از هشام بن حکم نقل کرده است که می‌گوید: چون به همراه او خدمت امام صادق علیه السلام آمد، با امام موسی بن جعفر علیه السلام برخورد کرد. هشام داستان او (بریه) را برای آن حضرت نقل کرد. در پایان، امام کاظم علیه السلام به بُریه فرمود: «ای بُریه! کتاب مذهبی خود را چه گونه می‌دانی؟» گفت: تنها من آن را به خوبی می‌دانم. فرمود: «آن را خوب می‌فهمی؟» گفت: بسیار خوب می‌دانم.

امام کاظم علیه السلام شروع کرد به خواندن انجیل. بُریه گفت: من پنجاه سال است که در پی تو و امثال تو بودم! از این رو بریه به پروردگار خود ایمان آورد؛ ایمانی ثابت و استوار. زنی هم که همراهش بود ایمان آورد.

هشام، بریه و آن زن خدمت امام صادق علیه السلام رفتند. هشام سخنانی را که میان امام کاظم علیه السلام و بریه گذشته بود، به امام علیه السلام گزارش داد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳

بُریه پرسید: تورات و انجیل و کتاب‌های انبیا از کجا به دست شما رسیده

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. ظاهراً این نام، مصغراً بر ابراهیم است یا برای اختصار به این صورت گفته‌اند (مترجم). در برخی از نسخه‌ها نیز «بُریهه» نوشته‌اند. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۳ ص ۲۵-۲۷ بر اساس روایتی از شیخ صدوق، توضیحات روشن‌نگری در باره او آورده است. (ویراستار).

۳. آل عمران، ۳۴: «آن‌ها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند، و خداوند شنوا و داناست.»

است؟ فرمود: «همه آنها از خود ایشان به ما ارث رسیده است و ما همان گونه ای می خوانیم که آنها می خواندند (یعنی بدون تحریف)، و همان گونه بیان می کنیم که خود پیامبران بیان می کردند. به راستی که خدا در زمین خود حجتی نمی گذارد که چیزی از او پرسند، ولی او بگوید: نمی دانم.»^۱

اسم اعظم نزد ایشان است

حرفهایی از اسم اعظم

۵۵- صفار از هارون بن جهم به سند خود آورده که امام صادق علیه السلام می فرمود: «به عیسی بن مریم، (از اسم اعظم) دو حرف عطا شد که به آن دو حرف عمل می کرد. به موسی بن عمران چهار حرف عطا کردند، به ابراهیم هشت حرف، به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف دادند؛ ولی خداوند برای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش همه آنها را جمع کرد. به راستی که اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، که خداوند هفتاد و دو حرف را به محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد و یک حرف را از او پنهان داشت.»^۲

سلاح رسول خدا نزد ایشان است

وارثان علم و سلاح رسول

۵۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، علی علیه السلام علم و سلاح او را و هرچه موجود بود به ارث برد، سپس به حسن و حسین علیهما السلام و پس از ایشان به علی بن حسین علیهما السلام رسید.»^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۵۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتی رسول خدا صلی الله علیه و آله، زره، شمشیر و پرچم او نزد من است.»^۱

سه ویژگی امامان

۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «امام با سه ویژگی شناخته می شود که او از همه مردم به کسی که پیش از او بوده سزاوارتر است، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اوست و آن وصیتی را که خدای تعالی فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۲ نزد اوست. آن سلاح در بین ما به منزله آن صندوق (تابوت) در بین بنی اسرائیل است که هرجا آن سلاح باشد، ملك (امامت) همانجاست؛ همان گونه که آن صندوق (تابوت) هرجا بود پادشاهی (ملك) همان جا بود.»^۳

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. النساء، ۵۸: «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید!»

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۸۰.

فصل پنجم:

برخی از مقامات و شئون امامان معصوم علیهم‌السلام

جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها‌السلام

صحیفه رسول خدا

۱- بکر بن کرب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم. از آن حضرت شنیدیم که می‌فرمود: «بدانید! به خدا سوگند، ما چیزی (منابع علمی) در اختیار داریم که (به سبب آن) به مردم نیاز نداریم، در حالی که محققاً مردم به ما نیازمندند. نزد ما صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع به خط علی علیه‌السلام و املائی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که در آن حکم همه حلال و حرام‌ها آمده است، شما می‌آیید و بر ما وارد می‌شوید، ما افراد خوب شما را از افراد بدتان می‌شناسیم.»^۱

کتاب علی علیه‌السلام

۲- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در کتاب علی علیه‌السلام هر چیزی که مورد نیاز باشد، آمده است؛ حتی حکم غرامت خراش و هر غرامتی.»^۲

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۸.

مصحف فاطمه علیه السلام

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «در سال ۱۲۸ زناقه پیدا می شوند (و یا زیاد می شوند)». و این را با نظر به مصحف فاطمه علیه السلام یافتیم.» گفتیم: مصحف فاطمه علیه السلام چیست؟ فرمود: «چون خدای تبارک و تعالی پیامبرش را از دنیا برد، از درگذشت آن حضرت غم و اندوهی بر فاطمه وارد شد که جز خدا کسی نمی داند. از این رو خداوند فرشته ای را فرستاد تا غم او را از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیت دهد و با او سخن گوید. زهرا علیه السلام در مورد آن به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد.^۲ فرمود: هر وقت آن را احساس کردی و آن صدا را شنیدی به من بگو؛ تا این که به او اعلام کرد. حضرت امیر هر چه را که می شنید، می نوشت تا این که از آن کتابی فراهم آورد.»
 راوی می گوید: امام علیه السلام فرمود: «بدان که آن کتاب، در باره حلال و حرام نیست؛ بلکه در آن است علم آن چه روی خواهد داد.»^۳

۴- علی بن حسین در محضر امام صادق علیه السلام گفت: عبدالله بن حسن معتقد است که نزد وی علم (خاصی) نیست؛ مگر آن چه نزد مردم است.^۴

۱. علامه مجلسی در مورد مراد از زندیقان دو احتمال داده: ملحدان فکری مانند ابن ابی العوجاء و ابن مقفع و دیگر افراد همکار آنها، یا خلفای بنی عباس. (مرآة العقول ج ۳ ص ۵۷) (ویراستار).

۲. در متن خبر آمده: «فشکت ذلك إلي أمير المؤمنين». در اینجا شکایت یا به معنای مطلق خبر دادن است یا شکایت بردن به امیرالمؤمنین علیه السلام، بدان روی که نمی تواند تمام خبرهای جبرئیل را بنویسد و نگاه دارد. (این توضیح برگرفته از کلمات مازندرانی و فیض و مجلسی، به ترتیب در شرح کافی مازندرانی، ج ۵، ص ۳۸۸؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۰؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۷ است) (ویراستار)

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. ظاهراً وی مدعی امامت بوده است. (ویراستار).

امام علیه السلام فرمود: «به خدا راست می‌گویند؛ نزد او چیزی از علم نیست مگر آن چه نزد مردم است؛ اما به خدا سوگند نزد ماست جامعه که در آن حلال و حرام است. و نزد ماست جفر. آیا عبدالله بن حسن می‌داند که جفر چیست؟ پوست بز است یا گوسفند؟»

و نزد ماست مصحف فاطمه علیه السلام. آگاه باشید به خدا که حتی يك آیه از قرآن در آن نیست؛ بلکه املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خطّ علی علیه السلام است. عبدالله چه می‌کند آن وقتی که مردم از هر گوشه دنیا بیایند و از او بپرسند؟^۱

علم امامان فزونی می‌یابد

چشمه فزاینده

۵- عبدالله بن طلحه نهدی می‌گوید: ذریح به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم! مرا به شما نیازی است! امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «ذریح! بگو چه نیازی داری؟ چه قدر دوست دارم که حاجت تو را برآورده کنم!» گفت: خدا مرا فدای شما گرداند! بفرمایید که آیا شما هم به موضوعی نیازمند می‌شوید که آن مطلب از جانب رسول خدا نزد شما ثبت نشده باشد تا شما به کتاب‌هایی که در اختیار دارید، بنگرید؟ فرمود: «ذریح! بدان، به خدا سوگند، اگر بر علم ما افزوده نمی‌شد، به یقین علم ما پایان می‌یافت».

عبدالله بن طلحه گفت: آیا شما از آن چه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود، بر علم خود می‌افزایید؟

فرمود: «داوود پیامبر وارث پیامبران بود؛ خداوند بر علم او افزود. سلیمان نیز وارث داوود شد؛ خداوند علم او را افزود. محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارث داوود و سلیمان بود،

خداوند بر علم او افزود. ما هم که وارث پیامبریم، خداوند بر علم ما می‌افزاید. البته ما خود چیزی نمی‌افزاییم مگر همان که محمد صلی الله علیه و آله آن را تعلیم داده است. مگر از پدرم نشنیدی که می‌گفت: اعمال بندگان هر پنجشنبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود و آن بزرگوار در آن می‌نگرد، در حالی که می‌داند که او چه کرده است. ما هم چیزی نمی‌افزاییم مگر چیزی که او می‌دانست.»^۱

علوم انبیاء نزد ائمه علیهم السلام است

ارث پیامبران

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و هیچ عالمی (امامی) نمرد؛ مگر آن که علم خود را به ارث نهاد. به راستی که زمین بدون عالم (امام) نمی‌ماند.»^۲

شاخص برتری

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خداوند رسولان اولوا العزم را آفرید و آنان را به وسیله علم و فضل برتری داد و ما را در علمشان به آنان برتری داد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست آن چه را که آن‌ها نمی‌دانستند، ولی ما هم علم رسول الله را داشتیم و هم علم ایشان را.»^۳

آب اندک و دریای بزرگ

۸- از علی بن اسماعیل روایت شده که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: «شما آب اندک را می‌چشید و بزرگترین رود را وامی‌گذارید!» آن شخص گفت:

۱. اصل منتهی (ضمن: الاصول الستة عشر) ص ۷۴.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۲۲۸.

یابن رسول الله! منظور شما از این کلام چیست؟ فرمود: «علم پیامبر صلی الله علیه و آله علم تمام پیامبران است؛ خداوند به محمد صلی الله علیه و آله وحی فرستاد و محمد صلی الله علیه و آله نیز آن را نزد علی علیه السلام نهاد.»^۱

علم کتاب نزد ائمه علیهم السلام است گواه نبوت

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «منظور (از کسی که علم کتاب نزد اوست) در آیه **﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾** ما ییم؛ و علی علیه السلام نخستین و بالاترین و بهترین ماست.»^۲

امامان علیهم السلام علم غیب می دانند تمام علم کتاب

۱۰- سدیر نقل می کند: من، ابوبصیر، یحیی و داوود بن کثیر در محضر امام صادق علیه السلام بودیم. آن حضرت با چهره خشمناک وارد شد. همین که در جای خود نشستند، فرمودند: «شگفتا از مردمانی که گمان می کنند ما غیب می دانیم! غیب را جز خدای عزوجل نمی داند. من قصد داشتم فلان کنیزم را بزنم، او گریخت و من ندانستم او در کدام حجره منزل است»

سدیر می گوید: چون امام علیه السلام از جای خود برخاستند و به داخل خانه رفتند، من با ابوبصیر و میسر خدمت او رفتم، گفتیم: فدایتان شویم، ما از شما شنیدیم که درباره کنیزتان چنین و چنان گفتید، با این که می دانیم شما علم فراوانی دارید، باز هم به شما نسبت علم غیب ندهیم!؟

۱. همان، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۱۴.

امام علیه السلام فرمودند: «سدیر! مگر تو قرآن نمی خوانی؟» گفتم: بله. فرمود: «تو آن چه از آیات قرآن خواندی، به این آیه برخوردی ای: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؟» گفتم: فدایت شوم، من آن را خوانده‌ام.

فرمود: «آیا آن شخص را شناخته و دانسته ای چه قدر علم از کتاب در نزد اوست؟» گفتم: شما آن را به من خبر دهید! فرمود: علم او به اندازه قطره‌ای بود نسبت به دریای اخضر^۲. این اندازه در برابر علم کتاب چیست؟» گفتم: فدایتان شوم، این مقدار بسیار ناچیز است!

فرمود: «ای سدیر! در بین آیاتی که از قرآن قرائت کرده‌ای، این آیه را خوانده‌ای: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟^۳ عرض کردم: آری، خوانده‌ام، فدایتان شوم.

فرمودند: «آیا کسی که علم همه کتاب را دارد آگاه‌تر است، یا کسی که بخشی از کتاب را می‌داند؟»

گفتم: نه؛ بلکه آن که علم همه کتاب را دارد او داناتر است. امام با دست خود به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: «به خدا علم کتاب نزد ماست، به خدا سوگند که تمام علم کتاب نزد ماست، به خدا که تمام آن نزد ماست.»^۴

۱. النمل، ۴۰: «آن که نزد او بخشی از علم کتاب بود، گفت: من آن تخت بلقیس را برای تو می‌آورم، پیش از آن که چشم برهم زنی!»

۲. به گفته مولی صالح مازندرانی در شرح الکافی ج ۶ ص ۳۲، «البحر الاخضر» به معنای اقیانوس کبیر است. از آن رو «اخضر» نامیده شده که عمق آن زیاد است و در نظر بیننده به سیاهی می‌زند، و در عرف عرب در این حالت، آن را سبزمی‌دانند. (ویراستار)

۳. الرعد، ۴۳: «به عنوان گواه میان من و شما، الله و کسی که علم کتاب در نزد اوست، کافی است.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷

خداوند اعلام می‌دارد

۱۱- عَمَّار ساباطی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا امام غیب می‌داند؟ فرمود: «نه، ولی وقتی بخواهد چیزی را بداند، خداوند به او اعلام می‌دارد.»^۱

امامان علیهم‌السلام عالم به رویدادهای گذشته و آینده‌اند علم به گذشته و آینده

۱۲- امام صادق علیه‌السلام در دعایی فرمود: «خدایا! ای خدایی که علم به گذشته و آینده را به ما مرحمت کردی، ما را وارثان پیامبران قرار دادی، امت‌های گذشته را با ما پایان بخشیدی و ما را به وصیت اختصاص دادی....»^۲

می‌دانم...

۱۳- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به راستی من می‌دانم آن چه در آسمان‌ها و

۱. همان، ص ۲۵۸. علامه مجلسی در *مرآة العقول* ج ۳ ص ۱۱۵ تا ۱۱۷ توضیحاتی دارد که خلاصه اش چنین است: ائمه غیب نمی‌دانند مگر آنکه خدای سبحان به آنها تعلیم کند. آیات قرآنی که پیامبران علم غیب را از خود نفی کرده‌اند، ناظر به همین معنا است. اما برخی از این آیات مانند آیه ۲۶ و ۲۷ *سوره جن* به روشنی می‌رساند که خداوند کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد مگر رسولانی را که برگزیده است. وگرنه روشن است که عمده معجزات پیامبران و امامان و یکی از وجوه اعجاز قرآن، در این زمینه است. بعلاوه خود ما انسانها نیز به تعلیم خدای تعالی و پیامبر و امامان علیهم‌السلام برخی از اخبار غیب را می‌دانیم؛ مانند: وقوع قیامت، برخی از جزئیات آن، بهشت و دوزخ، رجعت، قیام قائم، نزول عیسی علیه‌السلام، عرش، کرسی و ملائک و ... که بدون تعلیم خداوند و حجت‌هایش هرگز نمی‌دانیم، چنانکه همین مقدار که می‌دانیم، محدود است به مقداری که خداوند خبر داده و حجت‌هایش به ما آموخته‌اند. (ویراستار).

۲. صفار قمی، *بصائر الدرجات*، ص ۱۲۹.

آن چه در زمین است، و می دانم آن چه در بهشت است و آن چه در دوزخ است، و می دانم آن چه را که بوده و آن چه خواهد بود».

راوی می گوید: سپس اندکی صبر کرد و دید که این سخن بر کسانی که آن را شنیده اند گران آمده است. فرمود: «من اینها را از کتاب خدای عزوجل می دانم»؛ آنگاه به مضمون این آیه [نحل، ۸۹] اشاره کردند که تبیان هر مطلبی در قرآن است.^۱

خداوند، کریم تراست از آنکه....

۱۴- سعد خثعمی می گوید: مفضّل خدمت امام صادق علیه السلام بود، به آن حضرت گفت: فدایت شوم! آیا ممکن است خداوند اطاعت بنده ای را بر بندگان خود واجب کند، در حالی که آن بنده از آسمانها خبر ندارد؟ فرمود: «نه؛ بلکه خدا به بندگان، کریم تر و مهربان تر و رؤوف تر است از این که بر بندگان خود اطاعت بنده ای را واجب کند، در حالی که او را هر بامداد و شامگاه از اخبار آسمانی بی خبر گذارد.»^۲

کارها به پیامبر و اهل بیت واگذار شده است

در مخالفت ما خیری نیست

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند پیامبر خود را بر محبت خودش تربیت کرد و فرمود: «تو دارای خُلُق عظیمی»^۳، بعلاوه امر دین خود را به او وا گذاشت و فرمود: «آن چه را که پیامبر آورد (امر فرمود)، آن را بگیری (گردن نهید) و از آن چه

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۲۶۲.

۳. القلم، ۴.

شما را نهی کرد، دست باز دارید»^۱ و فرمود: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲

سپس فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز آن را به علی علیه السلام وا گذاشت و او را امین شمرد و شما هم پذیرفتید؛ ولی مردمان (دیگری آن را) انکار کردند. به خدا سوگند؛ شما را همین قدر بس است که هرگاه ما چیزی را گفتیم شما هم بگویید و هرگاه ساکت بودیم، شما هم ساکت باشید. ما در میان شما و خدا واسطه هستیم و خداوند برای کسی در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است.»^۳

ادب قرآنی

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خداوند، رسول خود را ادب کرد تا آن گونه که خواسته بود قوام گرفت. سپس امور را به او وا گذاشت و فرمود: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴. پیامبر نیز آن چه را که به حضرتش واگذار شده بود، به ما سپرد.»^۵

گران نیاید!

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه دیدی قائم علیه السلام به مردی صد هزار درهم و به دیگری یک درهم داد، نباید در دلت گران آید؛ زیرا که کار به او سپرده شده است.»^۶

۱. الحشر، ۷

۲. النساء، ۸۰: «هرکه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.»

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۸۴.

۴. الحشر، ۷.

۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۸۲.

۶. همان، ص ۳۸۶.

اَنَّمَهُ علیه السلام مُحَدَّثٌ اَنْد

مُحَدَّثٌ کِیْسْتُ؟

۱۸- برید عجلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به رسول، نبی و مُحَدَّث پرسیدم. فرمود: «رسول کسی است که فرشتگان نزد او می‌آیند، او آشکارا آن‌ها را می‌بیند و آنها پیام خدای تعالی را به او می‌رسانند. نبی کسی است که در خوابش مانند بیداری می‌بیند. مُحَدَّث کسی است که سخن فرشتگان را می‌شنود، به گوش او می‌خورد و به قلبش القا می‌شود.»^۱

در جنگ بنی قریظه و بنی نضیر

۱۹- عبدالله بن ابی یعفر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما معتقدیم بر دل علی علیه السلام الهام می‌شد یا در دل و گوشش گفته می‌شد! فرمود: «در روز جنگ بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل علیه السلام از سمت راست و میکائیل از سمت چپ با علی علیه السلام سخن می‌گفتند.»^۲

مُحَدَّثٌ بُوْدُنْدُ

۲۰- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) مُحَدَّثٌ بود.» با همین اسناد، امام صادق علیه السلام فرمود: «حسن و حسین علیه السلام مُحَدَّثٌ بودند.»^۳

امامت پیمان الهی است

تداوم وصیت

۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا به نظر شما کسی از ما امامان وقتی

۱. همان، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۲۱.

۳. همان، ص ۳۷۲.

بخواهد وصیت کند، به هر کس بخواهد می تواند وصیت کند؟ نه به خدا سوگند! بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای اشخاصی پشت سر هم، تا این امر به دست صاحبش برسد.»^۱

امامان علیهم السلام زبان ها را می دانستند

به زبان نبطی

۲۲ - عمار سبابی می گوید: امام صادق علیه السلام [به زبان نبطی جمله ای فرمود به این مضمون: «عمار! ابومسلم سایه گسترده خود را پوشش داد و به وسیله ساطور (کارد بزرگ قصابی) جارو شد!»

گفتم: فدایت شوم! من هیچ (کسی به زبان) نبطی را از شما فصیح تر ندیده ام! فرمود: «عمار! (نه تنها در زبان نبطی، بلکه) به هر زبانی (چنین است).»^۲

ذبیحه و دعای یهودیان

۲۳ - عامر بن علی جامعی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! ما گوشت ذبح شده اهل کتاب (یهود و نصارا) را می خوریم، در حالی که نمی دانیم بر آن ها بسم الله گفته اند یا نه؟ فرمود: «هر وقت شنیدید بسم الله گفته اند بخورید! آیا می دانی آن ها بر حیواناتی که ذبح می کنند چه می گویند؟» گفتم: نه. امام علیه السلام سپس (عبارات آن ها را) قرائت کردند، گویی شبیه يك يهودی آن ها را تلفظ می کند، سپس فرمود: «شما به همین مقدار

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳۳.

مأمورید!» گفتیم: فدایت شوم! اگر صلاح می‌دانید بفرمایید تا بنویسم! سپس امام عبارتی به عبری فرمود [که راوی نقل کرده است]^۱ «^۲

قطفتا و قصه اش

۲۴ - ابراهیم کرخی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، فرمود: «ای ابراهیم! منزلت در کرخ کجاست؟» عرض کردم: در جایی به نام شادروان. فرمود: «قطفتا^۳ را می‌شناسی؟ زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام براهل نهروان وارد شد، در قطفتا فرود آمد، مردم بادوریا^۴ پیرامون آن حضرت جمع شدند و از سنگینی مالیاتشان به آن حضرت شکایت کردند و با آن حضرت به زبان نبطی حرف زدند و گفتند: آن‌ها همسایه‌ای دارند با زمین بیشتر از آن‌ها و مالیات کمتر!

امیرالمؤمنین علیه السلام به زبان نبطی به آن‌ها پاسخ داد. [آنگاه امام عین عبارت به زبان نبطی را بیان داشت و افزود:] یعنی بسا رجز کوچک که از رجز بزرگ^۵ بهتر است.^۶

۱. از آنجا که در نقل این گونه عبارات عبری چندان دقت نظر به کار نمی‌رفته، از نقل آن خودداری شد. (ویراستار). در وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۱، حدیث ۴۵ بخشی از روایت نقل شده و در پاورقی آمده که ذیل حدیث، عبری بوده است. (مترجم).

۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۳۴.

۳. یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد: قطفتا محله‌ای بزرگ در ناحیه غربی بغداد است. (ویراستار).

۴. در مرصده الاطلاع می‌نویسد: بادوریا در ناحیه غربی بغداد است. (ویراستار).

۵. علامه مجلسی در مورد معنای رجز سه احتمال داده است. علاقمندان به بحار الأنوار ج ۴۱ ص ۲۹۰ رجوع کنند. (ویراستار).

۶. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳۶.

امامان علیهم السلام زبان پرندگان را می دانند

زبان هر جنبنده ای را...

۲۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: به راستی که خدای تعالی زبان پرندگان را به ما آموخته است، همچنان که به سلیمان بن داوود علیه السلام آموخته بود، و زبان هر جنبنده ای در خشکی و دریا را.»^۱

درد دل شترآبکش

۲۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «شخصی شترآبکشی داشت. همین که سالخورده شد، یکی از اطرافیانش گفت: خوب است او را سربری. شتر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و شروع کرد به شکایت کردن. رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال صاحبش فرستاد. همین که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: این حیوان اظهار می کند که وقتی جوان بود برای شما (کار کرده است) تا پیر شده و او به شما سود رسانده است، ولی شما می خواهید او را سربرید! گفت: راست گفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنابراین او را نحر نکنید؛ بلکه او را واگذارید! بدین روی او را واگذارند.»^۲

امامان علیهم السلام به فرمان خدا کار می کنند

نامه های سر به مهر

۲۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «وصیت بر امامت از آسمان به صورت مکتوب بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. چیزی به صورت نوشته سر به مهر بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نشد، جز وصیت درباره امامت. جبرئیل علیه السلام گفت: یا محمد! این وصیت نامه تودر میان امت تو است که نزد اهل بیت تو باشد.

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۴۷.

فرمود: جبرئیل! کدام اهل بیتم؟ فرمود: برگزیده از ایشان و فرزندان او تا علم نبوت را از حضرتت به ارث برد، چنان که ابراهیم علیه السلام آن را به ارث داد و میراث بر آن، علی علیه السلام و ذریهٔ تو از صلب اوست.

امام علیه السلام فرمود: «بر آن وصیتنامه مهرها بود. علی علیه السلام مهر اول را باز کرد و آن چه در آن بود اجرا کرد. حسن علیه السلام مهر دوم را باز کرد و به دستوری که در آن بود عمل کرد. حسین علیه السلام پس از درگذشت حسن علیه السلام مهر سوم را گشود و دید در آن نوشته است: بجنگ و بکش و کشته شو! و مردمانی را برای شهادت با خود ببر که جز با تو شهادت نیابند.

فرمود: امام حسین علیه السلام نیز چنان کرد. چون درگذشت، آن را پیش از شهادتش به علی بن حسین علیه السلام داد. آن حضرت مهر چهارم را باز کرد و دید در آن نوشته است: خاموش باش و سر بزیر افکن؛ زیرا که علم پنهان شده است! و چون آن حضرت وفات کرد، آن را به محمد بن علی علیه السلام داد و او مهر پنجم را گشود و دید در آن نوشته است: کتاب خدا را تفسیر کن، امامت پدرت را تصدیق نما، ارث امامت را به پسرت بسپار، امت اسلامی را سامان بده، به حق خدای عزوجل اقدام کن، در موقع بیم و آسودگی حق را بگو و جزا خدا مترس! و نیز چنین کرد و سپس آن را به جانشین خود داد.»

راوی گفت: فدایت شوم! شما جانشین او هستید؟ فرمود: ای معاذ؛ من از چیزی باک ندارم جز اینکه بروی و سخنی علیه من نقل کنی (یعنی: آری من جانشین پدرم هستم، اما این خبر را به مخالفان و دشمنان ما مگو).

گفتم: از خداوندی که این مقام را از پدرانت به تو رسانده، خواستارم که از نسل تو کسی را برآورد تا این مقام را نصیب او کند، پیش از آن که شما از دنیا بروید!

فرمود: «ای معاذ! خداوند چنان لطفی را کرده است.»

گفتم: فدایت شوم! او کیست؟ با دست خود اشاره به طرف عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) کرد که در خواب بود و فرمود: «همین که خوابیده است.»^۱

حدیث ائمه علیهم السلام دشوار است

تاب ندارید!

۲۸ - صفّار از مفضّل نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «حدیث ما "صعب مستصعب" است^۲، کسی جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلب او را آرموده است، تاب تحمل آن را ندارد.»^۳

فرجام دشمنان

۲۹ - امام صادق علیه السلام فرمود: «حدیث ما صعب مستصعب است، به گونه‌ای که جز سینه‌های پرتوافکن و دل‌های سالم و اخلاق نیکونمی‌تواند آن را تحمل کند. به راستی خداوند از شیعیان ما پیمان گرفت، همان گونه که از فرزندان آدم پیمان گرفت، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. مرحوم سید جواد مصطفوی در ترجمه کافی ج ۲ ص ۳۵۲ می‌نویسد: صعب به معنی دشوار و مشکل و سرکش است و مستصعب مبالغه آن است، یعنی بسیار دشوار؛ و یا آنکه «صعب» چیزی است که خودش دشوار باشد و «مستصعب» آن است که مردم آن را دشوار شمرند (ویراستار).

۳. صفّار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۲.

۴. الأعراف، ۱۷۲: «موقعی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و آشکار

بنابراین هرکه با ما وفادار باشد، خداوند براو بهشت را مرحمت کند. و هرکه دشمن ما شود و حق ما را ادا نکند، در آتش همیشه جاودانه خواهد بود!^۱

سلمان و ابوذر

۳۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «یک روز در محضر علی بن الحسین علیه السلام از تقیّه سخن رفت. فرمود: «به خدا سوگند که اگر آن چه در دل سلمان بود ابوذر می دانست، او را از پا درآورده بود^۲ با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را برادر هم کرده بود؛ بنابراین

ساخت و آن ها را گواه بر خویشتن گرفت آیا من پروردگار شما نیستم؟ آن ها همگی گفتند: آری.»

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۵. مرحوم سید جواد مصطفوی در ترجمه اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۷ می نویسد: «احادیث صعب و مستصعب که در این روایات ذکر شده است، مانند آیات قرآن و هدایت الهی و مواعظ و عبرت‌هاست که اگر با گوشی شنوا و دلی نرم و روحی مطیع برابر شود، آمادگی و مجذوبیت و پذیرش پیدا می شود؛ ولی اگر با دلی سخت و روحی سرکش برخورد کند، با انکار و تمرد مواجه می شود، بلکه بر قساوت و طغیان آن می افزاید، قرآن کریم می فرماید: «از این قرآن آیه هایی نازل می کنیم که برای مؤمنان شفا و رحمت است ولی ستمگران را جز خسارت نمی فرزاید» (اسراء: ۸۲). بنا بر این کلمه صعب و مستصعب در اینجا بسیار مناسب است، زیرا یکی از معانی لغوی آن «تأبّی و سرفرازی مرکوب از پذیرش هر راکبی» است، مانند اسبی که بلند طبعی و آقا منشی دارد و حاضر نیست جز سلطان و رجال مملکت براو نشینند. احادیث اهل بیت عصمت هم در برابر دلهای سلیم فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل و مؤمنین پاک و با اخلاص و آزموده انس و الفت گرفته، یکدیگر را چون جان شیرین در بغل می گیرند، ولی در برابر دلهای سخت و ناپاک که هیچ گونه تناسب و سنخیتی در میان نیست، سازگاری و قبولی هم دیده نمی شود.» (ویراستار)

۲. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۴ ص ۳۱۵ چند وجه برای معنای این حدیث

درباره مردم دیگر چه گمان می برید! به راستی که علم علماء (امامان) سخت و سخت گیر است، جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که دلش را به ایمان آزموده باشند، تاب تحمل آن ندارد.

آنگاه فرمود: به راستی سلمان از علماست، چون مردی است از ما خاندان؛ از این رو او را در ردیف علما یاد کردم.^۱

امامان هدایت و ضلالت

راه و کژراهه

۳۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب ابوالأئمة [امیرالمؤمنین] علیه السلام خواندم که دو نوع امام است: امام هدایت و امام ضلالت. امامان هدایت فرمان خدا را بر امر خودشان مقدم می دارند و حکم خدا را بر حکم خودشان ترجیح می دهند؛ در حالی که امامان ضلالت، چنان اند که امر و حکم خودشان را بر امر و حکم خدا مقدم می دارند؛ به خاطر پیروی از هوای نفسشان و برای مخالفت با آن چه در کتاب خدا آمده است.»^۲

آورده، از جمله آنکه گوید: «ضمیر مرفوع (فاعل در کلمه "لقتله") به علم، و ضمیر منصوب (یعنی مفعول در کلمه "لقتله") به ابوذر برگردد (یعنی: علم ابوذر، او را به کشتن بدهد نه اینکه ابوذر سلمان را بکشد). توضیح اینکه: اگر این گونه اسرار به ابوذر سپرده می شد و امر به کتمان می شد، از شدت صبر بر این کتمان، جان می داد؛ یا این که بر کتمان آن توان نداشت و برای مردم بازگویی کرد و او را می کشتند». مرحوم شیخ محمد رضا جعفری در تعلیقات خود بر کافی، این وجه را پسندیده و برگزیده است. (ویراستار).

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۲.

هر گروهی با امامش

۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون این آیه نازل شد: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِمَا مِثْمَهَا﴾^۱ مسلمانان گفتند: یا رسول الله! آیا شما امام و رهبر همه مسلمانان نیستید؟ فرمود: من فرستاده خدایم به سوی همه مردم؛ ولی پس از من امامانی از اهل بیت من، از جانب خدا برای مردم خواهند بود که در بین مردم خواهند بود. مردم آن‌ها را تکذیب می‌کنند و رهبران کفر و ضلالت و پیروانشان بر آن‌ها ستم روا می‌دارند. بدانید! هرکه ایشان را دوست بدارد و پیرو آن‌ها شود و ایشان را تصدیق کند، او از من و با من است و به زودی مرا ملاقات خواهد کرد. همچنین بدانید که هر کس بر آنان ستم کند و بر ستم به ایشان یاری رساند و آنان را تکذیب کند، او از من و با من نیست و من از او بیزارم.»^۲

گرفتن پیمان برای امامان علیهم السلام

وعده به پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۳- صفار از محمد حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند امت مرا برایم در همان حال خاکی و گلی مجسم کرد و تمام نام‌های ایشان را به من آموخت، همان گونه که تمام نام‌ها را به آدم علیه السلام تعلیم داد. گروه‌های مختلف (صاحبان پرچم‌ها) بر من گذر کردند، من برای علی علیه السلام و شیعیانش از خدا آمرزش خواستم. پروردگام مرا درباره پیروان علی علیه السلام به خصلتی وعده داد. پرسیدند: یا رسول الله! آن خصلت چیست؟ فرمود: آمرزش ایشان؛ برای کسی که ایمان بیاورد و پرهیزکار باشد،

۱. الإسراء، ۷۱: «روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می‌خوانیم.»

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳.

هیچ ریزو درشتی را از ایشان فروگذار نمی‌کند و "تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها" برای ایشان است.^۲

امام علیه‌السلام فرشته مرگ را می‌بیند

مأموریت

۳۴- معبد می‌گوید: با امام صادق علیه‌السلام بودم. داشت راه می‌رفت تا وارد مسجدی شده که پدرش آن جا عبادت می‌کرد و او در جایی از آن مسجد نماز می‌خواند. همین که نماز را به پایان برد، فرمود: «ای معبد! آیا این محل را می‌بینی؟» گفتم: آری، فدایت شوم! فرمود:

«پدرم در همین جا ایستاده بود و نماز می‌خواند، ناگهان پیرمردی خوش سیما به سراغ او آمد و نشست. در همان حال که او نشسته بود، ناگهان مردی گندمگون خوش چهره و خوش اندام آمد، به پیرمرد گفت: چرا اینجا می‌نشینی، این جا مورد مأموریت تونیست! هردو برخاستند و رفتند و از نظر من پنهان شدند و دیگر چیزی ندیدم. پدرم فرمود: پسر عزیزم! آیا این پیرمرد و همراهش را دیدی؟ گفتم: آری، پیرمرد که بود و همراهش چه کسی بود؟ فرمود: پیرمرد، فرشته مرگ بود و آن که پس از او آمد، جبرئیل بود.»^۳

۱. خداوند حکیم برای بشارت دادن و امید بخشیدن به گنهکارانی که به سوی توبه روی آورند، در چند مرحله لطف ویژه قرار داده است: نادیده گرفتن، بخشودن، گذشت کردن، آمرزیدن. و سرانجام: تبدیل بدیها به نیکی‌ها. از مرحله اخیر در آیه ۷۰ سوره فرقان یاد می‌کند ﴿فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾. در این حدیث، امام صادق علیه‌السلام تذکر می‌دهد که این لطف و فضل الهی ویژه پیروان و دوستداران امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، زیرا تنها آنان در مسیر حق و هدایت گام برمی‌دارند. (ویراستار).

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۲۳۳.

امامان علیهم السلام از باطن اشخاص باخبرند

ساختمان را بیش از توانایی آن بالا مبر

۳۵- اسماعیل بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اسماعیل!

برای من در وضوخانه آب بگذار!»

اسماعیل می گوید: برخاستم و آب وضو گذاشتم. امام علیه السلام وارد شد. با خود

گفتم: او وارد وضوخانه می شود که وضو بگیرد، من چنین و چنان چیزی را می گویم.

فاصله ای نشد که بیرون آمد و گفت: «اسماعیل! این ساختمان را بیش

از توانایی آن بالا مبر که خراب می شود! ما را مخلوق بدانید و هرچه درباره ما

می خواهید بگویید! و (بدانید که) هرگز (به نهایت آن) نخواهید رسید!» اسماعیل

می گوید: و من همچنان می گفتم و می گفتم و می گفتم!

پاسخی به پرسش ناگفته

۳۶- حسین بن موسی خیاط می گوید: با جمیل بن دراج و عائذ احمسی به

قصد حج بیرون شدم. عائذ به من می گفت: من با امام صادق علیه السلام کاری دارم،

می خواهم درباره آن پرسم. خدمت آن حضرت رسیدیم. همین که نشستیم،

بی مقدمه روبه من کرد و فرمود: «کسی که روبه خدا آمده، به خاطر آن چه براو

واجب کرده است، از چیز دیگری نمی پرسد!»

راوی می گوید: به عائذ با چشم اشاره کردیم. همین که برخاستیم، پرسیدیم:

حاجت تو چه بود؟ گفت: آن چه را که ما از آن حضرت شنیدیم (یعنی آنچه

سبب شد که نپرسم، سؤال من این بود) من توان شب زنده داری را ندارم، ترسیدم

گنهکار باشم و مؤاخذه شوم و هلاک گردم.^۱

فرا تراز حدّ اندیشه

۳۷- مالك جُهَنی می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، دستم را روی صورتم گذاشتم و با خود گفتم: به راستی که خدا تو را بزرگ داشته و شرافت بخشیده است!

امام علیه السلام فرمود: «ای مالك! این امر بالاتر از آن است که تو فکر می کنی!»^۲

خبر از درون

۳۸- عبدالله نجاشی می گوید: به لباس من از ترشح بول، اثری رسیده بود. من در مورد آن شك کردم. در شب سردی آن را در آب فرو بردم. همین که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، بی مقدمه فرمود: «اثر بول را چون با آب شستی، از بین رفت.»^۳

ائمه علیهم السلام می دانند چه وقت می میرند

من امشب می میرم

۳۹- حسن بن علی بن عقبه به نقل از جدّش در باره امام صادق علیه السلام آورده است که «شبی که ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) از دنیا رفت، امام صادق نزد آن حضرت آمد، در حالی که او داشت با پروردگارش مناجات می کرد. با دست خود اشاره کرد: عقب برو! عقب رفت تا مناجاتش را به پایان برد. سپس نزد وی آمد، فرمود: پسر

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. همان، ص ۲۴۲.

عزیزم! امشب همان شبی است که من از دنیا می‌روم و همان شبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. و نقل کرد که پدرش علی بن الحسین علیه السلام در آن شبی که از دنیا رفت، شربتی آورد و فرمود: این شربت را بنوش و فرمود: امشب همان شبی است که مرا وعده داده‌اند که از دنیا می‌روم! پس همان شب از دنیا رفت.^۱

امام مطابق کتاب خدا حکم می‌کند

در کتاب و سنت

۴۰ - صفار از سوره بن کُلیب نقل کرده است که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: امام به چه وسیله فتوا می‌دهد؟ فرمود: «به وسیله کتاب». اگر آن در کتاب نباشد، چه می‌کند؟ فرمود: «به وسیله سنت فتوا می‌دهد». گفتم: اگر چیزی در کتاب و سنت نبود چه می‌کند؟ فرمود: «هیچ مطلبی نیست مگر آن که در کتاب و سنت آمده است.»^۲

اسم اکبر خدا نزد ائمه علیهم السلام است

امین خدا در زمین

۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی کرد که نبوت تو پایان گرفته و روزگار تو کامل گشته است؛ بنابراین اسم اکبر، میراث علم و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب علیه السلام قرار ده! زیرا که من زمین را وانمی‌گذارم مگر آنکه عالمی در آن داشته باشم تا بدان وسیله طاعت مرا بشناسند و ولایت من به وسیله او شناخته شود؛ به عنوان حجّتی بین درگذشت پیامبر تا خروج پیامبر دیگر.

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۸۸.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله اسم اکبر، میراث علم و آثار علم نبوت را به علی بن ابی طالب وصیت کرد.^۱

اسامی شیعیان نزد امامان علیهم السلام است

نام او در کتاب است

۴۲- حبابه^۲ والبیّه^۲ می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من برادرزاده ای دارم

۱. همان، ص ۴۶۸.

۲. حبابه^۲ والبیّه بانویی سعادتمند بود که عمری دراز نصیبش شده بود و این عمر طولانی را در مسیر شناخت و شناساندن امامان معصوم و دفاع از حریم امامت گذراند. در دانشنامه جهان اسلام، درباره او آمده است: حبابه والبیّه، از روایان حدیث شیعه. وی دختر جعفر و منسوب به والبه، شعبه ای از قبیله بنی اسد، بود و از این رو به والبیّه اسدیّه شهرت یافت. کنیه اش امّ الندی است این ماکولا او را از روایان حضرت علی علیه السلام دانسته و ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه حدیثی فقهی به روایت حبابه از امام آورده است. رجال شناسان شیعه نام یا کنیه او را ذیل روایان امام حسن تا امام باقر علیهم السلام آورده اند. دخترش، فاطمه، را نیز از روایان امام حسن و امام حسین علیهم السلام ذکر کرده اند. بنابراین روایت در کافی وی از امام علی نشانه امامت خواست. امام سنگریزه ای از او طلب کرد و آن را با خاتم خود مهر زد و توضیح داد که هر کس مدعی امامت شد اگر بر این کار توانا باشد امام مفترض الطاعه است. از آن پس حبابه آن سنگریزه را نزد یکایک ائمه تا امام رضا علیه السلام می برد و آنها آن را مهر می زدند. این مطلب در منابع دیگر با همان سند و متن نقل شده است. براساس همین روایت، گفته شده که حبابه زمان امام علی تا امام رضا علیهم السلام را درک کرده و نه ماه پس از دیدار با امام رضا علیه السلام درگذشته است. امام نیز لباس خود را کفن او کرده و بر او نماز گزارده است. حبابه را صاحبه الخصاة (صاحب سنگریزه) نیز نامیده اند. البته دوزن دیگر، به نامهای ام غانم و ام اسلم، هم حکایتی مشابه وی دارند و از این رو این سه زن، صاحبات الخصی نام گرفته اند. در منابع شیعی، غالباً ذیل بحث اثبات امامت ائمه یا ذکر معجزات ایشان، درباره حبابه والبیّه مطالبی آمده است، از جمله شفا یافتن مرض برص وی به دست امام حسین علیه السلام، جوان شدن وی در ۱۱۳ سالگی با اشاره امام سجاد علیه السلام و سیاه شدن موی سپید سرش با دعای امام باقر علیه السلام. (نقل به تلخیص، ویراستار).

که آشنا به فضیلت شماست. من دوست دارم که به من اعلام کنید که آیا او از شیعیان شماست؟

فرمود: «نام او چیست؟» عرض کردم: فلان بن فلان. امام کنیزش را صدا زد و فرمود: آن قاموس را بیاور! او کتابی را آورد که بزرگ بود (به زحمت) حمل می کرد. آن را گشود. سپس در آن نگریست و فرمود: «آری، نام او و نام پدرش این جاست.»^۱

امام شناسی

در خیمه امام منتظر

۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «توشانه (امام) را بشناس! چون آن را شناختی، تقدیم و تأخیر این امر (فرج) تو را زبانی نرساند؛ زیرا که خدای عزوجل می فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمامِهِمْ﴾^۲؛ بنابراین هرکه امام خود را بشناسد، چون کسی است که در میان خیمه امام منتظر باشد.»^۳

به مرگ جاهلیت

۴۴- امام صادق علیه السلام خطاب به یحیی بن عبدالله فرمود: «هرکه در شبی بمیرد که در آن شب امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۴

هشدار از انکار

۴۵- حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام در باره امامان علیهم السلام پرسیدم.

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. الإسراء، ۷۱: «روزی که هر گروهی از مردم را با امام و پیشوایشان فراخوانیم.»

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۱۲۷.

فرمود: «هرکه یکی از امامان زنده را انکار کند، در حقیقت همه امامان در گذشته را انکار کرده است.»^۱

مانند منکر پیامبر خاتم

۴۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه به امامت پدران و فرزندان من معتقد باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار کند، همچون کسی است که تمام پیامبران را قبول دارد ولی (رسالت) محمد صلی الله علیه و آله را منکر است.» عرض کردم: سرورم! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین، که شخص او از انظار مردم غایب می شود...»^۲

مدعیان امامت!

گمراه بدعت گذار

۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه خروج کند و مردم را فراخواند در حالی که بین مردم کسی بالاتراز او هست، او گمراه بدعت گذار است. و کسی که از جانب خدا ادّعی امامت کند در حالی که امام نیست، او کافر است.»^۳

ادّعا نکنید!

۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه ادّعی امامت کند در حالی که اهلیت آن را ندارد، کافر است.»^۴

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۱.

۳. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۱۱۵.

۴. شیخ صدوق، عقاب الأعمال، ص ۲۱۴.

هر که بمیرد و امام خود را نشناسد...

اگر نشناسد

۴۹- فَضِيلُ بِنِ يَسَارٍ مِي گويد: روزي امام صادق علیه السلام با ما آغاز سخن کرد و فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: هر که بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.».

عرض کردم: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این را فرموده است؟ فرمود: «آری، به یقین، سوگند به خدا که چنین فرموده است.».

گفتم: بنابراین هر که بمیرد و امام نداشته باشد (اعتقاد به امام واقعی نداشته باشد) به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: «آری.»^۱ توضیح مرگ جاهلی بر اساس بیانات مجلسی و ... بیاید \$

جَنِّيَانِ مَسَائِلِ خُودِ رَا اَز ائِمَّهٔ عَلَيْهِ السَّلَام مِي پُرسند

برادران شما

۵۰- ابن جبل می گوید: برادرِ خانه امام صادق علیه السلام بودیم، گروهی روبروی مادر آمدند همانند زَطِّ (قومی از اهل سودان و هند) لُنگ و پوششی برتن داشتند. ما از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آن‌ها پرسیدیم، فرمود: «آن‌ها برادران شیعه شما از جَنِّيَانِ هستند.»^۲

غَلَوٌ و بَلَنْدِ پُروازی

پیامی به اهل غَلَوٌ

۵۱- مَفْضَلُ بِنِ عَمْرٍو مِي گويد: روزي خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. دیدم

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

افسرده، گرفته و غمگین است. گفتم: فدایت شوم! شما را چه شده است؟ فرمود: «منزه است خدا و از آن چه ستمگران می‌گویند بسی بالاتر است. ای مفضل! این دروغگوی کافر می‌پندارد که من خدایم. منزه است خدا و هیچ کسی جز او سزاوار پرستش نیست. پروردگار من و پدرانم، همان است که ما را آفریده و به ما عطا کرده و احسان نموده است؛ بنابراین ما بیم نشانه‌های هدایت و بزرگ‌ترین حجتی که خداوند برای بندگان پدید آورده است. پس به آنان - یعنی اصحاب ابوالخطاب^۱ - بگو: ما مخلوقیم و بندگان تربیت شده‌ایم؛ ولی ما را از جانب پروردگاران مقامی است که کسی جز ما را چنان مقامی نمی‌دهد و این مقام تنها برای ما مناسب است نه کسی دیگر. ما نوری از انوار خداییم، شیعیان ما از ما هستند و سایر کسانی از خلق که مخالف ما هستند، درآتشند. ما فردای قیامت در سرای او مجاور او هستیم. بنابراین هرکه ما را بپذیرد و اطاعت کند، در بهشت است و هرکه از آن کافر دروغگو اطاعت کند، در آتش دوزخ است.»^۲

ابتدا معرفت، و آنگاه عمل خیر

۵۲- امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فردی از اصحابش، از قول یکی از شیعیان آن حضرت یادآور شد که از دین خارج شده، محرمات را حلال دانسته

۱. ابوالخطاب محمد بن مقلاص بن راشد منقری. وی در کار امامت اسماعیل بن جعفر علیه السلام دست داشت، گرچه نخست از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. او دعوی نبوت کرد. وی بر سرگزافه‌گویی‌های خود عاقبت کشته شد. کشی روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: لعن الله ابالخطاب. به قول شهرستانی: ابوالخطاب، امامان را نخست پیامبر و سپس خدا می‌پنداشت و به الوهیت جعفر بن محمد و پدران او قائل بود. (برگرفته از: مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۸۲).

۲. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۰.

است؛ از جمله کسانی که (در نظریه‌ی افراد) از شیعیان او شمرده می‌شد! او گفت: آن‌ها معتقدند که دین همان معرفت است، بنابراین هرگاه امام را شناختی هرکاری خواستی بکن!

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بنگرید کافران چه چیزها را که نمی‌دانند! بلکه (امامان معصوم) گویند: امام را بشناس و هرچه از طاعات را خواستی انجام ده که از تو پذیرفته است! زیرا که خدای عزوجل عمل بدون معرفت را نمی‌پذیرد. اگر مردی تمام اعمال خوب را انجام دهد، تمام عمر را روزه بگیرد، شب‌ها را به عبادت بگذراند، مالش را در راه خدا انفاق کند و همه طاعات الهی را در طول عمرش انجام دهد؛ ولی پیامبرش را که آن واجبات را آورده است، نشناسد تا به او ایمان آورد و او را تصدیق کند؛ همچنین امام زمانش را که خداوند طاعت او را واجب کرده، نشناسد تا اطاعتش کند، سودی به حال او ندارد. خدای عزوجل در این باره فرموده است: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا»^۱ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بدن نادان از عبادت زیاد، قطعه قطعه شود، تنها دوری او نسبت به خدا بیفزاید.^۲

فرشتگان بر خانه‌های امامان فرود می‌آیند محل نزول ملائک

۵۳- حسین بن علاء آورده که امام صادق علیه السلام به او فرمود: «خانه‌های ما جای فرود آمدن فرشتگان و محل نزول وحی است.» حضرتش دست خود را به

۱. الفرقان، ۱۲۳: «و ما به سراغ تمام اعمالی که آن‌ها انجام دادند، می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده می‌نماییم.»

۲. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۴.

سمت پشتی های پوستی داخل خانه زد و فرمود: «به خدا سوگند، بسا مدت ها که فرشتگان بر این ها تکیه داده اند و بارها از بال های نورسته شان چیده ایم!»^۱

پیام ملائک

۵۴ - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه پرسیدم که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَخَفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲. فرمود: «آنان امامان از آل محمدند.»^۳

امامان گنجینه داران علم خداوند

معدن وحی خدا

۵۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «ما والیان امر خدا و خزانه داران علم الهی و معدن وحی خدا هستیم.»^۴

هیچ چیز از ایشان پوشیده نیست

پنهان نمی دارد

۵۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا حاکم تر، کریم تر، والاتر و داناتر از آن است که حجتی از سوی خود بر بندگانش تعیین کند، سپس چیزی از امر آن ها را از او پنهان دارد.»^۵

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۹۰.

۲. فصلت، ۳۰: «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان الهی بر آن ها نازل می شوند که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد به شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۱۲۲.

آیا پنهان می دارد؟

۵۷- سعد بن ابی الأصبح گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشستہ بودم. حسین بن سری کرخی^۱ بر آن حضرت وارد شد. گفت: از او چیزی را بپرسید تا امام علیه السلام جواب دهند.

امام صادق علیه السلام چیزی به او گفتند. او سه مرتبه گفت: این طور نیست! سپس امام صادق علیه السلام به او فرمود: «آیا به نظرتو، خداوند کسی را که حجت خود بر آفریدگانش قرار می دهد، چیزی از امور مردم را از او پنهان می دارد؟!»^۲

اخبار آسمان

۵۸- مفصل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند داناتر و گرمی تر از آن است اطاعت بنده ای را واجب گرداند، ولی خبر آسمان را صبح و شام، از او پنهان بدارد!»^۳

آن چه در شب قدر براهل بیت فرود می آید

شب قدر و امامتان

۵۹- هشام می گوید: با امام صادق علیه السلام در باره این آیه سخن گفتم: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۴.

۱. نام او را «حسن بن سری کرخی» نیز نوشته اند.

۲. همان، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. الدخان، ۴: در آن شب هر امری حکیمانه تبیین می شود.

فرمود: «مربوط به شب قدر است که در آن شب، مسافران حج نوشته می شود و نیز آن چه - از طاعت یا معصیت، مرگ یا زندگی و آن چه را که خدا در شب و روز به وجود می آورد - مقدر می گردد؛ سپس به صاحب زمین (امام) داده می شود.»
حارث بن مغیره بصری پرسید: صاحب زمین کیست؟ فرمود: «صاحب (امام) شما!»^۱

امامان علم منایا و بلایا دارند

به خوبی می شناسیم

§ علم منایا و بلایا و وصایا توضیح می خواهد §

۶۰ - ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ابابصیر! به ما اهل بیت، علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب را داده اند. و ما شیعیانمان را می شناسیم، همانند مردی که افراد خانواده خود را می شناسد.»^۲

نوادر درباره امامت

آل محمد کیست؟

۶۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «تنها کسی از آل محمد علیهم السلام است که ازدواج با او

بر محمد صلی الله علیه و آله حرام باشد.»^۳

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. اصل عاصم بن حمید (ضمن الاصول الستة عشر) ص ۳۸. توضیح آنکه برخی افراد در زمان امام صادق علیه السلام معنای آل محمد را بسیار وسیع می دانستند و گاه به تمام امت، آل محمد می گفتند. امام صادق با این عبارت، معنای آل را به فرزندان پیامبر و به طور خاص اهل بیت علیهم السلام محدود کردند. (مترجم)

کفاره گناه

۶۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره پدرم می فرمود: «آتش دوزخ کسی از آن‌ها را که این امر (امامت) را وصف کند (بشناسد) به کام خود نمی برد.» عرض کردم: فدایت شوم! به یقین برخی از آن‌ها کارهایی را انجام می دهند که هرکس چنان کارهایی انجام دهد، خداوند آتش دوزخ را بر آنها واجب می کند! فرمود: «پدرم می فرمود: اگر از کسی چنان کارهایی سرزند، تن او به بیماری و ترس مبتلا گردد تا (آن موارد، کفاره گناهش شود و) بدون گناه از دنیا بیرون رود.»^۱

مأموریم به صبر

۶۳- بشیر نبیل می گوید: روی کوه صفا بودم و امام صادق علیه السلام نیز روی آن ایستاده بود. حضرتش پایین آمد و من هم در پی او آمدم. ابودوانیق (منصور دوانیقی) سوار بر شترش و به همراه او سپاهیان سوار بر اسب و شتر آمد. آنان مزاحم امام صادق علیه السلام شدند، به گونه ای که از اسبان آن‌ها بر امام علیه السلام بیمناک شدم. پیش رفتم تا به وسیله خود، او را حفظ کنم و بین آنان با حضرتش، با دست خود فاصله اندازم. با خود گفتم: پروردگارا! این بنده تو و بهترین آفریده تو در روی زمین است، با این افراد بدتر از سگان که همچنان او را رنج می دهند!

امام علیه السلام به من نگریست و فرمود: «ای بشیر! گفتم: لبیک! فرمود: «چشم خود را بالا بگیر تا ببینی!». نگاه کردم. به خدا سوگند، محافظی را دیدم بزرگتر از آن که بتوانم توصیف کنم. فرمود: «ای بشیر! به ما آن چه را که می بینی داده اند؛ ولی ما (از طرف خداوند) مأموریم که صبر کنیم، پس صبر می کنیم.»^۲

۱. اصل جعفر بن محمد حضرمی (ضمن الاصول الستة عشر) ص ۸۷.

۲. کتاب عبدالملک بن حکیم (ضمن الاصول الستة عشر) ص ۱۰۰. در این حدیث

از سرشت علیین

۶۴- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به راستی خداوند (جسم) ما را از سرشت علیین آفرید و دل‌های ما را از "فوق علیین" خلق کرد. همچنین شیعیان ما را از خاکی پایین‌تر از آن آفرید و دل‌های ایشان را از سرشت علیین خلق کرد؛ از این رو دل‌های آن‌ها به سوی ما میل است، زیرا که آن‌ها از ما هستند. دشمنان ما را از گل سخت (سجّین) و دل‌های آن‌ها را از "پایین‌تر از سجّین" آفریده است. محققاً خداوند هر سرشتی را به معدن خودش باز می‌گرداند؛ از این رو آن‌ها را به علیین و این‌ها را به سجّین باز می‌گرداند.»^۱

می‌بینیم که وقتی بشیر به قصد دفاع از امام زمانش در برابر یک خطر احتمالی گامی برداشت، حضرتش این گام مبارک را بی پاسخ نگذاشت؛ از یک سوی برخی از مقامات خود را به او نشان داد؛ از سوی دیگر، جایگاه خود را در صبر به او نمایاند، تا روشن شود این خاندان، همگی "خار در دیده، استخوان به گلو" به عبادتی دشوار به نام «صبر» مأمورند؛ بعلاوه جلوه‌ای از عبودیت خود را به نمایش گذاشت که از چنان امکانی بهره نمی‌گیرد، فقط برای انجام وظیفه‌ی بندگی به درگاه خداوند حکیم. ضمناً این جمله‌ی اخیر، پاسخی است روشن به برخی از تردیدهایی که نسبت به مقامات امامان معصوم علیهم‌السلام مطرح می‌شود. (ویراستار).

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۴. درباره‌ی این گروه احادیث که به "احادیث طینت" شهرت دارند، در منابع مربوط گفتگو شده است. خلاصه‌ی همه آنکه این احادیث با اختیار انسان منافات ندارند، به تفصیلی که در جای خود آمده است. از جمله منابع مفید در این زمینه بنگرید: کتاب مباحثی در الهیات رضوی، سید جعفر سیدان، ص ۶۹-۷۲ و ۳۰۰-۳۰۵؛ تفسیر مناهج البیان، محمد باقر ملکی میانجی، جزء ۳۰، ص ۲۵۳-۲۵۶؛ مقاله‌ی تحلیل احادیث طینت از منظر فقه الحدیث، محمود کریمی و روح‌الله داوری، مجله حدیث پژوهی، شماره ۱۸، سال ۱۳۹۶، ص ۶۵-۸۴. (ویراستار).

امان از غفلت مردم

۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم درباره علی علیه السلام غفلت کردند؛ همان گونه که روز (رویداد) مشربۀ ام ابراهیم غفلت کردند که مردم نزد آن حضرت برای عیادتش می آمدند. علی علیه السلام آمد تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شود ولی جایی پیدا نکرد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که مردم برای علی علیه السلام جا باز نمی کنند، صدا زد: ای گروه مردمان! برای علی جا باز کنید!

سپس دست او را گرفت و با خود روی بستر خویش نشانند. آن گاه فرمود: ای گروه مردمان! اینان اند اهل بیت من. هنوز من زنده ام درحالی که شما به طور علنی آن ها را سبک می شمارید؟! بدانید، به خدا سوگند، اگر من از شما غایب شوم (از دنیا بروم) ولی خدا از شما غایب نمی شود! به یقین روح و راحت و رضوان و شادمانی و بشارت و دوستی و محبت برای کسی است که امامت و ولایت او را بپذیرد و تسلیم او باشد، و همچنین برای اوصیای پس از او. حق است که آن ها را به شفاعتم در آورم؛ زیرا که آن ها پیروان من اند. و هر که از من پیروی کند، محققاً از من است.

نسبت او به من، مانند کسی است با ابراهیم علیه السلام که از او پیروی کند؛ چرا که

۱. مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی در تعلیقات کتاب الوافی ج ۱۴ ص ۱۳۸۶ در باره مشربۀ ام ابراهیم می نویسد: \$ فارسی شود \$ « و مشربۀ ام ابراهیم » إنما سمیت مشربۀ أم ابراهیم لأن أم ابراهیم بن النبی صلی الله علیه و آله ولدتہ فیہا و کان النبی صلی الله علیه و آله أسکن ماریہ هناك و مشربۀ لغة الغرفة و ذرع هذا المسجد من القبلة الى الشام أحد عشر ذراعاً و من المشرق إلى المغرب نحو أربعة عشر ذراعاً يتصل به في المشرق سقيفة لطيفة قاله السهمودي و روي أن النبي صلی الله علیه و آله في مشربۀ أم ابراهیم و هي من صدقاته... .

من از ابراهیم ام و ابراهیم از من است؛ دین او دین من، سنت او سنت من و فضل او فضل من است. من از او برترم و فضل من بر او، تصدیق (و اجابت) قول من است به وسیله سخن خداوند: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۲۰۱}

درختی خدایی

۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما شجره ای از طرف خدایم. هرکس به ما پیوندد، خداوند بر او پیوندد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَنْ نَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ﴾^{۲۰۳}

خوبی شما و سخن مردم

۶۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اهل بیت هرگاه از کسی خیری سراغ داشته باشیم، هیچ گاه سخنان مردم، آن خوبی او را در نظر ما از بین نمی برد.»^۵

اگر گوش شنوای بود...

۶۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم که بهترین پدر بود - رحمت خدا بر او باد! - همواره می گفت: اگر سه گروه (گروه ده نفری) پیدا کنم علم را به آن ها به امانت بسپارم، درحالی که آن ها اهلیت آن را داشته باشند. هرآینه خواهیم گفت آن چه را که نیازی به نگرستن در حلال و حرام نباشد و نیز به آنها خبر می دهیم آن چه را که

۱. آل عمران، ۳۴: آن ها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۵۳.

۳. الزمر، ۵۶: مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت خدا کردم! و از مسخره کنندگان آیات او بودم!

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۳۶۲.

تا روز قیامت پیش آید. به راستی که حدیث ما صعب مستصعب است؛ ایمان نیاورد به آن مگر بنده مؤمنی که دلش را به ایمان آزموده باشند.»^۱

میزان و صراط، علی علیه السلام است

۶۹- امام صادق علیه السلام درباره آیه «هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ» فرمود: «به خدا سوگند که این صراط مستقیم، علی است. به خدا که علی علیه السلام میزان و صراط است.»^۲

سخنی با چاه

۷۰- سلیمان بن خالد می‌گوید: ابو عبدالله بلخی در سفری با امام صادق علیه السلام همراه بود. فرمود: «نگاه کن آیا در این جا چاهی می‌بینی؟» بلخی به راست و چپ نگاهی کرد، سپس برگشت و گفت: چیزی ندیدم. امام علیه السلام فرمود: «آری، باز هم نگاه کن!» باز رفت و برگشت.

آن‌گاه امام علیه السلام با صدای بلند صدا زد: «ای چاه پر آب شنوای فرمانبر پروردگارش! ما را از آن چه خداوند در تو قرار داده است، سیراب کن!» راوی گوید: پس از سخن امام علیه السلام گواراترین، پاکیزه‌ترین و لطیف‌ترین و شیرین‌ترین آب از آن جوشید! بلخی عرض کرد: فدایت شوم! در شما سنتی چون سنت موسی علیه السلام است.»^۳

پرده‌ها کنار می‌رود

۷۱- مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فرستادگان خدا از

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۷۸.

۲. الحجر، ۴۱: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است.»

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۵۱۲.

۴. همان، ص ۵۱۳.

کجا می دانند که رسول خدایند؟ فرمود: «برای آن ها پرده به کناری می رود»^۱.
 عرض کردم: مؤمن به چه وسیله می داند که مؤمن است؟ فرمود: «با تسلیم بودن
 به خدا در تمام اموری که بر او وارد می شود!»^۲

هدایت خانواده

۷۲ - سلیمان بن خالد می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من خانواده ای
 دارم که از من حرف شنوایی دارند. آیا آن ها را به این امر (امامت شما) دعوت
 کنم؟ فرمود: «آری، خدای تعالی در کتاب خود می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا
 أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾»^{۳،۴}

معیار کمال ایمان

۷۳ - امام صادق علیه السلام می فرمود: «هرکه دوست دارد تمام درجات ایمان
 را کامل کند، باید بگوید: قول و عقیده من در همه چیز همان قول و عقیده آل
 محمد علیهم السلام است؛ آن چه در باطن و آن چه آشکارا انجام دهند و آن چه از آن ها به
 ما رسیده و در آن چه نرسیده است.»^۵

۱. یعنی با چشم، فرشتگان را می بینند (مترجم)

۲. همان، ص ۵۲۲.

۳. التحريم، ۶: ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیثم آن
 سنگ ها و انسانهاست نگهدارید.

۴. برقی، المحاسن، ص ۲۳۱.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱.

فصل ششم:

مهدویت

صفات امام مهدی علیه السلام

تجدید حیات دین

۱- عبدالله بن عطا مکی می‌گوید: از بزرگی از فقها، یعنی امام صادق علیه السلام راجع به سیره مهدی علیه السلام پرسیدم که سیره او چگونه است؟ فرمود: «رفتار او مانند رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هر چه را پیش از او بوده است، خراب می‌کند؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر زمان جاهلیت را از بین برد و او اسلام را از نومی سازد.»^۲

وعدۀ الهی

۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ

۱. شدت تقیه در زمان امام صادق علیه السلام به حدی بوده که گاهی ناگزیر، بدین گونه (شیخ من الفقهاء) از امام صادق علیه السلام یاد می‌کردند تا مشکلی پیش نیاید. در چند روایت دیگر نیز مشابه همین تعبیر در مورد حضرتش به کار رفته است؛ به عنوان نمونه: کتاب کافی چاپ دار الحدیث، ج ۲ ص ۲۵۶ و ج ۱۳ ص ۳۵۹ و ۴۶۴. (ویراستار).

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۳۱.

لَهُمْ وَلَيَبْذُلُهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «این آیه درباره قائم و اصحاب او نازل

شده است.»^۲

اذن جهاد

۳- خدای تعالی می فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ يَأْتِيهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ

لَقَدِيرٌ»^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه درباره قائم و اصحاب اوست.»^۴

انتظار فرج

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «نزدیک ترین حالتی که این جمع به خدا نزدیک و

خداوند از ایشان راضی تر است، زمانی است که حجت خدا را در دسترس ندارند،

او از ایشان پنهان است و برایشان ظاهر نمی شود و نمی دانند او کجاست؛ با این

همه آن ها به وجود امام آگاهند و یقین دارند.

۱. النور، ۵۵: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند

و عده می دهد که آن ها را قطعاً خلفای روی زمین خواهد کرد همان گونه که پیشینیان

را خلافت روی زمین بخشید و آیینی را که برای آن ها پسندیده به طور ریشه دار و پابرجا

در صفحه زمین مستقر سازد و خوف و ناامنی آن ها را به امنیت و آرامش مبدل خواهد

کرد، تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد.

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۴۰.

۳. الحج، ۳۹: «خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آن ها تحمیل شده اجازه

جهاد داده شده است چرا که آن ها مورد ستم قرار گرفته اند و خداوند قدرت بریاری

کردن آن ها را دارد.»

۴. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۴۱.

به راستی که حجّت خدا باطل نمی‌شود و پیمان او از بین نمی‌رود؛ بنابراین در آن زمان هر صبح و شام به انتظار فرج باشید؛ زیرا که بیشترین غضب خدا بردشمنانِ او زمانی است که مردم حجّت خدا را گم کرده‌اند و برایشان ظاهر نیست، درحالی‌که خدای عزّوجل می‌داند اولیای او تردید ندارند؛ در صورتی که اگر او بداند که ایشان تردید می‌کنند، یک چشم برهم زدن حجّت خود را از ایشان پنهان نمی‌سازد و چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ مگر از دست بدترین مردمان.^۱

همرکاب رسول خدا

۵- از امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که در حال انتظار این امر بمیرد، مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او باشد؛ بلکه همچون کسی است که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر بزند.»^۲

طول مدت غیبت

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که امامشان از آن‌ها غایب گردد.» عرض کردم: مردم در آن زمان چه کنند؟ فرمود: «به همان امری که بودند تمسک می‌جویند تا وقتی که برایشان روشن گردد.»^۳

در دوران فترت

۷- ابوحزمه می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، عرض کردم: آیا شما صاحب‌الأمرید؟ فرمود: «نه». گفتم: پس او کیست؟ فرمود: «آن‌که زمین را پراز عدل و داد کند، چنان‌که پراز ظلم و جور شده باشد. او در دوران فترت (دست نیافتن ظاهری

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲ ص ۶۴۴.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۸.

به) امامان بیاید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران فترت رسولان مبعوث شد.^۱

دو غیبت

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «محققاً برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی از آن‌ها به قدری طول می‌کشد که بعضی می‌گویند: مرده است، بعضی می‌گویند: کشته شده است و بعضی می‌گویند: از بین رفته است. بدین روی، کسی از اصحاب وی بر سر امر او (امامتش) نمی‌ماند به جز جمع اندکی! (در این زمان) کسی چه ولیّ و چه غیر ولیّ، از جای او اطلاع ندارد؛ مگر همان خدمتکاری که عهده‌دار کارهای اوست.»^۲

پس از نومیدی

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «ای منصور! این امر، شما را نیاید مگر پس از ناامیدی. نه به خدا سوگند، نیاید تا مشخص شوید، نه به خدا نیاید تا امتحان شوید! نه به خدا سوگند، نیاید تا شقاوت‌مند (پس از آزموده شدن در آزمونهای دشوار) آنها که شقاوت را بر می‌گزینند، شقاوت درونی خود را ابراز دارند و کسانی که اهل سعادت‌اند، به سعادت برسند.»^۳

اولیای خدا

۱۰- خدای تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا حَيْرًا»^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۱۷۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴. الأنعام، ۱۵۸: آن روزی که چنین آیاتی صورت پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «یعنی خروج قائم منتظر از ما (اهل بیت)» سپس فرمود: «ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، آنانی که در زمان غیبت وی انتظار ظهورش را می‌کشند و در ظهور او نیز فرمانبردار اویند. آنان همان اولیای خدایند که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌گردند.»^۱

امام عصر زمین را پراز عدل و داد می‌کند

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «این دنیا سپری نمی‌شود تا آنکه مردی از ما (اهل بیت) قیام کند که به قضاوت آل داوود قضاوت می‌کند و بیینه و دلیل نمی‌خواهد^۲ و به هر کس حق او را می‌دهد.»^۳

تعیین وقت ظهور

دروغ می‌گویند

۱۲- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قائم پرسیدم. فرمود: «کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند، زیرا ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم.»^۴

مانند قیامت

۱۳- مفضل بن عمر می‌گوید: از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای امام

نیاورده‌اند و آن‌ها که عمل نیکی انجام نداده‌اند، پذیرفته نخواهد شد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۵۷.

۲. از یک سوی علم الهی به حضرتش داده شده که نیازی به شاهد و بیینه پیدا نکند. از سوی دیگر آن امام همام، از طرف خداوند مأمور به این گونه قضاوت است و این یکی از اختصاصات ایشان است. (ویراستار).

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

منتظر مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: «هرگز؛ خداوند وقتی برای ظهور تعیین نفرموده است که شیعیان ما بدانند.» گفتم: سرورم! چرا؟ فرمود: «چون این مطلب همانند ساعت (قیامت) است که خداوند می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْفِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾»

و فرمود: «علم آن ساعت نزد خداست و به کسی نفرموده است.

و فرمود: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾^۲

و فرمود: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۳

و فرمود: ﴿مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ الْأَيُّمُ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَئِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾^۴

گفتم: معنای «یمارون» چیست؟ فرمود: «می گویند:» چه وقت به دنیا آمد؟ و چه

۱. الأعراف، ۱۸۷: «از تودر باره ساعت می پرسند که در چه زمانی وقوع می یابد؟ بگو: این علم تنها نزد پروردگار من است هیچ کس جزا و نمی تواند وقت آن را آشکار سازد، قیامت آن ساعت در آسمانها و زمین مسأله سنگینی است.»

۲. محمد، ۱۸: «آیا آن ها کافران جزاین انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرارسد (آن گاه ایمان آورند) درحالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است اما هنگامی که بیاید تذکر (وایمان) آن ها سودی ندارد.»

۳. القمر، ۱: «آن ساعت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.»

۴. شوری، ۱۷ و ۱۸: «توجه می دانی شاید آن ساعت نزدیک باشد، آن ها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند ولی آن ها که ایمان آورده اند پیوسته با ترس مراقب آنند، می دانند حق است و خواهد آمد، آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند.»

کسی او را دید؟ و کجا هست؟ چه وقت ظهور می‌کند؟ و همه این‌ها از شتابزدگی در امر خدا و تردید در قضای او و ورود در کار قدرت اوست. آنان کسانی‌اند که در دنیا زیان می‌برند و محققاً برای کافران بدترین سرانجام است».

گفتم: آیا هیچ وقتی برای آن (ظهور) نمی‌باشد؟ فرمود: «مفضّل! من وقتی را برای آن تعیین نمی‌کنم و وقتی هم برای آن تعیین نشده است و به راستی هر که برای (ظهور) مهدی ما وقتی را تعیین کند خود را شریک خدا در علم او دانسته است و مدّعی است که بر راز الهی دست یافته است. در حالی که خدا را رازی نیست؛ مگر بر این خلیق بخت برگشته گمراه از راه خدا منحرف از اولیای خدا واقع شده است. نیز هیچ خبری برای خدا نیست؛ مگر اینکه تنها اولیای خدا را مَحْرَم راز دانسته و در نزد ایشان است و خداوند تنها به ایشان القا کرده تا بر مردم حجت باشند.»^۱ (زمان ظهور و قیامت را کسی جز خدا نمی‌داند.)

امام زمان علیه السلام مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند

در موسم حج

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم از دسترسی به امام محروم می‌شوند. او در موسم حج حضور دارد و آن‌ها را می‌بیند ولی آن‌ها او را نمی‌بینند.»^۲

انکار امام مهدی

مانند انکار پیامبر خاتم

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که به (امامت) تمام امامان گردن نهد ولی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱ تا ۳.

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۱۷۵.

(امامت) مهدی علیه السلام را انکار کند، همچون کسی است که همه پیامبران را بپذیرد ولی نبوت محمد صلی الله علیه و آله را منکر شود.»

گفتند: یا بن رسول الله! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: «پنجمین از فرزندان (امام) هفتم که شخص او از نظرها غایب می شود...»^۱

شکایت می برم

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قائم از فرزندان من، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شمایل او شمایل من و سنت او سنت من است، مردم را بر ملت (دین) و شریعت من به پا می دارد و آنان را به کتاب پروردگارم عزوجل فرا می خواند. هرکه او را اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هرکه نافرمانی او را کند، در حقیقت نافرمانی مرا کرده است و هرکه در زمان غیبتش او را منکر شود، در حقیقت مرا انکار کرده و هرکه او را تکذیب کند، مرا دروغگو دانسته و هرکه او را تصدیق کند، مرا تصدیق کرده است.

من به خدا شکایت می برم از دست کسانی که مرا در باره امر او تکذیب کنند، سخنم در باره وضع او را منکر شوند و اتمم را از راه او گمراه کنند. کسانی که ستمکارند، به زودی خواهند دانست که چگونه زیر و رو می شوند و دگرگون می گردند.»^۲

سنت‌هایی از پیامبران در آن حضرت است

مانند یوسف علیه السلام

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «یعقوب علیه السلام به فرشته مرگ گفت: به من بگو: ارواح را دسته جمعی یا پراکنده قبض می کنی؟ گفت: متفرق قبض روح می کنم.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۳، ۳۳۸، ۴۱۱.

۲. همان، ص ۴۱۱.

گفت: آیا ضمن ارواحی که گرفته‌ای، آیا روح یوسف را هم گرفته‌ای؟ گفت: نه. (امام علیه السلام افزود:) آن جا بود که به پسرانش گفت: پسران من! بروید و برای یوسف و برادرش جست و جو کنید!»^۲

شیخ صدوق ذیل حدیث می‌افزاید: بنابراین حال افرادی در زمان ما که نسبت به صاحب‌الزمان غایب ما معرفت دارند، حال یعقوب در معرفت خود به یوسف و غیبت اوست. ولی حال جاهلان به او و غیبت او و مخالفان امر او، حال خاندان و خویشان اوست که کار نادانی شان به امر یوسف و غیبت او تا آن جا رسیده بود که به پدرشان یعقوب علیه السلام گفتند: «به خدا سوگند که تو در همان گمراهی پیشین خود هستی.»^۳

چون بشیرپیراهن یوسف را روی صورت یعقوب علیه السلام افکند، چشمانش بینا شد و گفت: مگر من به شما نگفتم که من از (امور) خداوند مطالبی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ (امام علیه السلام افزود:) این جمله خود دلیل بر آن است که او می‌دانست که یوسف زنده است، ولی تنها به خاطر امتحان و آزمون او غایب شده بود.^۴

یاران و یاوران آن حضرت

سیصد و سیزده تن

۱۸- ابان بن تغلب می‌گوید: در مسجد مکه خدمت امام صادق علیه السلام بودم. دست مرا گرفت و فرمود: «ابان! به زودی خدای تعالی سیصد و سیزده تن را در این مسجد

۱. یوسف، ۸۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۴.

۳. یوسف، ۹۵.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۴.

شما می‌آورد که اهل مکه می‌شناسند. هنوز خداوند پدران و اجداد آن‌ها را نیافریده است، شمشیرها برایشان حمایل شده و برهر شمشیری نام يك نفر با نام پدرش و شمایل و نسبش نوشته است؛ سپس منادی ندا دهد: این است مهدی، به داوری و قضای داوود و سلیمان علیهم السلام داوری می‌کند و از کسی شاهد و دلیل نمی‌طلبد.^۱

ناگهان، فراخوان!

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «در آن بین که جوانان شیعه در خانه هایشان خوابیده‌اند، ناگهان در يك شب بدون وعده قبلی به سمت صاحبشان (امام عصر علیه السلام) حرکت می‌کنند و بامدادان وارد مسجد مکه می‌شوند.»^۲

وصف یاران حضرتش در قرآن

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «یاران صاحب این امر محفوظ‌اند؛ حتی اگر تمام مردم از میان بروند، خداوند اصحاب او را برایش بیاورد. و آنان‌اند که خدای عزوجل فرموده است: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾.^۳

آنان همان‌ها هستند که خداوند درباره ایشان فرموده است: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.^۴

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۶.

۳. الإنعام، ۸۹: «اگر اینان این حقیقت را نپذیرند؛ به جمعیت غیر کافری که در برابر حق تسلیم می‌شوند، مأموریت نگهبانی آن را داده‌ایم.»

۴. المائده، ۵۴: «به زودی خداوند گروهی را برای حمایت از این آیین برمی‌انگیزد که هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان خاضع و در برابر کافران پرقدرتند.»

۵. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۳۱۶.

نیروی یاران امام عصر

۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «لوط علیه السلام گفت: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آيٍ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾. سخن او تنها آرزوی داشتن توانایی و قوت قائم علیه السلام بود که لوط، از سرسختی اصحاب وی یاد کرد. به راستی که هر مردی از ایشان توانایی چهل مرد را دارد و قلبش محکم تر از آهن آب دیده است، اگر بر کوه‌هایی از آهن برخورد کنند، از جا برکنند. آنان شمشیرها را بر غلاف نکنند تا زمانی که خداوند از ایشان راضی شود.»^۲

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست

پرچمی از برگ بهشتی

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا وقتی که آن حلقه کامل شود!» گفتیم: با چه تعدادی آن حلقه کامل می‌شود؟ فرمود: «با ده هزار جبرئیل سمت راست او و میکائیل از سمت چپش، سپس پرچم را به اهتزاز می‌آورد و آن‌ها را حرکت می‌دهد.... آن رایث همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل علیه السلام آن را در جنگ بدر نازل کرد.»

سپس فرمود: «یا ابامحمد! به خدا که آن نه (از جنس) پنبه است، نه کتان، نه ابریشم و نه حریر.»

گفتم: پس از چه جنسی است؟ فرمود: «از برگ‌های بهشتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بدر آن را گشود، سپس پیچید و به علی علیه السلام داد. این پرچم همچنان در دست علی علیه السلام بود تا اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ بصره (جَمَل) آن را

۱. هود، ۸۰: «گفت: افسوس، ای کاش در برابر شما قدرتی یا پشتیبان محکمی داشتم!»

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۷۳.

گشود، آنگاه خداوند او را به پیروزی رساند. سپس آن را در هم پیچید و اینک در نزد ماست. کسی آن را ننگشاید تا قائم علیه السلام قیام کند. زمانی که قیام کند، آن را بگشاید...»^۱

حوادث وقت قیام قائم علیه السلام

برخوردی دشوار

۲۳- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که قائم ما قیام کند، از نادانی مردم چیزهایی ببیند، سخت تر از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانان دوره جاهلیت دید.^۲

عرض کردم: چگونه است؟ فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردمی آمد که سنگ‌ها، صخره‌ها، چوب‌ها، چوب‌های خشک تراشیده را می‌پرستیدند؛ ولی قائم ما چون قیام کند، میان مردمی بیاید که همگی کتاب خدا (قرآن) را برای او تأویل و توجیه کنند و در برابر او دلیل از قرآن آورند.»

سپس فرمود: «بدان! به خدا سوگند که عدل و داد وی داخل خانه‌های ایشان وارد شود، همان‌گونه که گرما و سرما وارد می‌شود.»^۳

۱. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۳۰۷.

۲. توضیح آنکه نادانی در اینجا، به معنای «جهل ضد عقل» است نه «جهل ضد علم» که غالباً به اذهان ما می‌رسد. عقل، یعنی حکمت، انسان را به عبودیت فرامی‌خواند و جهل به استکبار در برابر خداوندی که تمام وجود و نعمت‌های ما از آن اوست. بدین روی، برخورد با جهل بدین معنی بسیار دشوار است، در حالی که مقابله با جهل به معنای ضد علم، دشوار نیست. تفسیر زندگی جاهلی به زندگی بدون تابش انوار حجت‌های الهی بر زندگی، به همین دلیل است. و مقابله حضرتش با چنین زندگی شیطانی نیز بدین روی صورت می‌گیرد. (ویراستار).

۳. همان، ص ۲۹۷.

آیندگان و روندگان

۲۴- امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون قائم علیه السلام قیام کند، کسانی از این امر (ولایت اهل بیت) بیرون روند که از اهل آن به شمار می آمدند (یعنی به ظاهر با اهل بیت بودند)؛ ولی افرادی هم چون خورشید پرستان و ماه پرستان وارد آن شوند!»^۱

تعلیم قرآن در زمان ظهور

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی من شیعیان علی علیه السلام را (در زمان ظهور) می بینم که قرآن در دستشان باشد و به مردم قرآن می آموزند.»^۲

ظهور قائم علیه السلام

پیروز غایب

۲۶- مفصل بن عمر به نقل از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۳ آورده است که فرمود: «به راستی که از ماست آن امام پیروز غایب. چون خدای عزوجل بخواهد او را ظاهر کند، نکته ای در دل او پدید آرد، او ظاهر شود و به امر خدای تعالی قیام کند.»^۴

سیمای جوانی

۲۷- امام صادق علیه السلام آورده است فرمود: «به راستی وقتی قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را منکر شوند؛ زیرا که وی به صورت جوان برومندی جانب ایشان برمی گردد؛

۱. همان، ص ۳۱۷.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۵۹.

۳. المدثر، ۸: «چون در صور دمیده شود.»

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

در این حال، جز کسانی که خداوند در عالم ذرّ اَوَّل از ایشان پیمان گرفته است، پابرجا نمانند.»^۱

مطالب دیگر درباره غیبت

بقیة الله

۲۸- عمر بن زاهر به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: شخصی از او پرسید: آیا به امام قائم علیه السلام می‌توان با عبارت «سلام بر توای امیرالمؤمنین» عرض ادب کرد؟ فرمود: «نه، این عنوان، از طرف خدا به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص یافته است، پیش از او کسی بدان نامیده نشده است و پس از او هم کسی جز کافر، خود را بدان ننامد.»

گفتم: قربانت شوم، چگونه به او سلام دهند؟ فرمود: «باید بگویند: سلام بر توای بقیة الله!» سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

تمام عمر در خدمتش

۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر من او را درک می‌کردم، تمام دوران زندگیم را در خدمت او بودم.»^۳

۱. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۱۱. یکی از علت‌های انکار، نپذیرفتن طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام است، همانطور که برخی از فرقه‌های اسلامی درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند او در آخرالزمان دنیا خواهد آمد. (مترجم). در باره عوالم ذرّ و پیمان‌هایی که در آن عوالم از انسان گرفته شده است، رجوع شود به کتاب «جایگاه عالم ذرّ و ارواح در فطرت توحیدی انسان» نوشته محمد بیابانی اسکویی. (ویراستار).

۲. هود، ۸۶: «اگر مومن باشید، باقی گذاشته خدا برای شما بهتر است!»

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۴۵.

در اردوگاه مهدوی

۳۰- فَضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ نَقَلَ مِيْ غَوِيْدَ: اَز اِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر بَارَةُ آيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْاِيسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾ پَرَسِيْدِم. فَرَمُوْد: «فَضَيْلُ! اِمَامِ خُوْد رَا بَشْناس! چَرَا كِه اِگَر اِمَامِ خُوْد رَا بَشْناسِي، تَقْدِيْمِ وَتَاخِيْر اِيْنِ اَمْرِ (ظُهْر) زِيَانِي بِه حَالِ تُوْنَدَارِد. هِر كِه اِمَامِش رَا بَشْناسِد، اَنگَاهِ پِيْشِ اَز قِيَامِ صَاْحِبِ اِيْنِ اَمْرِ بَمِيْرِد، بِه مَنْزَلَةُ كَسِي اِسْتِ كِه دَر اَرْدُوگَاهِ او نَشِسْتِه اِسْت؛ نِه، بَلَكِه مَانَنْدِ كَسِي اِسْت كِه زِيْر پَرچَمِ او سْت.» رَاوِي مِيْ گَوِيْد: بَعْضِي اَز اصْحَابِ مَا چَنِيْنِ نَقْلِ كَرْدِه اَنْد: «بِه مَنْزَلَةُ كَسِي اِسْت كِه هَمْرَاهِ رَسُوْلِ خُدا ﷺ بِه شَهَادَتِ رَسِيْدِه بَاشِد.»^۲

همدیگر را می بینند

۳۱- اِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْد: «مُؤْمِنِ دَر زَمَانِ قَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر مَشْرِقِ اِسْت، اَنگَاهِ بَرادَرِشِ رَا كِه دَر مَغْرِبِ اِسْت مِيْ بِيْنْد. هَمچَنِيْنِ اَن كِه دَر مَغْرِبِ اِسْت، بَرادَرِشِ رَا كِه دَر مَشْرِقِ اِسْت، مِيْ بِيْنْد.»^۳

۱. الإِسْرَاءُ، ۷۱: «رُوْزِ قِيَامَتِ هِر گَرُوْهِي رَا بَا اِمَامِ وَرَهْبَرِشَانِ مِيْ خُوَانِيْم.»

۲. نَعْمَانِي، اِيْنِ اَبِي زَيْنَبِ، الْغَيْبَةُ، ص ۳۲۹.

۳. مَجْلِسِي، بَحَارِ الْاَنْوَارِ، ج ۵۲ ص ۳۹۱.

فصل هفتم:

فضایل اهل بیت علیهم السلام

فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

دانش‌هایی الهی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می‌گفت: مرا چند خصلت داده‌اند که هیچ کس بدان‌ها بر من سبقت نجسته است: مرا علم بالایا و منایا و فصل الخطاب داده‌اند.»^۲

تعلیم قرآن و علوم دیگر

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را تعلیم

۱. علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۲ ص ۳۷۱ می‌نویسد: علم منایا یعنی علم به عمر آدمیان؛ بالایا یعنی آنچه خداوند مردم را بدانها می‌آزماید، چه شرور و آفات یا خیرات؛ انساب یعنی علم به نسب‌های صحیح مردم که نسب حلال را از حرام به وسیله آن بتوان تشخیص داد؛ فصل الخطاب یعنی خطاب فاصل بین حق و باطل یا خطابیه که دلالت آن بر مقصود روشن باشد یا جوابهای حضرتش در قضاوتها که استوار بود و همگان را قانع می‌کرد. (ویراستار).

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۶۸.

دادا و مطالب دیگر نیز به وی آموخت. تمام آن چه را که خداوند به پیامبرش تعلیم داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام آموخت.^۲

از من پرسید!

۳ - علی بن نعمان می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: موضوعی را از کسانی از اهل بیت پرسیدم، ولی به پاسخی نرسیدم! امام علیه السلام فرمود: «سؤال چیست؟» گفتم: نقل می کنند که علی علیه السلام فرمود: از من پرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید! به خدا سوگند که نه در باره هیچ زمین سرسبز و زمین خشک می پرسید و نه در باره گروهی که صد نفری گمراه و صد نفری هدایت می شوند؛ مگر آنکه من - اگر بخواهم - سواره آن ها و جلو دار و راننده آن ها را به شما خبر می دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: «این سخن حق و درست است.»^۳

فاروق

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جزا دهنده مردم در روز قیامت است. او تقسیم کننده بین بهشت و دوزخ از طرف خدا است. هیچ کس بر آن ها وارد نمی شود مگر در یکی از دو بخش (بهشت یا دوزخ) است و او فاروق اکبر است.»^۴

کافریا ذلیل؛ دوراهی انتخاب

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اطاعت علی (به

۱. یعنی علوم و بواطن قرآن (ویراستار)

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۹۰.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۱۵.

ظاهر و بر مبنای نگرش عموم مردم) ذلت است و نافرمانی او کفر به خداست. گفتند: یا رسول الله! چگونه می شود اطاعت علی علیه السلام ذلت باشد و نافرمانی او کفر به خدا؟ فرمود: زیرا علی علیه السلام شما را وادار به حق می کند، اگر او را اطاعت کنید (ظاهراً و در نظر بیشتر مردم) شما خوارید و اگر او را نافرمانی کنید به خدا کفر ورزیده اید!»^۱

نوید

۶- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «جبرئیل علیه السلام از طرف پروردگرم بر من نازل شد و گفت: یا محمد! خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: به برادرت علی بشارت ده که من دوستداران او را عذاب نمی کنم و به دشمنان او رحمت من نمی رسد.»^۲

فضیلت فضایل

۷- امام صادق از قول پدرانش علیهم السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضایلی قرار داده است که جزا و کسی نتواند بشمارد؛ بنابراین هر که فضیلتی از فضایل او را با اقرار به آن ذکر کند، خداوند گناهان گذشته او را، چه گذشته دور و چه گذشته نزدیک، بیامرزد؛ اگر چه با گناهان جنّ و انس وارد قیامت شود.

هر کس فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را بنویسد، تا وقتی که اثری از آن نوشته باقی است، فرشتگان همچنان برای او طلب آموزش کنند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۱۶۶.

۲. صدوق، امالی، ص ۳۹ مجلس ۱۰.

هرکس به فضیلتی از فضایل او گوش فرا دهد، خداوند گناہانی را که از راه شنیدن مرتکب شده است بیامرزد.

هرکس به نوشته‌ای از فضایل او بنگرد، خداوند گناہان او را که با نگاه کردن مرتکب شده است، بیامرزد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و یاد کردن او عبادت است. و ایمان هیچ بنده‌ای پذیرفته نیست مگر به ولایت او و بیزاری از دشمنان او.^۱

شاخص ایمان و نفاق

۸ - امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش و او از پدرانش علیهم السلام آورده است که فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: ای گروه اصحاب من! خدای متعال شما را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او فرمان می‌دهد؛ زیرا که او ولی و امام شما پس از من است؛ با او مخالفت مکنید که کافر می‌شوید، و از او جدا نشوید که گمراه می‌شوید.

خداوند جلّ جلاله، علی علیه السلام را نشانه ای بین ایمان و نفاق قرار داده است؛ بنابراین هرکه او را دوست بدارد مؤمن است و هرکه کینه او را داشته باشد، منافق است. خدای تعالی علی علیه السلام را وصی من و پس از من مشعل هدایت قرار داده است. بنابراین او رازدار و گنجینه علم و جانشین من در بین خاندان من است. من از کسانی از اقامتم که به او ستم روا دارند، (به درگاه خدا) شکایت می‌کنم.^۲

۱. صدوق، امالی، ص ۱۳۸ مجلس ۲۸.

۲. صدوق، امالی، ص ۲۸۵ مجلس ۴۷.

امام اهل تقوا

۹- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «چون مرا به آسمان بردند، پروردگارم سه کلمه را درباره علی علیه السلام از من پیمان گرفت: فرمود: یا محمد! علی امام پرهیزکاران، رهبر نخبگان و سرپرست مؤمنان است.»^۱

ام سلمه! بشنو و گواه باش

۱۰- در پایان حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود:

ام سلمه! گوش بده و گواه باش، این علی بن ابی طالب در دنیا و آخرت برادر من است.

ام سلمه! گوش بده و گواه باش، این علی بن ابی طالب در دنیا و آخرت وزیر من است.

ام سلمه! بشنو و گواه باش، این علی بن ابی طالب در دنیا پرچمدار من است و فردا در آخرت لوای حمد را بردوش دارد.

ام سلمه! گوش بده و گواه باش، این علی بن ابی طالب وصی و خلیفه پس از من و ادا کننده تعهدات و مدافع حوض من است.

ام سلمه! بشنو و گواه باش، این علی بن ابی طالب سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و رهبر نخبگان و کشنده بیعت شکنان، بیرون رفتگان از دین و منحرفان (ناکثین، قاسطین، مارقین) است.

گفتم: یا رسول الله بیعت شکنان (ناکشین) کیانند؟ پاسخ داد: کسانی که در مدینه با او بیعت می‌کنند و در بصره آن را می‌شکنند. گفتم: منحرفان از دین (قاسطین) کیانند؟ فرمود: معاویه و یارانش از اهل شام. سپس گفتم: بیرون رفتگان از دین (مارقین) کیانند؟ فرمود: اصحاب نهروان.^۱

قسیم الجنة و النار

۱۱- مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قسیم الجنة و النار شد؟ فرمود: «چون محبت او عین ایمان و دشمنی او عین کفر است و بهشت برای اهل ایمان و دوزخ برای کافران خلق شده است. از این رو او قسیم الجنة و النار است؛ زیرا که جز اهل محبت او وارد بهشت نمی‌شود و جز دشمن او وارد دوزخ نمی‌گردد.»

مفضل می‌گوید: عرض کردم: یا بن رسول الله! بنابراین پیامبران و اوصیا او را دوست می‌داشتند و دشمنان ایشان او را دشمن می‌داشتند؟ فرمود: «آری». گفتم: این چگونه می‌شود؟

فرمود: «مگر نمی‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که او خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. بر نمی‌گردد مگر خداوند به دست او (خیبر را) فتح کند و پرچم را به علی علیه السلام داد و خدای متعال به دست او فتح کرد؟» گفتم: آری.

فرمود: «مگر نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آن مرغ بریان را آوردند، عرضه داشت: پروردگارا! محبوب‌ترین خلق خود را نزد من بفرست تا از این مرغ با من بخورد؛ مقصودش علی علیه السلام بود؟» گفتم: آری.

۱. صدوق، امالی، ص ۳۸۱ مجلس ۶۰؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۴.

فرمود: «آیا رواست که پیامبران و سفیران الهی و اوصیای ایشان مردی را دوست نداشته باشند که خدا و رسول خدا او را دوست می‌دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد؟» عرض کردم: نه.

فرمود: «و آیا رواست که مؤمنان از امت‌های ایشان، حبیب خدا و حبیب رسول خدا و پیامبران خدا را دوست نداشته باشند؟» گفتم: نه.

فرمود: «پس ثابت شد که تمام پیامبران و رسولان و همه مؤمنان، دوستداران علی بن ابی طالب هستند و روشن شد که دشمنان و مخالفان ایشان، دشمنان ایشان و همهٔ دوستان ایشانند؟» گفتم: آری.

فرمود: «بنابراین جز دوستداران وی از پیشینیان و پسینیان، کسی وارد بهشت نگردد و جز دشمن او از پیشینیان و پسینیان، کسی وارد دوزخ نشود. پس در این صورت اوقسیم بهشت و دوزخ است.»

مفضّل بن عمر گوید: گفتم: یا بن رسول الله! مشکل مرا حل کردید، خداوند مشکل شما را حل کند! از آن چه خداوند به شما آموخته است بیشتر بفرمایید! فرمود: «مفضّل بپرس!»

گفتم: یا بن رسول الله! بنابراین، علی بن ابی طالب علیه السلام دوستش را وارد بهشت و دشمن خود را وارد دوزخ می‌کند، یا آنها را رضوان (به بهشت) و مالک (به دوزخ) وارد می‌سازد؟

فرمود: «مفضّل! مگر ندانستی که خدای تعالی رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد - در وقتی که او روحی بود به همهٔ پیامبران، در حالی که آن‌ها هم ارواحی بودند؛ و این پیش از دو هزار سال قبل از آفرینش خلق بود؟» گفتم: آری.

فرمود: «مگر نمی‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به توحید و طاعت خدا و پیروی

از دستور او فراخواند و در برابر آن وعده بهشت داد و مخالفان را وعده عذاب داد، آن‌ها او را اجابت کردند و دوزخ را نپذیرفتند؟» گفتم: آری.

فرمود: «بنابراین آیا پیامبر صلی الله علیه و آله برای وعده و وعیدی که از جانب پروردگار عزوجل داده، ضامن نیست؟» گفتم: چرا.

فرمود: «آیا علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه و امام امت او نیست؟» گفتم: آری.
فرمود: «آیا رضوان و مالک، از جمله فرشتگان و آموزش خواهان برای شیعه او نیستند که به خاطر محبت وی نجات یافته‌اند؟» گفتم: چرا.

فرمود: «پس در این صورت، علی بن ابی طالب علیه السلام تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ از جانب رسول خداست، و رضوان و مالک اجراکنندگان فرمان او به امر خدای تعالی هستند. مفضل! این مطلب را پنهان دار که از علم اندوخته و پنهان خداست! مباد آن را به نااهلش بگویی!»^۱

خلیفه خدا در زمین

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود، منادی از اندرون عرش ندا دهد: خلیفه خدا در زمینش کجاست؟ آنگاه داوود پیامبر علیه السلام از جا برخیزد. خطاب رسد که منظور ما تو نیستی، هرچند که خلیفه خدا بودی.

دوباره ندا رسد: کجاست خلیفه خدا در روی زمین؟ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به پا خیزد. از جانب خدای عزوجل ندا رسد: ای آفریدگان! این است علی بن ابی طالب، خلیفه خدا در زمین و حجّت او بر بندگانش. پس هرکه در دنیا به ریسمان (ولایت) او چنگ زده بود، اکنون نیز به ریسمان او آویزد تا از نور او روشنی گیرد و در پی او به درجات بلند بهشتی راه یابد.»

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳، باب ۱۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردمانی چند که در دنیا به ریسمان (ولایت) او آویخته بودند، به پا خیزند و در پی آن حضرت وارد بهشت شوند.

سپس از جانب خدای عزوجل ندا رسد: بدانید، هرکس در دنیا به دنبال پیشوایی راه افتاده است (امروز هم) در پی او هر جا که او بخواهد وی را ببرد. در اینجا است که کسانی (پیشوایان باطل) که مورد تبعیت قرار گرفتند، از پیروان خود تبری جویند و عذاب را ببینند و تمام رشته هایشان گسسته شود. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾^۲

قِصَّةُ وَالْعَادِيَاتِ

۱۳- صدوق از حلبی نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾^۳ را پرسیدم.

فرمود: پیامبر خدا در سریه‌ای^۴ عمرین خطاب را فرستاد. او شکست خورده برگشت، در حالی که او نسبت ترس به اصحابش می‌داد و همراهانش به او نسبت

۱. البقره، ۱۶۶ و ۱۶۷: «در این هنگام رهبران گمراه آنان دست رد به سینه آن‌ها می‌زنند و از پیروان خود تبری می‌جویند و در همان حال عذاب الهی را به چشم خود می‌بینند و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود می‌گویند: ای کاش ما بار دیگر به دنیا باز می‌گشتیم تا از آن‌ها تبری جویم همان گونه که آن‌ها امروز از ما تبری جستند، این چنین خداوند اعمال ایشان را به صورت مایه حسرت به آن‌ها نشان می‌دهد و آن‌ها هرگز از آتش دوزخ بیرون نخواهند شد.»

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۴، مجلس ۳.

۳. العادیات، ۱: «سوگند به اسبان دونده درحالی که نفس زنان پیش می‌روند.»

۴. سریه، جنگ‌های کوچکی را گویند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنها حضور نداشت (مترجم).

ترسویی می دادند. همین که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو سرپرست این ها باش و خودت را با هرکه از سواران مهاجر و انصار مایلی آماده کن! رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فرستاد و فرمود: روزها پنهان شو و شب ها حرکت کن و مبادا دیده بان را از خود جدا کنی!

حضرتش به آن جا رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داده بود. شبانه به سمت ایشان حرکت کرد. هنگام صبح بر آن ها حمله برد و خداوند آیه ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ - تا آخر آیات - را بر او نازل کرد.^۱

معنای حدیث غدیر

۱۴- ابراهیم بن رجاء شیبانی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از این سخن خود درباره علی علیه السلام در روز غدیر خم چه نظری داشت که فرمود: هرکه را من مولا و صاحب اختیارم علی مولا و صاحب اختیار است؛ خدا یا ولی کسی باش که او را به ولایت بپذیرد و دشمن بدار هرکه او را دشمن بدارد؟

امام صادق علیه السلام با شنیدن این سؤال راست نشستند! سپس فرمودند: «به خدا سوگند، همین مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند. فرمود: خداوند مولای من است؛ از خودم به من سزاوارتر است، با وجود او مرا اختیاری نسبت به خودم نیست. من نیز مولای مؤمنانم و از خود آن ها به ایشان سزاوارترم، با وجود من آن ها اختیاری بر خود ندارند. آنگاه هرکه را که من مولای اویم، از خود او سزاوارتر به او هستم، با وجود من او را بر خود اختیاری نیست؛ بنابراین علی بن ابی طالب علیه السلام مولای اوست، سزاوارتر به او از خود اوست، با وجود وی اختیاری از خود ندارد.»^۲

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۰۷ مجلس ۱۴.

۲. طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی، ج ۲ ص ۵۱.

مرامی شناسید؟

۱۵ - امام صادق علیه السلام از پدرش از قول ابن عباس آورده است که می‌گوید: «علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی به سرشناسان از مردم کردند و گفتند: من برادر و وزیر رسول خدایم صلی الله علیه و آله. شما همه می‌دانید که من پیش از همه شما به خدا و رسولش ایمان آوردم، بعدها به تدریج همه شما وارد اسلام شدید. محققاً منم پسر عموی رسول خدا و برادر و شریک او در نسب، پدر فرزندان او و همسر دخترش که بانو و سرور فرزندان او و بانوی زنان اهل بهشت است.

به خوبی می‌دانید که هرگز ما با رسول خدا از جای بیرون شدنی بیرون نرفتیم؛ که فرار کنم و برگردم. و من از همه شما نزد او محبوب‌تر و مورد اطمینان بیشتر و دشمن ستیزتر و مؤثرتر بودم. و شما دیدید که مرا برای اعلام برائت از مشرکان فرستاد؛ بین مسلمانان پیمان برادری بست.

پیامبر برای خود فقط مرا برگزید و به من فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی و من در دنیا و آخرت برادر تو هستم. و همه مردم را از مسجد (از سکونت در محوطه مسجد) بیرون راند، جز مرا که استثنا کرد. و درباره من فرمود: جایگاه تو نزد من همچون نسبت هارون به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نیست.»^۱

حبل الله

۱۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «ماییم آن ریسمان خدا که فرموده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^۲ بنابراین چنگ زنده به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن ابیطالب، ص ۴۱ و ۱۱۱؛ کشف الغمة ج ۱ ص ۸۰.

۲. آل عمران، ۱۰۳: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.»

چنگ زننده به نیکی است؛ پس هر که بر او چنگ زد، مؤمن است و هر که از او گسست، بیرون از ایمان است.^۱

فضایل فاطمه علیها السلام

همسر امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام درآورد، در برابر زرهی کم بها که او داشت؛ که برابری درهم بود.»^۲

اندوهی سخت

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز (به نقل دیگری نود و پنج روز) زنده بود^۳، در حالی که اندوهی سخت از رحلت پدر بردل داشت. جبرئیل علیه السلام نزد او می آمد و نسبت به درگذشت پدرش او را به خوبی تسلیت می داد و خوش دل می ساخت و از حال پدر و جای او خبر می داد و آن چه در آینده برای فرزندان ایشان اتفاق می افتد به او گزارش می داد و علی علیه السلام آن ها را می نوشت.»^۴

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۸۰.

۳. در خط کوفی کهن، که نقطه ندارد و دندانها در یک سطح است، شکل مکتوب دو کلمه «سبع» و «تسع» به حدی به هم شباهت دارد که تشخیص آنها از هم دشوار است. بدین روی هر جا که در نصوص تاریخی و حدیثی این دو کلمه و مشتقات آنها بکار رفته، کار را برآیندگان دشوار کرده است. اختلاف بین ۷۵ و ۹۵ روز در تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از این اختلافها است. (ویراستار).

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

معنای فاطمه

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام نه اسم در پیشگاه خدای عزوجل دارد: فاطمه، صدّیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، رضیّه، مرضیّه، محدّثه و زهراء.

سپس فرمود: «آیا می دانی چرا وی، فاطمه نامیده شد؟» گفتم: سرورم! شما بفرمایید. فرمود: «چون از بديها بریده و گسسته است». آن گاه فرمود: «اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با او ازدواج نمی کرد، بر روی زمین تا قیامت برای او همتایی از آدم و پس از او نبود.»^۱

معنای زهراء

۲۰- از امام صادق علیه السلام درباره فاطمه علیها السلام پرسیده شد که چرا ایشان را زهراء نامیده اند؟ فرمود: «چون وقتی که در محراب خود می ایستاد، نورش برای اهل آسمان می درخشید؛ همچنان که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.»^۲

قصه فدک

۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت و ابوبکر به جای او نشست، کسی را در پی وکیل فاطمه علیها السلام فرستاد و او را از فدک بیرون کرد. فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و گفت: یا ابابکر! تو مدعی هستی که جانشین پدر منی و به جای او نشستهای، درحالی که فرستاده ات نماینده مرا از فدک بیرون کرده است، با اینکه می دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من مرحمت فرموده و من برای آن گواهانی دارم!

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۹۲ مجلس ۸۶.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۸۱.

ابوبکر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی‌گذارد! فاطمه علیها السلام پس از شنیدن سخن ابی‌بکر نزد علی علیه السلام برگشت و به او خبر داد.

علی علیه السلام فرمود: نزد وی برگرد و بگو تو می‌پنداری پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی‌گذارد؛ در حالی که سلیمان از داوود و یحیی از زکریا ارث برد، چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟ (حضرت زهرا بازگشت و چنان فرمود). عمر گفت: آیا تو را کسی تعلیم داده است؟ فرمود: اگر تعلیم یافته باشم، پسرعمو و همسر مرا تعلیم داده است! ابوبکر گفت: عایشه و عمر شهادت می‌دهند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که می‌فرمود: محققاً پیامبران ارث نمی‌گذارند.

فاطمه علیها السلام فرمود: این نخستین شهادت دروغی است که آن‌ها در اسلام شهادت داده‌اند! سپس فرمود: فدک را رسول خدا صلی الله علیه و آله به من مرحمت فرموده و من دلیل و شاهد دارم. ابوبکر گفت: آنها را بیاور! فاطمه علیها السلام آمد، ام‌ایمن و علی علیه السلام را برد. ابوبکر گفت: ام‌ایمن! آیا تو خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی که بگوید: فدک متعلق به فاطمه است؟

ام‌ایمن و علی علیه السلام هر دو گفتند: ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می‌فرمود: فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است. سپس ام‌ایمن گفت: کسی که سرور زنان اهل بهشت باشد، آیا چیزی را ادعا می‌کند که متعلق به او نباشد؟! و من که یکی از زنان بهشتم، جز به آن چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام، گواهی نمی‌دهم! عمر گفت: ام‌ایمن! از این حرف‌ها بگذر! شما دو نفر به چه چیز شهادت می‌دهید؟

۱. ام‌ایمن مادر اسامه بن زید، از بانوان صحابی است که فضائل بسیار دارد و در منابع معتبر فریقین آمده است. پیامبر شهادت داده بود که ایشان از بانوان بهشتی است و این گواهی پیامبر، میان مسلمانان صدر اسلام شهت داشت. (ویراستار).

ام ایمن گفت: من در خانه فاطمه نشسته بودم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نشسته بود که جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد. جبرئیل گفت: یا محمد! به پا خیز که خدای تبارک و تعالی مرا مأمور ساخته است تا بر بال خودم حکم فدک را بنویسم!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پا خاست، به همراه جبرئیل؛ و من درنگی نکردم که پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشت. فاطمه علیها السلام گفت: پدرجان کجا رفتی؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام بر بال خود حکم فدک را برای من نوشت و حدود آن را تعیین کرد... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن (فدک) هدیه به شما باشد، شما آن را تصرف کنید. فاطمه هم قبول کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ام ایمن! تو و علی گواه باشید!

عمر پس از شنیدن سخنان ام ایمن گفت: تو زن هستی، و شهادت یک زن تنها پذیرفته نیست. اما علی علیه السلام نیز به سود خودش گواهی می دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «این جا بود که فاطمه علیها السلام خشمگین از جا بلند شد و گفت: خدایا! این دو نفر در حق دختر پیامبرت ستم کردند؛ پس آن ها را به شدت سرکوب کن! سپس بیرون شد.

علی علیه السلام او را بر الاغی سوار کرد، در حالی که روی آن روانداز پشمی بود. چهل روز (یا چهل شب) در خانه مهاجران و انصار گرداند؛ حسن و حسین علیهما السلام نیز با او بودند و فاطمه علیها السلام می فرمود: ای گروه مهاجران و انصار! خدا را یاری کنید که من دختر پیامبر شما هستم! روزی شما با او بیعت کردید که از او و فرزندان او چنان دفاع کنید که از خود و فرزندان او دفاع می کنید! به بیعت خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله وفا کنید!»

امام علیه السلام فرمود: «کسی او را یاری نکرد و پاسخ مثبت نداد، تا این که به معاذ بن جبل رسید. فرمود: معاذ بن جبل! من برای کمک خواهی به سراغ تو آمده ام،

در حالی که تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردی که او را و فرزندان او را یاری کنی، و چنان پشتیبان او باشی که از خود و فرزندان دفاع می کنی. ابوبکر فدک مرا غصب کرده و وکیل مرا از آن بیرون رانده است. معاذ گفت: آیا فرد دیگری هم با من هست؟ فرمود: نه، کسی به من پاسخ مثبت نداد. معاذ گفت: پس کمک من تنها به کجا می رسد؟»

امام علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام از نزد وی بیرون شد. پسر معاذ وارد شد و پرسید: دختر محمد صلی الله علیه و آله برای چه آمده بود؟ معاذ گفت: آمده بود و کمک مرا در برابر ابوبکر می طلبید؛ زیرا که خلیفه فدک را از آن بانو گرفته است. گفت: چه جوابی دادی؟ معاذ گفت: گفتم تنها یاری من به کجا می رسد؟ پسر گفت: پس تو از یاری او خودداری کردی؟ گفت: آری. پرسید: او به تو چه گفت؟ معاذ گفت: فرمود: به خدا سوگند که با زبان فصیح، با تودر منازعه و ستیز خواهم بود تا زمانی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوم!»

امام علیه السلام فرمود: «پسر معاذ گفت: به خدا سوگند من هم با تودر ستیز حتمی خواهم بود تا وقتی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوم؛ زیرا که به دختر محمد صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت نداده ای!»

فرمود: «فاطمه علیها السلام در حالی از نزد وی بیرون رفت که می فرمود: به خدا سوگند کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت تا وقتی که من و تودر محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد هم آییم، سپس برگشت.

علی علیه السلام فرمود: نزد ابوبکر تنها برو که او از عمر نرم خوتر است، و به او بگو: تو دعوی جانشینی پدرم را داری و می گویی خلیفه و جانشین او هستی؛ در صورتی که اگر فدک مال تو بود، آن گاه من آن را از تو می خواستم که به من ببخشی، باید به من می دادی!

فاطمه علیها السلام چون نزد ابوبکر آمد و همین مطالب را بیان کرد، ابوبکر گفت:

راست می‌گویی. کاغذی خواست و نوشت که فدک به فاطمه برگردد. فاطمه علیها السلام با نوشته‌اش او بیرون آمد. عمر او را دید. گفت: دختر محمد! آن نوشته‌ای که همراه داری چیست؟ فرمود: نوشته‌ای است که ابوبکر برای بازگرداندن فدک نوشته است. عمر گفت: آن را به من بده! فاطمه علیها السلام از دادن آن خودداری کرد. عمر با پای خود لگدی به پهلوی او زد. او که به پسری به نام محسن باردار بود، آن را سقط کرد. سپس عمر سیلی بر او زد که گویی می‌بینم گوشواره از گوشش کنده شد و افتاد؛ آنگاه نوشته را گرفت و درید.

فاطمه علیها السلام با آن حال رفت؛ هفتاد و پنج روز، از آن ضربتی که عمر زد، بیمار ماند و سپس دنیا را وداع گفت. چون وقت وفات رسید، علی علیه السلام را خواست و گفت: اگر تعهد می‌کنی (که مطابق وصیت من عمل کنی)، وگرنه به ابن زبیر وصیت می‌کنم!

علی علیه السلام گفت: دختر محمد صلی الله علیه و آله! تعهد می‌کنم که به وصیت تو عمل کنم! فاطمه علیها السلام گفت: تو را به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست دارم که چون از دنیا رفتم، مبادا آن دو نفر بر جنازه من حاضر شوند و بر من نماز بگذارند. علی علیه السلام فرمود: این حق تو است.

همین‌که از دنیا رفت، شبانه او را در خانه خودش به خاک سپرد. صبح که شد، مردم مدینه می‌خواستند در تشییع جنازه او شرکت کنند. ابوبکر و عمر نیز آمده بودند. علی علیه السلام به سمت آن دو بیرون شد. پرسیدند: ای ابوالحسن! با دختر محمد صلی الله علیه و آله چه کردی؟! آیا او را تجهیز کردی؟! فرمود: آری، به خدا سوگند که او را به خاک سپردم! گفتند: چه چیز باعث شد که بدون اطلاع ما او را دفن کنی؟! فرمود: او خود به من چنین دستوری داده بود!

عمر پس از شنیدن پاسخ علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند، باید نبش قبر کنم و

بر جنازه او نماز بخوانم! علی علیه السلام فرمود: بدان و آگاه باش! به خدا سوگند تا وقتی که جان دارم و ذوالفقار در دست من است، تونمی توانی او را نبش قبر کنی و تو بهتر از همه کس این را می دانی! ابوبکر گفت: برو که او از ما سزاوارتر است. آنگاه مردم برگشتند.»^۱

دیده‌ها را ببندید!

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند پیشینیان و پسینیان را در یک جا گرد آورد، سپس فرمان دهد که منادی ندا کند: چشم‌هایتان را ببندید و سرهایتان را پایین اندازید، تا فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از صراط عبور کند.

فرمود: خلیق چشمانشان را می بندند. فاطمه علیها السلام سوار بر شتری از شتران بهشتی و با هفتاد هزار فرشته پشت سرش می آید و در جایی از جایگاه‌های بلند قیامت می ایستد. سپس از شترش فرود می آید و پیراهن خون آلود حسین بن علی علیه السلام را روی دست بگیرد و عرض کند: پروردگارا! این پیراهن پسر من است و تو بهتر می دانی که با او چه کردند!

ندایی از درگاه خدای عزوجل بیاید: ای فاطمه! تو را در بارگاه من حقی است که باید راضی شوی! عرض می کند: پروردگارا! از قاتل پسر من انتقام بگیر! خداوند به توده‌ای از آتش فرمان دهد تا از جهنم بیرون آید؛ قاتلان حسین بن علی علیه السلام را بچیند، همان گونه که پرنده، دانه را می چیند. سپس آن توده آتش، آن‌ها را به دوزخ بازگرداند و در آن جا به انواع عذاب‌ها معذب گردند!

سپس فاطمه علیها السلام به شتر خود سوار می شود تا با همان فرشتگان بدرقه کننده

۱. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۱۸۲-۱۸۵.

وارد بهشت گردد، درحالی که فرزندان او در جلو و مردم دوستدار ایشان، از سمت راست و چپ او هستند.»^۱

جایگاه خدیجه

۲۳- امام صادق علیه السلام می فرمود: «چون خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه می برد و اطراف او می گشت و می گفت: پدرجان! مادرم کجاست؟»

امام علیه السلام فرمود: «جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: پروردگارت فرمان می دهد که فاطمه را سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای از مروارید تازه و زبرجد طلا نشان است، بندهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ، در کنار آسیه و مریم. فاطمه پس از شنیدن پیام، عرض کرد: او (خدا) سلام است و از جانب او سلام و به درگاه او سلام باد!»^۲

بانوی بانوان بهشتی

۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه بانوی زنان اهل بهشت و آسیه بانوی زنان زمان خود است. از امام صادق علیه السلام در باره این حدیث پرسیدند. فرمود: «آن مقام از آن مریم است، و فاطمه بانوی زنان بهشت از پیشینیان و پسینیان است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا فاطمه! خدای تعالی برای خشم تو، خشمگین و برای خشنودی تو، خوشنود می شود.»^۳

تقسیم کار

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام هیزم جمع می کرد و آب می آورد

۱. شیخ مفید، الأمالی، ص ۱۳۰ مجلس ۱۵.

۲. شیخ طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۱۷۵ مجلس ۶.

۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹.

و جارو می کرد. فاطمه علیها السلام نیز آسیا می کرد و خمیر می ساخت و نان می پخت.^۱

وصیت بانوی بانوان

۲۶- امام صادق از قول پدرانش علیهم السلام فرمود: «چون فاطمه علیها السلام در آستانه مرگ قرار گرفت، گریست. امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: بانوی من! چرا گریه می کنی؟ فرمود: به خاطر آن چه پس از من بر سر تو می آید گریه می کنم. علی علیه السلام گفت: گریه نکن! به خدا که این چیزها در راه خدا برای من کوچک است.»

فرمود: «وصیت کرد که آن دو نفر (شیخین) را اجازه (تشییع و نماز) ندهد که علی علیه السلام هم اجازه نداد.»^۲

پاره تن پیامبر

۲۷- امام صادق از قول پدرش و جدش علی بن الحسین از جدش علی علیه السلام آورده است که فرمود: «نابینایی از فاطمه علیها السلام اذن ورود خواست. او خود را پوشاند. (بعد اذن ورود داد.) پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا از او خود را پوشاندی، در صورتی که او تو را نمی بیند؟! گفت: یا رسول الله! اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و او حضور مرا حس می کند! پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن پاسخ وی فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن منی!»^۳

پرسش و پاسخ

۲۸- امام صادق از قول پدرش علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام بر فاطمه دختر رسول

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. حلی، العدد القویة، ص ۲۲۴.

خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد، در حالی که سخت غمگین بود. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گفت: یا علی! این اندوه برای چیست؟ فرمود: رسول خدا از ما سؤالی کرد که جوابی نداشتیم. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گفت: آن سؤال چه بود؟ فرمود: از ما پرسید که زن چیست؟ گفتیم: ناموس است. فرمود: چه وقت به پروردگار خویش نزدیک تر است؟ ما نتوانستیم چیزی بگوییم. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گفت: نزد پدرم برگرد و به او اعلام کن که نزدیک ترین حالت زن به پروردگارش آن است که آخرخانه اش بنشیند.

علی عَلَيْهِ السَّلَام رفت و به پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش کرد. پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا این جواب از خود توست؟ علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام به او گفته است. پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: راست گفته است! به یقین فاطمه پاره تن من است.^۱

هر که دلگیرش کند...

۲۹- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از قول رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تنها فاطمه پاره تن من است. هر که او را دلگیر کند، مرا دلگیر کرده و هر که او را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته است.»^۲

اجرای امر خداوند

۳۰- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از قول علی عَلَيْهِ السَّلَام آورده است که فرمود: «چون آیه: ﴿وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۳ نازل شد، رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را طلبید و فدک را به او بخشید.»^۴

۱. راوندی، قطب الدین، النوادر، ص ۱۴.

۲. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳. الإسراء، ۲۶: «و حق نزدیکان اهل بیت را ادا کن!»

۴. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۹.

تزییح به امر خداوند

۳۱- امام صادق علیه السلام از قول پدرانش علیهم السلام فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون فاطمه علیها السلام را به شوهر داد، زنان نزد وی آمدند و گفتند: دختر رسول خدا! فلانی و فلانی از تو خواستگاری کردند، پدرت آن‌ها را جواب رد داد، آنگاه تو را به مرد تهی دست بی مالی تزییح کرد.

همین که پدرش علیه السلام براو وارد شد، در چهره‌اش (اثر) آن را دید.^۱ علت را از او پرسید. فاطمه علیها السلام برای وی نقل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه جان! خداوند مرا فرمان داد که تو را به همسری او درآورم که پیش از همه اسلام آورده و از همه عالم تر و حلم او از همه بیش تراست و من جز به فرمان آسمانی این ازدواج را برقرار نکردم! مگر تونمی دانی که او در دنیا و آخرت برادر من است؟!^۲

فضایل امام حسن مجتبی علیه السلام

مانند پیامبر

۳۲- شیخ مفید گوید: کنیه وی (امام حسن) ابومحمّد است، در مدینه، شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد و روز هفتم تولد وی فاطمه علیها السلام او را در پارچه‌ای از پارچه‌های ابریشمی بهشت که جبرئیل علیه السلام آن را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرده بود، پیچیده، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر او را

۱. این جمله بیان ابن ابی الحدید است که شیعه نیست و اوج فضائل حضرت صدیقه کبری را نمی‌شناسد. اما این مطلب از حضرتش با عظمت مقامی که دارد، بعید است. به هر حال، هدف بزرگان امامیه از نقل اخبار اهل تسنن، استناد به آن بخش از یک حدیث است که اقرار آنها به فضیلتی از فضائل اهل بیت به شمار می‌آید؛ و این به معنای قبول تمام محتوای آن حدیث نیست. (ویراستار).

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

حسن نامید و گوسفند نری را برای او عقیقه کرد.»

جماعتی از جمله احمد بن صالح تمیمی از عبدالله بن عیسی از امام صادق علیه السلام این حدیث را نقل کرده‌اند. «حسن، شبیه‌ترین مردم از نظر خلق و آقایی و رفتار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.»^۱

گزارش کوتاه

۳۳- امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «حسن بن علی علیه السلام در سال پنجاهم هجری در چهل و هفت سالگی از دنیا رفت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهل سال زندگی کرد.»^۲

داروی درد پا

۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «حسن بن علی علیه السلام يك سال پیاده به مکه می‌رفت. هردو پایش ورم کرد. یکی از موالیانش گفت: ای کاش سوار شوید تا این ورم فرو نشیند. فرمود: نه، هرگز! وقتی که به این منزل برسیم مردی سیاهپوست پیش می‌آید که روغنی با خود دارد، آن را خریداری کن و دربارهٔ بهای آن با وی چانه زن! گفت: پدر و مادرم به فدایت! ما به هیچ منزلی نرسیدیم که کسی باشد و چنین دارویی را بفروشد. فرمود: آری، آن مرد در پیش است، اندکی به این منزل مانده است. يك میل راه پیمودند. ناگهان آن سیاهپوست پیدا شد. امام حسن علیه السلام فرمود: نزد این مرد برو و دارو را از او بگیر و بهای آن را پرداز!»

(او رفت و دارو را گرفت) مرد سیاهپوست پرسید: ای غلام! این روغن را

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲ ص ۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

برای چه کسی می خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیه السلام. آن مرد گفت: مرا نزد او ببر! او را نزد امام علیه السلام آورد. سیاهپوست عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! من نمی دانستم شما به این دارو نیاز دارید، در حالی که شما می دانستید من چنین دارویی در اختیار دارم. اکنون در برابر آن بهایی از شما نمی گیرم. من غلام شما هستم. فقط يك دعا در پیشگاه خدا کنید که خداوند پسر سالمی به من مرحمت کند و دوستدار شما خانواده (اهل بیت) باشد؛ زیرا که من همسرم را در حال زایمان ترك کردم و آمدم.

امام حسن علیه السلام فرمود: به خانه ات برگرد! که خداوند پسر سالمی به تو مرحمت کرده و او از شیعیان ماست.»^۱

گزارش دفن حضرتش

۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «حسین بن علی علیه السلام خواست بدن حسن بن علی علیه السلام را کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک بسپارد و گروهی را گرد آورده بود. شخصی گفت که از حسن بن علی علیه السلام شنیده است که می فرمود: مبادا در (دفن) من خونی بریزد. اگر این کلام نبود، حسین علیه السلام دست از آنها باز نمی داشت (منصرف نمی شد) تا او را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کند!»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین زنی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر استر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲. از ظاهراین عبارت چنین برمی آید که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به خاطر کلامی که فردی از امام حسن علیه السلام نقل کرده، از درگیری با آن جماعت روی گرداند؛ در حالی که حضرتش نیاز به تذکر فردی دیگر نداشت. در چنین مواردی باید گفت: قاعدتاً سیدالشهداء علیه السلام اجازه می دهد که فردی دیگر سخنی بگوید و حجت بر همگان که معرفت به مقام امامت حسنین علیه السلام ندارند، تمام شود. (ویراستار).

شد، عایشه بود که سمت مسجد آمد و از دفن کردن حسن بن علی علیه السلام کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع شد.^۱

فضایل امام حسین علیه السلام

گزارش کوتاه

۳۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا به سن پنجاه و هشت سالگی درگذشت»^۲. (به شهادت رسید.)^۳

ناله فرشتگان و امام منتقم

۳۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «چون کار حسین علیه السلام بدان جا شد (یعنی شهید شد)، فرشتگان به درگاه خدا ناله و شیون کردند و عرضه داشتند: پروردگارا! با حسین برگزیده و پیامبرزاده‌ات چنین رفتار می‌کنند؟!»

امام صادق علیه السلام افزود: خداوند تمثالی از قائم علیه السلام را به آن‌ها نشان داد و فرمود: به وسیله این شخص، از آن‌ها انتقام این شهید را می‌گیرم!^۴

چهار هزار فرشته

۳۸ - هارون بن حمزه غنوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. در این حدیث سخن از قبض روح است، با اینکه شهادت سیدالشهدا علیه السلام قطعی و بدیهی تاریخ است. . باید دانست که در روایات، به هر نوع درگذشت و رحلت، از شهادت تا مرگ‌های طبیعی و مرگ بر اثر بیماری و ...، رحلت و قبض روح به کار رفته است. (ویراستار).

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴. همان، ص ۴۶۵.

«خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته آشفته و غبارآلود را بر قبر حسین علیه السلام گمارده است، که تا روز قیامت براو گریه می‌کنند. پس هرکه با معرفت به حق او، زیارتش کند، فرشتگان او را بدرقه می‌کنند تا به جای امن خود برسد. اگر بیمار شود، هر صبح و شام از او عیادت می‌کنند و اگر بمیرد، بر جنازه او حاضر شوند و تا روز قیامت برای او از خدا آمرزش خواهند.»^۱

ام سلمه در سوگ

۳۹- امام صادق از قول پدرش علیه السلام از ام سلمه نقل فرمودند که وی روزی می‌گریست! پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پسر حسین را کشتند! من رسول خدا صلی الله علیه و آله را از زمان رحلتش تا کنون خواب ندیده‌ام؛ جز امشب. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! چرا دگرگون و پریشانید؟ فرمود: تمام شب را برای حسین و اصحابش قبر می‌کنم.^۲

ابا عماره! بخوان!

۴۰- امام صادق علیه السلام به ابی عماره رضی الله عنه (نوحه خوان) فرمود: «ای ابا عماره! درباره حسین بن علی علیه السلام شعری بخوان!» شعری برایشان خواندم. ایشان گریه کردند. باز خواندم، گریستند. می‌گوید: به خدا که من همچنان می‌خواندم و ایشان گریه می‌کردند تا این که صدای گریه را از داخل خانه شنیدم. فرمود:

«یا ابا عماره! هرکه درباره حسین بن علی علیه السلام شعری بخواند و پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای اوست.

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۴ مجلس ۴.

۲. همان، ص ۱۳۹ مجلس ۲۹.

هرکه شعری دربارهٔ حسین علیه السلام بخواند و سی تن را بگریاند، بهشت از آن اوست.

هرکه شعری دربارهٔ حسین علیه السلام بخواند و بیست تن را بگریاند بهشت از آن اوست.

هرکه شعری برای حسین علیه السلام بخواند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای اوست.
هرکه شعری دربارهٔ حسین علیه السلام بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت از آن اوست.

هرکه شعری دربارهٔ حسین علیه السلام بخواند و خود بگیرد بهشت برای اوست و هرکه دربارهٔ حسین علیه السلام شعری بخواند و خود را شبیه گریه کنندگان قرار دهد، بهشت از آن اوست.^۱

لعن قاتلان امام حسین علیه السلام

۴۱- داوود بن کثیر رقی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم. آب برای خوردن خواستند. همین‌که آشامیدند، دیدم گریه می‌کنند و چشمانشان پر از اشک شده است. سپس فرمود: «یا داوود! خدا گشوده حسین علیه السلام را لعنت کند، چه قدر یاد امام حسین علیه السلام زندگی را ناخوش می‌کند! هیچ بنده‌ای نیست که آبی بنوشد و حسین علیه السلام را یاد کند و قاتل او را لعنت کند؛ مگر این‌که خداوند صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار بدی را از نامهٔ عملش محو سازد و صد هزار درجه، او را بالا ببرد. و چنان است که گویی صد هزار بنده را آزاد کرده است و روز قیامت خداوند او را با چهره‌ای باز محشور کند!»^۲

۱. همان، ص ۱۴۱ مجلس ۲۹.

۲. همان، ص ۱۴۲ مجلس ۲۹.

هشدار به امت

۴۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «چون (آن ظالم) حسین بن علی علیه السلام را با شمشیر زد و سپس مبادرت کرد تا سراورا ببرد، منادی از میان عرش درگاه ربّ العزّه ندا داد و گفت: ای امت سرگردانِ ستمکارِ پس از پیامبرش! خداوند شما را برای عید قربان و فطر موفّق نگرداند!»^۱

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که ناگزیر، آن‌ها موفّق نشده و هرگز موفّق نخواهند شد تا آن زمان که خون خواه حسین علیه السلام قیام کند!»^۲

ریشه کنی سلطنت ظالمان

۴۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «حسین بن علی علیه السلام را کشتند، خداوند سلطنت آن‌ها را ریشه کن ساخت. هشام، زید بن علی علیه السلام را کشت، خداوند سلطنت او را نابود ساخت. ولید، یحیی بن زید را کشت، پس خداوند سلطنت او را به خاطر قتل فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین برد.»^۳

پدر حجت‌ها

۴۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «سلمان فارسی گفت: حسین بن علی علیه السلام را در

۱. این مضمون در کتاب شریف کافی نیز روایت شده است. از توضیح علامه مجلسی (مرآة العقول ج ۱۶ ص ۴۱۱) و مولی فیض کاشانی (الوفای ج ۹ ص ۱۳۴۰) برمی‌آید که چند وجه برای این جمله قابل بیان است: الف. اشتباه مردم در رؤیت هلال. ب. بی خبری از مسائل شرعی روزه و فطر. ج. دست نیافتن به توفیق نماز در حضور امام معصوم در ماه رمضان و در عید فطر. د. دست نیافتن به نماز عید بدان گونه که رسول خدا اقامه می‌فرمود. فیض کاشانی می‌افزاید: به هر حال، این نفرین به مخالفان اهل بیت اختصاص می‌یابد که سرگردان‌اند و در گمراهی عمر می‌گذرانند. (ویراستار).

۲. صدوق، الامالی، ص ۱۶۱ مجلس ۳۱.

۳. شیخ صدوق، عقاب الاعمال، ص ۲۲۰.

دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم، داشت بین چشمان او را می بوسید و لب هایش را می مکید و می فرمود: «تو آقایی و آقازاده، پدر آقازادگانی. توحجت و پسر حجت، پدر حجت هایی. تو امامی و پسر امام و پدر نه امامی که (همگی) از صُلب تو هستند! نهمین ایشان قائم آن هاست.»^۱

شفا در تربتش

۴۵ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند و: «خدای تعالی در عوض کشته شدن امام حسین علیه السلام امامت را در فرزندان او قرار داد، شفا را در تربت او نهاد و اجابت دعا را در کنار قبر او مقرر داشت. و روزهای آمد و برگشت زائر را از عمر او حساب نکند.»

محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: این همه شکوه و جلال به وسیله حسین علیه السلام به زائران وی می رسد؛ پس در برابرین جانبازی برای خود او چه پاداشی است؟ فرمود: «خدای تعالی او را به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق ساخته و با وی در درجه و مقام اوست.» سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...»^{۲،۳}

امامت در دودمان امام حسین علیه السلام

۴۶ - مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...»^۴ پرسیدم. فرمود: «منظور امامت است

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۲ ص ۲۱۷.

۲. الطور، ۲۴: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از ایشان ایمان آوردند فرزندانشان را در بهشت به آنها ملحق می کنیم.»

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۳۱۷ مجلس ۱۱.

۴. الطور، ۲۴: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از ایشان ایمان آوردند فرزندانشان را در بهشت به آنها ملحق می کنیم.»

که خداوند آن راتا روز قیامت در فرزندان حسین علیه السلام قرار داده است.» گفتیم: چگونه در فرزندان حسین علیه السلام قرارداد نه در فرزندان حسن علیه السلام؟ فرمود: «موسی و هارون علیه السلام هر دو پیامبر مُرسل و برادر هم بودند، اما خداوند نبوت را در فرزندان هارون قرار داد، نه موسی.»^۱

گریه‌های امام سجاد علیه السلام

۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام بیست سال گریست. هیچ خوردنی در مقابل آن حضرت نگذاشتند، مگر (با دیدن آن) گریست. غلام وی عرضه داشت: یا بن رسول الله! فدایتان شوم! من از آن بیم دارم که شما با این همه گریه هلاک شوید.

فرمود: من غم و اندوهم را تنها به درگاه خدا شکوه می‌کنم و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من هیچ‌گاه به خاک افتادن فرزندان فاطمه علیه السلام را به یاد نمی‌آورم، مگر آنکه بغض گلویم را می‌گیرد.

در روایتی آمده است که راوی عرض کرد: آیا وقت آن نرسیده است که غم‌های شما پایان پذیرد؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر علیه السلام دوازده پسر داشت. خداوند یکی از آن‌ها را از نظرش غایب ساخت. او در اثر گریه زیاد، چشمانش سفید و کمرش از غم و اندوه خم شد، در صورتی که پسرش زنده بود. ولی من پدر، برادر، عم و هفده تن از خاندانم را به چشم خود دیدم که در اطراف من کشته شده‌اند! بنابراین چگونه غم من پایان گیرد؟!^۲

معجزه‌ای در عاشورا

۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون حسین علیه السلام آماده پیکار شد، دستور داد

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۱۶۵-۱۶۶.

در خندقی که اطراف اردویش کنده بودند، آتش برافروزند تا آن قوم از یک طرف بجنگند. مردی از سپاه ابن سعد - لعنة الله علیه - به نام ابن ابی جویریه مُزنی پیش آمد. همین که چشمش به آتش فروزان افتاد، دست هایش را به هم زد و ندا داد: ای حسین و ای اصحاب حسین! بشارت باد شما را به آتش دوزخ، که در دنیا زود به سراغ آن رفتید!

حسین علیه السلام فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: ابن ابی جویریه مزنی. امام حسین عرضه داشت: خدایا! عذاب آتش را در دنیا پیش از آخرت به او بچشان! اسب او رم کرد و او را داخل همان آتش انداخت و او در همان آتش سوخت.»^۱ سگ‌هایی دیدم...

۴۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام از عقبه البطن بالا رفت، به اصحابش فرمود: من جز کشته شدن چیز دیگری نمی بینم. پرسیدند: از کجا می فرمایید؟ فرمود: خوابی که آن را در عالم رؤیا دیدم. گفتند: یا ابا عبدالله! چه خوابی دیدید؟

فرمود: سگ‌هایی را در خواب دیدم که بر من حمله و روند و بدترین آن‌ها سگ رنگارنگی بود.»^۲

سالار شهیدان

۵۰- ام سعید احمسیه می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، کسی را فرستاده بودم تا برایم الاغی جهت رفتن به زیارت قبور شهدا کرایه کند. فرمود: «چه چیز شما را از زیارت سالار شهیدان مانع می شود؟» عرض کردم: سالار شهیدان

۱. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۳۴۰.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵ باب ۲۳.

کیست؟ فرمود: «حسین علیه السلام». گفتیم: برای زائروی چه پاداشی است؟ فرمود: «یک حج و عمره مقبوله، و از خیر - سه مرتبه با دستش اشاره کرد و فرمود: - چنین و چنان و چنین [سه مورد از فضائل که راوی ذکر نکرده است].»^۱

زیارت در شب جمعه

۵۱- صفوان جمال می‌گوید: امام صادق علیه السلام وقتی که به «حیره» (نزدیک کوفه) آمد، به من فرمود: «آیا مایلی به زیارت قبر حسین علیه السلام بروی؟» گفتیم: فدایت شوم! شما آن را زیارت می‌کنید؟ فرمود: «چگونه آن را زیارت نکنم، درحالی که خداوند هر شب جمعه آن را زیارت می‌کند، با فرشتگان به سوی وی فرود می‌آید^۲ و انبیاء و اوصیاء و محمد صلی الله علیه و آله که برترین پیامبران است و ما که برترین اوصیاء هستیم.»

صفوان عرض کرد: فدایت شوم! پس شما در هر شب جمعه آن را زیارت می‌کنید تا زیارت پروردگار را درک کنید؟ فرمود: «آری، ای صفوان! ملازم آن باش

۱. همان، ص ۱۰۹ باب ۳۷.

۲. علامه مجلسی می‌نویسد: «زیارت خدای تعالی کنایه از آن است که رحمت‌های ویژه خود را بر حضرتش و بر زائران آن امام همافرو می‌فرستد». علامه امینی نیز مشابه این بیان را به تفصیل بیشتر می‌نویسد؛ چنانکه در تعلیقات استاد بهرادر جعفری بر کامل الزیارات (چاپ انتشارات جعفری راد، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳) آمده است. (ویراستار).

۳. در توضیح معنای این جمله گفته‌اند: زیارت خدای جل جلاله به معنای نزول ملائکه و پیامبران و جانشینان آنان برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام است که علو مقام حضرتش نزد خدای جلیل را نشان می‌دهد. روشن است که این گونه جملات به معنای جسمیت خدای تعالی نیست، که به قرینه دهها روایت معتبر و متواتر نزد امامیه خداوند منزّه از آن است. [برگرفته از توضیح استاد بهرادر جعفری بر حدیث، کامل الزیارات، چاپ جعفری راد، ص ۲۲۳] (ویراستار).

تافضیلت زیارت قبر حسین علیه السلام برای تونوشته شود، آری به حقیقت، این فضیلت است.»^۱

دعای فرشتگان

۵۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «زیارت (قبر) امام حسین علیه السلام را ترک مکن! مگر دوست نداری از کسانی باشی که فرشتگان برای ایشان دعا می‌کنند؟»^۲

نماز در مزار حضرتش

۵۳- صفوان جمّال ضمن حدیث طولانی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای کسی که کنار (قبر امام) حسین علیه السلام نماز بخواند، چه پاداشی است؟ فرمود: «هرکس در آن جا دورکعت نماز بخواند، چیزی را از خدا درخواست نکند، مگر آنکه خداوند به او مرحمت نماید.»^۳

آداب زیارت

۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون خواستی قبر حسین علیه السلام را زیارت کنی، در حالی زیارت کن که دل شکسته، غمگین، ژولیده و غبارآلود باشی؛ زیرا که حسین علیه السلام دل شکسته، غمگین، ژولیده و غبارآلود، گرسنه و تشنه کشته شد.»^۴

آرزو

۵۵- عبدالله طحّان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هیچ کسی

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱۳ باب ۳۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۲۹ باب ۴۶.

۴. همان، ص ۱۳۲، باب ۴۸.

نیست مگر در روز قیامت آرزوی کند که کاش از زائران قبر حسین علیه السلام بود، چون می بیند که زائران امام حسین چه کرامتی نزد خدا دارند و با آن‌ها چگونه رفتار می شود.^۱

فضایل علی بن الحسین علیه السلام

گزارش کوتاه

۵۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن حسین علیه السلام پنجاه و هفت ساله بود که از دنیا رفت، به سال نود و پنج هجری. وی سی و پنج سال پس از شهادت حسین علیه السلام زنده بود.»^۲

من کجا و عبادت علوی؟

۵۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) خدمت پدرش علیه السلام رفت و دید که او از عبادت چنان شده است که هیچ کس نشده؛ از بیدار خوابی رنگش زرد شده، از گریه چشمانش آسیب دیده، در اثر سجده، پیشانی‌ش به گودی افتاده و از قیام در نماز، پاهایش ورم کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی که او (پدرم) را با آن حال از گریه دیدم، نتوانستم خودداری کنم و دلم سوخت و گریه کردم. او که داشت فکر می کرد، پس از اندکی از ورود من، نگاهی به من انداخت و فرمود: پسر عزیزم! بخشی از آن کتابی را که عبادت (جدم) علی علیه السلام در آن نوشته است به من بده! آوردم و به او دادم. اندکی از آن را خواند، سپس در حالت بی‌تابی آن را از دست خود وانهاد و گفت: چه کسی را تاب و توان عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام است؟!^۳

۱. همان، ص ۱۳۵ باب ۵۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴ ص ۱۴۹.

فضایل محمد بن علی علیهما السلام

سلام پیامبر

۵۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: جابر! تو زنده خواهی بود تا فرزندم، محمد بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام را (که در تورات معروف به باقر است) ببینی. چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان!

جابر بعدها خدمت علی بن الحسین علیهما السلام رسید. محمد بن علی علیهما السلام را که پسریچه‌ای بود، در محضر ایشان دید. عرض کرد: پسر جان! رو به طرف من کن! رو به او کرد. سپس گفت: پشت به طرف من بایست! پشت کرد. جابر گفت: سوگند به پروردگار کعبه، شمایل او همان شمایل رسول خداست!

سپس از علی بن الحسین علیهما السلام پرسید: این پسر کیست؟ فرمود: پسر من و صاحب امر (امامت) پس از من، محمد الباقراست. جابر با شنیدن نام باقر از جا برخاست، خودش را روی پاهای آن حضرت انداخت، پاهای او را می‌بوسید و می‌گفت: یا بن رسول الله! جانم به فدایت! سلام پدرت را بپذیر! رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام رساند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام باقر علیه السلام با شنیدن سخن جابر چشمانش پراز اشک شد. به او فرمود: جابر! تا وقتی که آسمان‌ها و زمین باقی است، بر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله درود باد. و بر تو نیز، ای جابر، که سلام او را به من رساندی.»^۱

نقش انگشتی

۵۹- امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «نقش انگشتی پدرم محمد بن علی علیهما السلام

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۵۳ مجلس ۵۶.

این بود: القوة لله جميعاً (تمام نیرو از آن خداست)»^۱

درباره اهل بیت علیهم السلام آداب محبت اهل بیت

۶۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «از خدا پروا دارید، خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بزرگ شمارید و کسی را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر ندانید، زیرا خدای تعالی او را برتر دانسته است. اهل بیت پیامبران را به طور معتدل دوست بدارید، در باره شان غلو نکنید و پراکنده نشوید! و آن چه را که ما نمی‌گوییم شما هم نگوئید؛ زیرا که اگر شما چیزی بگوئید و ما هم چیزی، خداوند شما را (به گونه‌ای) و ما را (به گونه‌ای) برمی‌انگیزد، در حالی که ما آن گونه خواهیم بود که خدا خواسته و شما (به وضع دیگری) خواهید بود!»^۲

پیوند

۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکه با ما ارتباط پیدا کند، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ارتباط یافته و هرکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتبط شود، در حقیقت با خدا پیوند یافته است.»^۳

تذکرات سلمه

۶۲- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «زنی از انصار، ما اهل بیت را دوست می‌داشت و همبستگی خود را بارها به ما اعلام می‌کرد. روزی عمر بن خطاب او را در هنگام آمدن نزد ما دید. پرسید: ای پیرزن انصاری کجا می‌روی؟ گفت: خدمت آل

۱. سهمی، حمزة بن یوسف، تاریخ جرجان، ص ۳۲۹.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۲۹ حدیث ۴۵۲.

۳. برقی، المحاسن، ص ۶۲.

محمد صلی الله علیه و آله می‌روم تا سلامی عرضه بدارم و تجدید پیمان کنم و حق ایشان بگزارم. عمر گفت: وای بر تو، امروزه آن‌ها حقی بر تو و ما ندارند. تنها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حقی داشتند. اما امروز حقی برای آن‌ها نیست؛ برگرد!

او برگشت، نزد ام سلمه آمد. ام سلمه فرمود: چرا دیر به سراغ ما آمدی؟ پیرزن گفت: عمر بن خطاب را دیدم. سخنان خود به عمر و سخنان عمر را برای ام سلمه نقل کرد. ام سلمه فرمود: او دروغ گفته است، حق آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت بر مسلمانان واجب است.^۱

دوستان و دشمنان

۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند کسی از عرب و عجم ما را دوست نمی‌دارد مگر اهل خانواده‌ها و افراد شریف و اصیل. و کسی از اینان و آنان ما را دشمن نمی‌دارد مگر هر ناپاک نابکار!»^۲

ویژگی‌ها

۶۴- امام صادق علیه السلام به ابن ابی یعفور فرمود: «خداوند یگانه و یکتا که به یکتایی خود در امر خویش یگانه است، برخی از بندگان را آفرید و امر دینش را به ایشان سپرد. پس ری‌عفور! ماییم آن بندگان برگزیده؛ ماییم حجت خدا در بین بندگان او، گواهان وی بر آفریدگانش، امینان بروحی او، خزانه داران علم او. ماییم آن دری که از آن در به درگاه او آیند. ماییم چشم و زبان گویا و قلب آگاه او در میان خلق و آن دری که راهنمای به سوی اوست. ماییم عاملان به امر او و فراخوانان

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۱۶.

به راه او. تنها به وسیله ما خدا را شناختند و فقط به وسیله ما خدا را پرستیدند. ماییم راهنمایان به سوی خدا که اگر ما نبودیم، مردم خدا را نمی پرستیدند!۱

آل محمد و اهل بیت و امت

۶۵ - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آل محمد صلی الله علیه و آله کیست اند؟ فرمود: «فرزندان او.» گفتم: اهل بیت او چه کسانی اند؟ فرمود: «امامان که اوصیای اویند.» گفتم: عترت او کدامند؟ فرمود: «اصحاب کسا.»

گفتم: امت او چه کسانی اند؟ فرمود: «مؤمنانی که آن چه از طرف خدا آمده است، باور دارند و به تقلین (قرآن و عترت) چنگ زده اند، تقلینی که مأمور به تمسک به ایشان هستند. قرآن و عترت او، اهل بیت پیامبر است که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و به طور کامل آن ها را مطهر داشته است و آن دو، پس از رسول خدا، دو جایگزین بر امت اند.»^۲

پاداش تولی و تبری

۶۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس واجبات الهی را بجا آورد، محرمات خدا را ترک گوید، ولایت اهل بیت پیامبر خدا را نیکو شمارد و از دشمنان خدای عزوجل بیزاری جوید، از هر یک از هشت در بهشت که بخواهد، وارد می شود.»^۳

معنای مستضعف

۶۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهي به علی، حسن و حسین علیه السلام کرد و گریست و فرمود: شما را پس از من به ضعف خواهند کشاند»

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۵۲.

۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۲۴۰ مجلس ۴۲.

۳. همان، ص ۴۷۴ مجلس ۷۲.

مفصل می‌گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! معنای این کلام پیامبر چیست؟ فرمود: «معنایش آن است که شما پس از من آن امامانی هستید که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَرِيدَانُ نَمْنٌ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمُ آئِمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲»

شگفتا!

۶۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «چه می‌شود گروه‌هایی از امت مرا که چون نام ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام نزد آن‌ها برده شود، دل‌هایشان شاد و چهره‌هایشان از شادمانی روشن گردد؛ ولی همین‌که نام من و اهل بیتم برده می‌شود، دل‌هایشان رمیده و چهره‌هایشان درهم می‌شود؟! سوگند به خدایی که مرا بحق به نبوت برانگیخته است، اگر کسی با عمل هفتاد پیامبر، خدا را ملاقات کند، ولی ولایت اولوا الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند هیچ توبه و فدیة و کار نیک او را نخواهد پذیرفت.»^۳

پایه اسلام

۶۹- امام صادق از قول پدرانش علیهم السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «... هر چیزی اساسی دارد، و اساس و پایه اسلام، محبت ما اهل بیت است.»^۴

کار نیک

۷۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا شما را به کار نیکی خبر ندهم که هر کس آن را انجام دهد از هول و هراس روز قیامت ایمن باشد و کار بدی که اگر کسی آن را

۱. القصص، ۵: «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آن‌ها را مشمول مواهب خود نماییم و پیشوایان خود قرار دهیم و وارثان حکومت جباران گردانیم.»

۲. معانی الاخبار، ص ۷۹

۳. شیخ مفید، الأمالی، ص ۱۱۵ مجلس ۱۳.

۴. یحیی بن حسین، تیسیر المطالب فی أمالی آبی طالب، ص ۳۷۸.

انجام دهد خداوند او را به رو در آتش اندازد؟ گفتند: بله یا رسول الله! فرمود: آن کار نیک، محبت ماست و آن کار بد، دشمنی و کینه ورزی با ماست.^۱

مجالسی که حضرتش دوست می دارد

۷۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا شما می نشینید و حدیث نقل می کنید؟»
گفتم: فدایت شوم! آری.

فرمود: «به راستی من این مجالس را دوست دارم، زیرا آن‌ها مرا دوست دارند. به یقین هر که ما را یاد کند و نزد او ما را یاد کنند و از چشم او به اندازه بال مگسی اشک بیرون شود، خداوند گناهان او را بیاورد؛ اگر چه بیش از کف دریا باشد.»^۲

ریزش گناه

۷۲- با همین اسناد امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت ما اهل بیت گناهان را از بندگان می ریزد، همان گونه که تندباد، برگ را از درخت می ریزد.»^۳

درباره فاطمه بنت اسد

دوزخ براو حرام است

۷۳- عبدالرحمان بن کثیر هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: یا محمد! خدای تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید: محققاً من آتش دوزخ را بر صلیبی که تو را فرود آورده و

۱. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۲. صدوق، مصادقة الإخوان، ص ۳۲.

۳. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۲۳.

شکمی که تورا حمل کرده است و دامنی که تورا کفالت کرده است، حرام کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا جبرئیل! این را برای من توضیح ده! عرض کرد: صُلبی که تورا فرود آورده، عبدالله بن عبدالمطلب است. شکمی که تورا حمل کرده، آمنه بنت وهب است. دامنی که کفالت تورا عهده دار شده، ابوطالب بن عبدالمطلب و فاطمه بنت اسد است.^۱

جامه پیامبر

۷۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «فاطمه بنت اسد بن هاشم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت کرد و آن حضرت پذیرفت.

عرض کرد: یا رسول الله! من می خواهم این کنیزم را آزاد کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن چه از کار خیر پیش از خود بفرستید، به زودی آن را خواهید یافت.

همین که از دنیا رفت خدایش از او راضی باد! رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را درآورد و فرمود که او را در آن جامه کفن کنند. پیامبر خود در قبر وی خوابید و فرمود: جامه ام در روز قیامت باعث ایمنی اوست. خوابیدن من در قبر او نیز برای آن است که خداوند به او گشایش دهد.^۲

دشمنان اهل بیت علیهم السلام

سرنوشت دشمنان

۷۵- امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرکه ما اهل بیت را دشمن بدارد، خدای عزوجل او را یهودی محشور کند.»

۱. شیخ صدوق، الامالی ص ۶۰۷ مجلس ۸۸.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع ج ۲ ص ۴۷۰ باب ۲۲۲.

گفتند: یا رسول الله اگرچه شهادتین بگویند؟ فرمود: آری! او با این دو کلمه فقط خون خودش را نگاه داشته یا از پرداخت جزیه معاف شده، درحالی که خوار و زبون است.

سپس پیامبر فرمود: هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی برانگیزاند. پرسیدند: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: اگر او دجال را درک کند به دجال ایمان آورد.^۱

فرجام نواصب

۷۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر ناصبی (دشمن اهل بیت) اگرچه متعبد و در عبادت کوشا باشد، سرانجام در شمار اهل این آیه است: ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾»^{۲،۳}

ناصبی کیست؟

۷۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ناصبی کسی نیست که ما را برنجاند و با ما دشمنی کند؛ زیرا کسی را نمی یابی که بگوید: من با محمد و آل محمد دشمنم! ولی ناصبی کسی است که برای شما بساط جنگ می گستراند، درحالی که می داند شما ما را دوست دارید و از شیعیان ما هستید.»^۴

۱. شیخ صدوق، عقاب الأعمال، ص ۲۰۴.

۲. الغاشیة، ۳ و ۴: «آن ها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند، سرانجام وارد آتش سوزان می گردند.»

۳. شیخ صدوق، عقاب الأعمال، ص ۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۰۷.

فصل هشتم:

معاد

مرگ و قیامت

بدن انسان بعد از مرگ

۱- عمّار بن موسی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند که وقتی کسی می‌میرد، بدنش می‌پوسد؟ فرمود: «آری، حتی گوشت و استخوانی برای او نمی‌ماند، جز همان طینتی که از آن خلق شده است که فرسوده نمی‌شود و در قبرِ گرد می‌ماند تا همچون خلقت اول، از آن آفریده شود.»^۱

پاداش نگاه به کفن

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی کفن خود را آماده سازد، هروقت به آن نگاه کند، برای وی پاداش باشد.»^۲

۱.. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲.. همان، ص ۲۵۳.

در قبر چه می‌گذرد؟

۳- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام از وسواس (غمهای دنیوی) شکایت کردم. فرمود: «یا ابامحمد! در قبر، بند از بندت جدا شود. چون تو را در گورت دفن کنند، دوستانت از تو بازگردند، کرم‌ها و حشرات از سوراخ‌های بینی تو درآیند و کرم‌ها گوشتت را بخورند که یاد این‌ها آنچه را که داری (غمهای دنیا) از تو می‌گیرد.»

ابوبصیر می‌گوید: به خدا سوگند، هیچ‌گاه این سخن را به یاد نیاوردم، مگر آن‌که هر چه غم دنیا داشتم، همه از من دور می‌شد.^۱

روح فلانی را بگیر!

۴- اسباط بن سالم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! آیا ملك الموت می‌داند چه کسی را قبض روح می‌کند؟ فرمود: «نه؛ بلکه کار او براساس دستوری است که از آسمان نازل می‌شود: فلانی پسر فلانی را قبض روح کن!»^۲

فایده مرگ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی در زمان گذشته به پیامبر خود گفتند: از پروردگارت بخواه مرگ را از ما بردارد. او هم دعا کرد، خداوند مرگ را از آن‌ها برداشت. به قدری جمعیت آنان زیاد شد که خانه‌ها بر آن‌ها تنگ شد و نسل‌شان زیاد شد. شخصی پیش می‌آمد، درحالی‌که به پدر، جد، مادر و جد جدش غذا می‌داد، به نطفات‌شان می‌پرداخت و به آن‌ها رسیدگی می‌کرد تا این‌که از پیگیری معاش بازمی‌ماند. پس از این گفتند: از پروردگارت بخواه که

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. همان.

ما را به حالی که بودیم بازگرداند. آنگاه پیامبرشان از پروردگارش خواست آن‌ها را به حال قبلی شان بازگرداند.^۱

حرارت مرگ

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی بن مریم کنار قبر یحیی بن زکریا علیه السلام آمد و از پروردگارش درخواست کرد که یحیی را برای او زنده کند. او را فراخواند. او جواب داد، از قبر به جانب عیسی درآمد و گفت: از من چه می خواهی؟ گفت: می خواهم انیس من باشی، همان گونه که در دنیا بودی. او گفت: یا عیسی! هنوز حرارت مرگ از من آرام نگرفته است، در حالی که تومی خواهی مرا به دنیا بازگردانی و دوباره حرارت مرگ به من بازگردد؟! آنگاه او را وا گذاشت و به قبرش بازگشت.»^۲

مرگ در حال احرام یا در حرمین

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس در حال احرام بمیرد، خداوند او را لبیک گویند برانگیزد و هرکس در یکی از دو حرم^۳ بمیرد، از فزع اکبر روز قیامت در امان است.»^۴

مرگ در حین زایمان

۸- آن حضرت فرمود: «هرگاه زنی در روزهای زایمانش بمیرد، دیوان روز قیامت (برای حساب او) گشوده نشود.»^۵

۱. همان، ص ۲۶۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۰.

۳. چنانکه از حدیث دیگر (الکافی ج ۴ ص ۵۴۸) برمی آید، مراد از حرمین، مکه و مدینه است. (ویراستار).

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۵. راوندی، الدعوات، ص ۲۴۲.

مرگ در غربت

۹- آن حضرت فرمود: «مرگ شخص غریب (در غربت) مانند شهادت است.»^۱

نمی داند...

۱۰- خداوند فرمود: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «از قدم تا قدم (نمی داند که در کجا می میرد).»^۳

زمین های گریان

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه مؤمن بمیرد، قطعات زمینی که خدا را در آنها عبادت می کرد، براو می گرید. نیز آن دری که عملش از آنجا بالا می رفت و هر جایی از زمین که بر آن سجده می کرد.»^۴

فردا را از عمرتان ندانید!

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس فردا را از عمرش بشمارد، مرگ را بد همراهی کرده است.»^۵

نماز و دعا برای میت

۱۳- عمر بن یزید می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: از طرف مرده می شود نماز خواند؟ فرمود: «آری؛ حتی ممکن است آن میت در تنگنا باشد، پس خداوند

۱. همان.

۲. لقمان، ۳۴، «و هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسی نمی داند در چه سرزمینی می میرد!»

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. همان.

۵. همان.

آن تنگنا را بر او گشایش بخشد. آنگاه بیایند و به او بگویند به خاطر نماز فلان برادرت از طرف تو، این تنگنا از تو برداشته شد.» گفتم: می توانم دو نفر را در دو رکعت شریک کنم؟ فرمود: «آری، میت با یک ترجم و استغفار خوشنود می شود، همان گونه که زنده به وسیله هدیه ای که به او می دهی، خوشحال می شود.»^۱

محبت به یتیم

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس دست محبت بر سر یتیمی نکشد، مگر آنکه خدای عزوجل در برابر هر مویی که از زیر دست وی می گذرد، در روز قیامت نوری به او عطا کند.»^۲

پرسش قبر

همراهان در گور

۱۵- ابویصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام می فرمود: «چون کسی را در قبر خود بگذارند، دو فرشته به سراغ او بیایند، که یکی از راست و دیگری از طرف چپ او باشد. شیطان هم در مقابل او بیاید، در حالی که چشمانش چون مس باشد. به او گفته می شود: درباره کسی که در مقابل شماست چه می گویی؟ فرمود: او به شدت می هراسد. وقتی مؤمن باشد، بگوید: درباره محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا از من پرسید. آنها به وی گویند: بخواب، خوابی که رؤیایی در آن نباشد. و قبرش نه ذراع فراخ گردد. سپس جایگاه خود را در بهشت ببیند و همان است قول خدای تعالی: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۳

۱. همان، ج ۱ ص ۱۸۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. ابراهیم، ۲۷: «خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت و پایداری شان ثابت قدم دارد هم در دنیا و هم در آخرت.»

اما اگر کافر باشد، دو فرشته گویند: این کسی که از مقابل شما درآمد کیست؟ بگویند: نمی دانم! آنها او را با شیطان تنها بگذارند.»^۱

گزارش اهل شک و اهل یقین

۱۶- سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آنچه صاحب قبر می بیند، پرسیدم. فرمود: «دو فرشته - که به آنها منکر و نکیر می گویند - به سراغ صاحب قبر می آیند و درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسند. می گویند: درباره این مردی که در میان شما درآمد، چه می گویی؟ می گوید: او کیست؟ دو فرشته می گویند: آن کسی که می گفت: رسول خداست؛ آیا او راست می گفت؟

فرمود: اگر اهل شک باشد، گوید: نمی دانم، از مردم شنیدم که این را می گفتند؛ ولی من نمی دانستم آیا راست است یا دروغ! با شنیدن این سخن، دو فرشته او را ضربتی می زنند که اهل آسمان ها و زمین می شنوند؛ جز مشرکان.

اما اگر اهل یقین باشد، نمی ترسد، بلکه می گوید: آیا راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسید؟ می گویند: آیا می دانی که او فرستاده خداست؟ می گوید: گواهی می دهم که او به حق، رسول خداست، که هدایت و دین حق را آورد.

آنگاه جایگاه خود را در بهشت می بیند و قبرش فراخ می گردد، سپس به او می گویند: بخواب، خوابی که رؤیایی در آن نباشد، در خوشترین حالتی که يك خوابیده دارد.»^۲

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۸۶.

۲. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۸۸.

چهل روز باران

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون خدا بخواهد آفریدگان را برانگیزد، چهل روز بر زمین باران ببارد؛ پس بند تا بند افراد گرد آید و گوشت‌ها بروید.»^۱

از چه کسی می‌پرسند؟

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «در قبر نمی‌پرسند، مگر از کسی که ایمان خالص دارد، یا کفر خالص. اما دیگران را به حال خود می‌گذارند.»^۲

سؤال از میت

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که میت دفن می‌شود، دو فرشته منکرو نکیر به سراغ او می‌آیند. صدای آنها چون رعد عُنُده و چشمانشان مانند برق رباینده، که زمین را با دندان‌شان می‌ربایند و در موهایشان گام می‌نهند.

از میت می‌پرسند: پروردگارت کیست و دینت چیست؟ اگر مؤمن باشد، گوید: پروردگرم الله و دینم اسلام است. به او می‌گویند: چه می‌گویی درباره این مرد که در بین شما درآمد؟ می‌گوید: آیا درباره محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسید؟ می‌گویند: آیا گواهی می‌دهی که او رسول خداست؟ می‌گوید: گواهی می‌دهم که او رسول خداست. پس به او گویند: بخواب، خوابی که رؤیا ندارد. قبرش نه ذراع فراخ می‌گردد، دری به سوی بهشت برای او گشوده می‌شود و جایگاه خود را در آنجا می‌بیند.

اما وقتی کافر باشد، دو فرشته بر او وارد شوند و شیطان در برابر او با چشمانی

۱. همان، ص ۸۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۵.

از مس بایستد و بپرسند: پروردگارت کیست؟ و دینت چیست؟ و چه می‌گویی در برابر آن مردی که در بین شما درآمد؟ می‌گوید: نمی‌دائم.

آنان بین او و شیطان را خلوت می‌کنند و نود و نه افعی در قبرش بر او مسلط می‌شوند که اگر یکی از آن مارها بر زمین بدمد، هرگز گیاهی از آن نروید. نیز دری از دوزخ به روی او گشوده می‌شود و جای خودش را در آنجا می‌بیند.»^۱

تشیع جنازه

۲۰- ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی [جنازه] مؤمن را از خانه‌اش بیرون بیاورند، فرشتگان او را تا قبرش تشییع کنند، درحالی‌که ازدحام دارند. زمین گوید: مرحبا به تو، خوش آمدی. به خدا سوگند! بدان که من دوست داشتم چون تویی روی من راه برود، تا ببینند با توجه می‌کنم. آنگاه تا هر جا چشم ببیند، فراخ گردد. بعلاوه دو فرشته در قبر بر او وارد شوند که هم نشینان قبر او منکر و نکیرند.

دو فرشته روح را تا خاصره او در او می‌افکنند، او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ بگوید: الله. می‌گویند: دینت چیست؟ می‌گوید: اسلام. می‌گویند: پیامبرت کیست؟ می‌گوید: محمد [صلی الله علیه و آله]. می‌گویند: امام تو کیست؟ می‌گوید: فلان. ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گنت، در قبرش فرشی بهشتی بگسترید و برایش دری سوی بهشت بگشایید. و از جامه‌های بهشتی بر او بپوشانید تا نزد ما بیاید و آنچه نزد ماست برایش بهتر است. سپس به او گفته می‌شود: بخواب، چون خواب عروس که رؤیایی در آن نباشد.

فرمود: اگر کافر باشد، فرشتگان درآیند؛ تا قبرش او را تشییع کنند، درحالی‌که او را لعنت می‌کنند تا به قبرش برسد. زمین به او گوید: چه بد آمدی! به خدا

سوگند؛ بدان که در میان کسانی که بر روی من راه می‌رفت، بیش از همه تورا ناخوشنود می‌داشتم. ناگزیر خواهی دید که امروز با تو چه می‌کنم. پس قبر براو تنگ می‌شود، به طوری که اعضایش در هم فرورود. آنگاه فرشتگان قبر؛ یعنی هم‌نشینان در قبرش؛ که منکر و نکیر باشند، براو وارد شوند.

ابوبصیر گفت: فدایت شوم! آیا دو فرشته بر مؤمن و کافر در یک صورت وارد می‌شوند؟ فرمود: «نه، او (کافر) را می‌نشانند و روح را تا خاصره وی وارد می‌کنند. به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ به لکنت می‌افتد و می‌گوید: از مردم (چیزی) شنیدم که می‌گفتند! دو فرشته به او می‌گویند: ندانستی؟

بعلاوه می‌پرسند: دینت چیست؟ لکنت پیدا می‌کند. به او می‌گویند: نفهمیدی؟ نیز می‌گویند: پیامبرت کیست؟ می‌گوید: از مردم (چیزی) شنیدم که می‌گفتند. پس به او می‌گویند: نفهمیدی؟! درباره امام زمانش نیز از او سؤال می‌شود.

در این حال، ندادنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام دروغ گفت؛ در قبر او فرشی از آتش برایش بگسترانید و جامه‌های آتشین برتنش کنید و دری از دوزخ برایش بگشایید تا نزد ما بیاید و در نزد ما جز شرّ برایش نیست.

مأموران موکل الهی سه ضربت با گریزی براو بزنند. هر ضربتی چنان است که از قبر او آتش شعله‌ور می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر با آن گرز به کوه‌های تهمامه^۱ یک ضربت بزنند، خاکستر شود.^۲

۱. تهمامه (جمع آن: تهایم) از ریشه «ت ه م» در لغت به معنای شدت گرما و سکون باد و هوا است و در اصطلاح به زمین پست با آب و هوای گرم همراه با هوای ساکن گفته می‌شود. تهمامه به مکه نیز اطلاق می‌شد و به پیامبر، از این جهت، تهمامی گفته می‌شد. (ویراستار).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۶۳-۲۶۵.

برای شما از بزرخ بیم دارم

۲۱- عمرو بن یزید می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شنیده‌ام که شما می‌فرمایید: همه شیعیان ما در بهشتند، با وجود آنچه در بین آنها هست. فرمود: «همه را تصدیق می‌کنم به خدا که در بهشت اند» گفتم: فدایت شوم! با وجود گناهان فراوان و بزرگی که دارند؟! فرمود: «در قیامت همه شما در بهشتید با شفاعت پیامبر مطاع یا وصی پیامبر؛ ولی به خدا که من بر شما در بزرخ می‌ترسم.» گفتم: بزرخ چیست؟ فرمود: «قبر، از زمان مُردن شخص تا روز قیامت.»^۱

از چه کسی می‌پرسند؟

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «در قبر، تنها از کسانی که ایمان محض و یا کفر محض دارند سؤال می‌شود؛ اما افرادی جزاین دورا به حال خود می‌گذارند.» و درباره رجعت فرمود: «در وقت قیام قائم، هر که ایمان محض یا کفر محض باشد، به دنیا باز می‌گردد؛ اما سواى اینها تا روز بازگشت (قیامت) رجوع ندارند.»^۲

ارواح مؤمنان

در قالب بدن

۲۳- ابوبصیر نقل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ارواح مؤمنان پرسیدم. فرمود: «در بهشت به همان صورت بدن‌های خود هستند. (تا آنجا که) اگر او را ببینی بگویی: فلانی است.»^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۴۶۶.

ارواح کافران

۲۴- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ارواح مشرکان پرسیدم. فرمود: «در آتش معذب اند، می‌گویند: پروردگارا! قیامت را برپا مکن و وعده‌هایی که به ما داده‌ای قطعی مگردان و آیندگان ما را به پیشینیان ما ملحق مساز!»^۱

کودکان

۲۵- زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می‌فرمایید درباره کودکانی که پیش از بلوغ می‌میرند؟ فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به آن‌ها پرسیدند. فرمود: خدا بهتری می‌داند که با آن‌ها چه خواهد کرد.

سپس امام صادق علیه السلام به من فرمود: «زراره! آیا می‌دانی مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن کلامش چه بود؟» گفتم: نه، فرمود: «مرادش این است که آن‌ها را واگذارد، چیزی درباره آن‌ها نگوید و علم آن‌ها را به خدا بازگشت دهد!»^۲

در آستانه قیامت

گزارش پایان عمر دنیا

۲۶- عبید بن زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم: هرگاه خداوند اهل زمین را بمیراند، آنگاه مدتی همانند آنچه خلق را آفریده است، درنگ کند و به مانند آنچه اهل زمین و آسمان دنیا را میرانده است و چند برابر آن، سپس اهل آسمان دوم را بمیراند. آنگاه به قدری که خلائق را آفریده و به قدری که اهل زمین

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۸۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۹.

و آسمان دنیا را و آسمان دوم را میرانده است و چند برابر آن درنگ کند. سپس اهل آسمان سوم را بمیراند، آن‌گاه به مانند آنچه خلق را آفریده و به مانند آنچه اهل زمین و آسمان دنیا و آسمان دوم و سوم را بمیراند و چند برابر آن درنگ کند. سپس اهل آسمان چهارم را بمیراند. آن‌گاه به قدری که خلاق را آفریده و به مانند آنچه اهل زمین و آسمان دنیا و آسمان دوم، سوم و چهارم و چند برابر آن را درنگ کند، سپس اهل آسمان پنجم را بمیراند.

آن‌گاه به قدری که زمین را آفریده و به مانند آنچه اهل زمین و اهل آسمان دنیا و دوم، سوم، چهارم و پنجم و چند برابر آن را میرانده است، درنگ کند. سپس اهل آسمان ششم را بمیراند. آن‌گاه به قدری که خلق را آفریده و به مانند آنچه اهل زمین و اهل آسمان دنیا و آسمان دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم و چند برابر آن را درنگ نماید، آن‌گاه اهل آسمان هفتم را بمیراند. سپس به قدری که خلاق را آفریده و به مانند آنچه اهل زمین و اهل آسمان‌ها را تا آسمان هفتم و چند برابر آن درنگ کند. آن‌گاه میکائیل را بمیراند و بعد به مانند آنچه خلق را آفریده و همانند همه آن‌ها و چند برابر آن را درنگ کند، سپس جبرئیل را بمیراند. سپس به قدری که خلق را آفریده و همانند تمام آن‌ها و چند برابر آن را درنگ کند، آن‌گاه اسرافیل را بمیراند. سپس به مانند آنچه خلق را آفریده و به اندازه تمام آن‌ها و چند برابر آن درنگ کند آن‌گاه ملک الموت را بمیراند.

امام صادق افزود: سپس خدای تعالی می‌گوید: امروز مُلک از آن کیست؟! پس خود پاسخ دهد: از آن خدای قهار! کجایند ستمکارانی که ادعای خدایی با من داشتند؟! کجایند متکبران؟! و نظیر این را می‌فرماید. آن‌گاه به قدری که خلق را آفریده است و مانند همه آن‌ها و چند برابر آن درنگ کند، سپس خلاق را برانگیزد، یا در صورت دیده شود.

عبید بن زراره می‌گوید: عرض کردم: این کار که بسی طولانی می‌شود! فرمود: آیا می‌دانی که آنچه پیش از آفرینش خلق بوده، طولانی‌تر و یا همین قدر بوده است؟ گفتم: این قدر! فرمود: آیا آن را می‌دانستی؟ گفتم: نه. فرمود: آن هم همین طور.^۱

بهشت و نعمت‌هایش

ویژگی‌های بهشت

۲۷- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهشت، روز است نه شب». گفتم: بیشتر بفرمایید! فرمود: «بوی بهشت، از مسافت هزار سال به مشام می‌رسد و پست‌ترین مقام بهشتی برای کسی است که اگر تمام اهل دنیا باشند، خوردنی و آشامیدنی آن، همه را کفایت کند؛ یا فرمود: هرچه را بخواهند»^۲

گفت و گوی مؤمن با خداوند

۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند روز قیامت بر بنده مؤمنش احسان می‌کند و او را به کرامتش نزدیک می‌سازد، سپس نعمت‌هایی را معرفی می‌کند که به او داده است. می‌فرماید: در فلان روز مرا نخواندی و من خواسته‌ت را عطا کردم، در فلان روز از من کمک نخواستی، کمک کردم؟ آیا در رفع فلان ضرر و زیان، از من نخواستی که آن را از تو برداشتم و به ناله‌ات رحم آوردم؟ آیا از من مالی نخواستی که تو را مالک کردم؟ آیا از من خدمتکار نخواستی، من به تو خدمتکار دادم؟ آیا از من نخواستی فلان زن را به همسری تو درآورم، به تو همسر دادم، در حالی که او در نزد اهلش استوار بود؟

آن بنده می‌گوید: آری، پروردگارا! هرآنچه خواستم عطا می‌کردی. من بهشت

۱. اصل زید نرسی (ضمن: الاصول الستة عشر)، ص ۴۷.

۲. کتاب حسین بن عثمان (ضمن: الاصول الستة عشر) ص ۳۲۶.

را از تو خواسته بودم، خدای عزوجل بفرماید: بدان من آنچه را که خواسته بودی
برایت انجام دادم، اینک بهشت برای تو مباح است؛ آیا خوشنودت کردم؟!

مؤمن بگوید: آری، پروردگارا! البته که راضی شدم. پس خداوند بفرماید: من
از اعمال تو راضی بودم و اینک برای تو بهترین پاداش را پسندیدم و بهترین پاداش
تو آن است که تو را ساکن بهشت گردانم.»^۱

نامه عمل

۲۹- راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خدای تعالی
چون حسابرسی مؤمنی را اراده کند، نامه عمل او را به دست راستش دهد، آنگاه
از او مابین خود و او حساب کشد و بگوید: بنده من! چنین و چنان کردی و این
طور و آن طور عمل نمودی!

عرض کند: آری، پروردگار من! چنان کردم. خداوند بفرماید: من آن را آمرزیدم
و به نیکی ها تبدیل کردم، پس مردم بگویند: سبحان الله! مگر این بنده هیچ بدی
نداشت؟! و آن است قول خدای عزوجل: «أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ
حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا»^۲.

گفتم: به کدام اهلیش؟ فرمود: «اهل و خانواده او در دنیا، همان اهل او در
بهشت است، اگر مؤمن باشند».

حضرتش افزود: هرگاه خداوند، به بنده ای شرفا اراده کند، او را در حضور مردم
حسابرسی کند و او را مغلوب سازد و نامه عملش را به دست چپ او دهد. و این

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۰.

۲. الإيشقاق، ۹-۷: «کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود به زودی حساب آسانی بر او شود و خوشحال به خانواده اش باز گردد.»

است قول خداوند: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصَلَّى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾

گفتم: کدام اهل؟ فرمود: «اهل او در دنیا». گفتم: قول خداوند: ﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُوزَ﴾^۲؟ فرمود: «گمان برد که او هرگز بر نمی‌گردد.»^۳

نامه‌ی خدای توانای حکیم

۳۰- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «روز قیامت، مؤمن را نامه‌ی ای گشوده می‌دهند که در آن نوشته است: نامه‌ی خدای توانای حکیم، فلانی را وارد بهشت گردانید.»^۴

صراط

۳۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم طبقه به طبقه از صراط می‌گذرند و صراط، باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است. بعضی چون برق، بعضی چون اسب تندرو، بعضی چهار دست و پا، بعضی با پای پیاده و بعضی آویخته می‌گذرند؛ در حالی که آتش قسمتی از او را می‌گیرد و قسمتی را او می‌گذارد.»^۵

چند بهشت

۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «نگویید: یک بهشت؛ زیرا خداوند متعال از

۱. الإنشقاق، ۱۳-۱۰: «اما کسی که نامه عملش پشت سرش داده شود در شعله‌های آتش

می‌سوزد چرا که او پیوسته در میان خانواده‌اش مسرور بود!»

۲. همان، ۱۴: «او گمان می‌کرد هرگز باز نمی‌گردد.»

۳. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۹۳-۹۲.

درجاتی سخن می‌گوید که برخی بالاتراز بعضی دیگر است.»^۱

به دست قدرت خدا

۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به دست قدرت خود، بهشتی آفریده است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ مخلوقی بر آن اطلاع نیافته است. پروردگار، هر بامداد، آن را بگشاید و بفرماید: عطر و بویت را بیفز! در جواب گوید: مؤمنان رستگارند. و همان است قول خداوند: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲.^۳

سخن بهشت

۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «بهشت می‌گوید: پروردگارا! دوزخ را همان طور که وعده داده‌ای پرکردی، مرا نیز همان طور که وعده دادی پرکن! از این رو خداوند مخلوقی را می‌آفریند و آن‌ها را وارد بهشت می‌سازد!» سپس امام علیه السلام فرمود: «خوشا به حال آن‌ها که هم و غم دنیا را ندیده‌اند.»^۴

در قیامت

۳۵- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند هرگاه اهل بهشت را وارد بهشت و اهل دوزخ را وارد دوزخ کند، بایستد! (یعنی از خلق کردن باز ایستد

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۹.

۲. السجده / ۱۷: هیچ کس نمی‌داند چه پاداش مهمی که باعث روشنی چشمهاست در آن نهفته است.

۳. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۰۳.

و دیگر خلق نکند؟) فرمود: «چه گمان کرده‌ای! خدای تعالی خلقی را می‌آفریند تا او را بپرستند.»^۱

گزارش ابن ابی یعفر

۳۶- ابن ابی یعفر می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. در حالی که جمعی از اصحاب نزد وی بودند، فرمود: «پسر ابی یعفر! آیا قرآن را خوانده‌ای؟» گفتم: آری، این نوع قرائت را. فرمود: «من هم در باره همان پرسیدم، نه جز آن.»

گفتم: فدایت شوم، آری، برای چه؟

فرمود: «چون موسی علیه السلام برای قوم خود سخنی گفت که آن را از وی نتوانستند تحمل کنند، از این روی در مصر بروی خروج کردند و با او جنگیدند. او هم با ایشان جنگید و آنان را کشت. عیسی علیه السلام نیز برای قوم خود حدیثی گفت که آن‌ها تحمل نکردند، لذا از این رو در تکریت به وی خروج کردند. با او جنگیدند و او هم با ایشان جنگید و آن‌ها را کشت. و آن است قول خدای عزوجل: «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۲.

او نخستین قائمی است که از ما اهل بیت قیام می‌کند و سخنی را برای شما می‌گوید که آن را تحمل نمی‌کنید، در محل «رمیله دسکره» براو خروج می‌کنید و با وی می‌جنگید. او هم با شما می‌جنگد و شما را می‌کشد و آن آخرین خروجی است که اتفاق می‌افتد.

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. الصّف، ۱۴: «در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و به حواریون پیوستند و گروهی کافر شدند ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنان آن‌ها تأیید کردیم و سرانجام بر آنها پیروز شدند.»

پسرایی یعفور! آنگاه خداوند، پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد؛ سپس محمد صلی الله علیه و آله را در بین مردم زمان خودش می‌آورند و به او می‌گویند: یا محمد! آیا رسالت خود را رساندی؟ و در برابر قوم خودت، بدانچه امر کرده بودیم که آن‌ها را بگویی، استدلال کردی؟

می‌گوید: آری، پروردگار من! آنگاه، از آن مردم می‌پرسند: آیا شما را تبلیغ و در برابر شما استدلال کرد؟ گروهی می‌گویند: نه. از محمد صلی الله علیه و آله همین را می‌پرسند. می‌فرماید: آری، پروردگار من! در حالی که خدا می‌داند که او تبلیغ کرده است، ولی سه مرتبه آن را باز می‌گوید و سرانجام محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق می‌کند و سخن آن‌ها را دروغ می‌شمارد، سپس آن‌ها سوی جهنم رانده می‌شوند.

پس از او علی علیه السلام را در بین مردم زمانش می‌آورند. به او نیز همچون محمد صلی الله علیه و آله گفته می‌شود و قومش او را دروغگو می‌دانند؛ ولی خداوند سخن او را تصدیق و سخن آن‌ها را تکذیب می‌کند، سه مرتبه آن را مکرر می‌دارد، پس از او حسن و بعد حسین و سپس علی بن الحسین علیه السلام که کم‌ترین اصحاب را دارد.

اصحاب او: ابو خالد کابلی، یحیی بن امّ طویل، سعید بن مسیب، عامر بن واثله و جابر بن عبدالله انصاری است و آن‌ها گواهان احتجاجات آن حضرتند. آنگاه پدر مرا یعنی محمد بن علی علیه السلام را بر همین منوال می‌آورند و بعد مرا با شما. از من و شما می‌پرسند. پس نیک بنگرید که چه خواهید کرد.

پسرایی یعفور! خدای عزوجل امر به طاعت خود و طاعت رسولش و طاعت اولوا الامر می‌کند که اوصیای رسول اوست.

پسرایی یعفور! ماییم حجّت‌های خدا در بین بندگانش، گواهان برآفریدگان او، امینان او در زمین، گنجینه داران علم او، فراخوانان به سوی سبیل او و عاملان

به آن. بنابراین هرکه از ما اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکه ما را عصیان کند، خدا را نافرمانی کرده است.^۱

اهل بهشت

۳۷- امام صادق علیه السلام به من فرمود: «خدای تعالی بهشت را پاک و پاکیزه آفریده است. وارد آن نمی شود مگر کسی که حلال زاده باشد.» امام صادق علیه السلام افزود: «خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن باشد.»^۲

اهل تقوا

۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَخَسِرُ الْمُنَافِقِينَ﴾^۳ را پرسید. فرمود: یا علی! آن گروه جزء سوارگان نیستند؛ آنان مردانی هستند که خداترس بودند، خدا هم آن ها را دوست داشته و آنان را از خواص قرار داده و از اعمالشان راضی است. از این رو آنان را پرهیزکاران نامیده است.

سپس فرمود: یا علی! بدان، سوگند به آن خدایی که دانه و هسته را شکافت و آفریدگان را آفرید، آنان از قبرهایشان بیرون می آیند، درحالی که صورتهایشان چون برف سفید است و جامه های سفیدی برتن دارند همچون سفیدی شیر، با کفش های زرین که بندهای آن ها از مروارید می درخشد»^۴

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۱۰۳ ۱۰۴.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۲ ص ۵۶۴، باب ۳۶۳.

۳. مریم، ۸۵: «در آن روز پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی خدای رحمان محشور می کنیم.»

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۷۲.

اذن ورود

۳۹- عباس بن یزید می‌گوید: روزی به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! تفسیر آیه **﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَرَ رَأَيْتَ نِعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾** چیست؟

فرمود: «چون خداوند، اهل بهشت را وارد بهشت کند، پیکی را نزد ولیی از اولیای خود بفرستد. او پرده‌ای را بر در بهشت ببیند. به او گویند: بایست تا برایت اذن بگیریم! فرستاده خدا به او نرسد مگر با اذن ورود. و آن است قول خداوند: **﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَرَ رَأَيْتَ نِعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾**».^۲

عمل صالح

۴۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «عمل صالح به بهشت می‌رود و برای صاحبش آنجا را آماده می‌کند، همان سان که کسی غلامی را می‌فرستد تا (جایی را) برای او فرش کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: **﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾**».^۳

معروف، دری از بهشت

۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «بهشت دری دارد به نام "معروف" که هیچ کس از آن وارد نمی‌شود، مگر صاحبان کارهای خوب.»^۴

آنان که وارد بهشت نمی‌شوند

۴۲- امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون

۱. الإنسان، ۲۰: «و هنگامی که آنجا را ببینی نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی!»

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۷.

۳. الروم، ۴۴: «اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، به سود خود آماده می‌سازند.»

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۷.

۵. همان.

خداوند، بهشت برین را آفرید، خشت آن را از طلای درخشنده و مشک مخلوط آفرید. سپس به آن دستور داد که به جنبش درآید و سخن گفت. عرضه داشت: تو آن خدایی که جز تونزده پایدار معبود بحقّی نیست! پس خوشا به حال کسی که او را قادر بر ورود من کنی!

خدای عزّوجل بفرماید: به عزّت و جلالم و بلندای جایگاهم سوگند که گروهی بر تو وارد نشوند: می‌گسار، پافشار بر رباخواری، سخن چین، بی‌غیرتی که در خانه‌اش برفسق و فجور گرد آیند، کسی که نزد پادشاه جاسوسی مردم کند تا آن‌ها را هلاک سازد، شکافنده گورها و پیمان شکنان.^۱

حساب

جایگاه شیعه در بهشت

۴۳- ابوبصیر به نقل از امام صادق از نیاکانش علیهم‌السلام آورده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «یا علی! من نخستین کسی هستم که خاک از سرو صورتش پاک می‌کند، درحالی که تو با منی، سپس سایر آفریدگان. یا علی! تو و شیعیانت بر حوض (کوثر)، هرکه را دوست دارید، سیراب می‌کنید و هرکه را نخواهید مانع می‌شوید. شما از فرع اکبر در سایه عرش در امانید، درحالی که مردم بی تابند و شما بی تاب نیستید، و مردم غمگین اند و شما غمگین نیستید. درباره شما این آیه نازل شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ. لَا يَجْزِيهِمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲. الأنبیاء، ۱۰۱ - ۱۰۳: «کسانی که به خاطر خوبی‌هایشان وعده نیک از قبل دادیم از این آتش دورند، آن‌ها صدای آتش را نمی‌شنوند، در آنچه بخواهند جاودانه متنعمند، فرع اکبر آن‌ها را غمگین نمی‌کند، فرشتگان به استقبال می‌آیند، این همان روز موعود است.»

یا علی! تو و شیعیانت را در موقف می طلبند و در باغ‌های بهشتی برخوردارید.»^۱

مانند ماه شب چهاردهم

۴۴ - امام صادق از نیاکانش علیهم السلام آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، اقوامی را می آورند روی منبرهایی از نور، که صورت هایشان چون ماه شب چهارده می درخشد و پیشینیان و پسینیان بر آن‌ها غبطه می خورند. سپس ساکت شد، آنگاه سه بار همین کلام را بازگفت.

عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم به فدایت! آن‌ها شهیدان اند؟ فرمود: آن‌ها شهیدان اند، ولی نه از آن شهیدانی که تو می پنداری. گفت: آن‌ها پیامبرانند؟ باز گفت: آن‌ها اوصیایند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌ها اوصیایند؛ ولی نه آن اوصیا که تو تصوّر می کنی. گفت: از اهل آسمان اند یا از اهل زمین؟ فرمود: آن‌ها اهل زمین اند. عرض کرد: پس مرا از ایشان خبر دهید! با دست خود اشاره به علی علیه السلام کرد و فرمود: این و پیروان این هستند.»^۲

نامه‌های اعمال

سه نامه

۴۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «نامه‌های اعمال در روز قیامت سه دسته است، نامه‌ای که در آن نعمتهاست و نوشتاری که در آن خوبیهاست و دیوانی که در آن گناهان است. بین دیوان نعمت‌ها و خوبی‌ها مقایسه می شود، پس بدی‌ها تمام خوبی‌ها را فرامی گیرد و گناهان می ماند!»^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۷۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۷۹.

۳. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۴.

سور

دیوار

۴۶- ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت، نور در بین مردم به قدر ایمانشان تقسیم می شود. قسمت منافق از نور به قدر انگشت ابهام پای چپش است و به او داده می شود. (به مؤمنان) می گوید: بایستید تا از نور شما بگیرم! ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَاَرْءَكُمْ فَاَلْتَمِسُوا نُورًا﴾ یعنی آن جا که نور را بین آن ها تقسیم کردند. آن ها برمی گردند ولی میانشان دیواری کشیده می شود.

آنها از پشت آن دیوار ایشان را صدا می زنند: ﴿الَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَاَرْبَبْتُمْ وَاَعْتَدْتُمْ الْاَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَعَرَّكُم بِاللّٰهِ الْعُرُورَ ۗ فَاَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَا وَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۗ﴾
سپس فرمود: یا ابا محمد! بدان؛ به خدا سوگند، خداوند این رانه در باره یهود و نصارا، بلکه در باره اهل قبله است.»^۳

کسانی که از آتش بیرون آیند

نجات یافتگان

۴۷- عمر بن ابان گوید: از امام صادق علیه السلام در باره کسانی پرسیدم که وارد آتش دوزخ می گردند، بعد از آن بیرون شوند و سپس وارد بهشت گردند. فرمود: «اگر بخواهی،

۱. الحدید، ۱۳: «گفته می شود: به پشت سر خود برگردید و کسب نور کنید.»

۲. همان، ۱۴: «مگر ما شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی شما خود را به هلاکت انداختید و انتظار کشیدید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا مرگ فرا رسید، شیطان فریبکار شما را در برابر خدا فریب داد، پس امروزه از شما فدیة پذیرفته می شود و نه از کافران، جایان آتش است و همان سرپرست شماست و چه بد جایی است!»

۳. اهلوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۳.

سخن پدرم در آن باره را برایت بگویم. حضرتش فرمود: مردمانی از دوزخ بیرون می آیند. پس از آن که سوخته باشند، آنها را سوی رودی در کنار دروازه بهشت به نام «حیوان» ببرند. آنان، از آب آن بر خود می پاشند و گوشت، پوست و مویشان می روید.»^۱

امید به رحمت الهی

۴۸- عبدالرحمان بن حجاج می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حدیثی را مردم نقل می کنند. فرمود: «آن طور نیست که می گویند». سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: آخرین بنده ای را که فرمان رفتن سوی آتش می دهند، همین که فرمان بردن او را به سوی آتش می دهند، نگاهی می کند. سپس خدای عزوجل می فرماید: او را زود بیاورید! چون بیاورند، خطاب رسد: بنده من! چرا نگاه کردی؟ بگوید: پروردگارا! من چنین گمانی به تو نداشتم.

خدای متعال بفرماید: بنده من! چه گمانی به من داشتی؟! می گوید: پروردگار من! گمانم به تو آن بود که خطای مرا می بخشی و مرا ساکن بهشت خود می گردانی. خداوند جبار بفرماید: فرشتگان من! به عزت و نعمت ها و بلاایم و جلالت و برتریم و جایگاه والایم سوگند، این بنده من ساعتی از زندگیش را هرگز گمان خیر به من نداشت. اگر از زمان زندگی خود، ساعتی گمان خیر به او من داشت، آن را وسیله آتش دوزخ نمی ترساندم. با آنکه دروغ می گوید، به او اجازه دهید و وارد بهشت گردانید!

سپس رسول خدا فرمود: هیچ بنده ای نیست که گمان خیر به خدا داشته باشد مگر آن که خداوند، کنار ظن اوست و هیچ بنده ای نیست که گمان بد داشته باشد؛ مگر آن که خداوند در نزد گمان اوست. و آن است قول خداوند: ﴿وَوَ

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۵.

ذَلِكُمْ ظَلُمَکُمْ الَّذِي ظَلَمْتُمْ بِرَبِّکُمْ اَرْدَاکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۲﴾

حسنة ای غیر منتظره

۴۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت بنده ای را می آورند که هیچ حسنه ای ندارد. به او گویند: یادت بیاور، آیا حسنه ای را به خاطر می آوری؟ فکر می کند و می گوید: هیچ حسنه ای ندارم؛ جزاین که فلان بنده مؤمن تواز کنار من رد شد، آبی از من خواست تا وضو بگیرد و با آن نماز بخواند، به او دادم. خداوند متعال می فرماید: بنده مرا وارد بهشت کنید!»^۳

شفاعت

شفاعت کن!

۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود، خدای عزوجل عالم و عابدی را برانگیزد. هنگامی که در محضر خدای عزوجل بایستند، به عابد گفته شود: راهی بهشت شو. اما به عالم گویند: بایست به سبب ادب خوبی که به مردم آموختی، آن ها را شفاعت کن!»^۴

همیشگی در دوزخ (خلود)

ماندگار در دوزخ

۵۱- منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام درباره کسانی سخن گفتم

۱. فضلت، ۲۳: «این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید، و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید.»

۲. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۴، باب ۱۳۱.

که از دوزخ بیرون نمی شوند فرمود: «دشمنان علی علیه السلام برای همیشه و تمام روزگاران در دوزخ ماندگارند.»^۱

بهشت و دوزخ \$ ج ۲۰ ص ۳۱۳ - ۳۲۶ \$

گزارشی مفصل از قیامت

۵۲ - امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«(۱) چون خداوند قبض روح مؤمن را اراده کند، به ملک الموت بفرماید: تو و یارانت، سراغ بنده ام بروید که به خاطر من رنج زیادی برده است؛ روح او را برای من بیاورید تا نزد خود او را آسایش دهم.

(۲) ملك الموت به صورت زیبا و جامه های پاکیزه و بوی خوش نزد او می رود. بر در خانه می ایستد. از دربان اذن می طلبد؛ نه پرده دری می کند و نه در را می شکند. به همراه پانصد فرشته از یاران، با دسته های ریحان و حریر سفید و مشک خوشبو، می گویند: سلام بر تو ای ولی خدا! مژده باد تو را که پروردگارت تو را سلام می رساند. بدان که از تو راضی است نه خشمگین، و تو را به روح و ریحان و بهشت پرنعمت مژده باد!

امام صادق علیه السلام افزود: روح، آسودگی از گرفتاری و بلای دنیا است، و ریحان برگرفته از تمام بوهای خوش بهشتی است. آن را روی چانه اش می گذارد، بوی آن به روح وی می رسد، به گونه ای که همواره در آسایش است تا نفسش بیرون می شود.

(۳) رضوان خازن بهشت به سراغ او می آید و او را از شربت بهشتی سیراب می کند که در قبر و قیامت هرگز تشنه نمی شود تا سیراب وارد بهشت می گردد. به فرشته مرگ

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲.

۲. این حدیث طولانی گزارشی مفصل از مراحل مرگ و برزخ و قیامت است. چون نسبتاً دراز دامن است، اولاً گزیده ای از آن نقل شد. ثانیاً برای بهره گیری بیشتر خوانندگان گرامی، به بندهایی تقسیم شد. (ویراستار).

می‌گوید: روح مرا بازگردان تا با پیکرم و پیکرم با روحم درآمیزد! ملك الموت می‌گوید: هر کدام از شما با دیگری همراه شوید.

(۴) روح می‌گوید: خدا تو را از بابت پیکر، جزای خیر دهد که من شتابان در طاعت آنم و از نافرمانیها، گُند و معطلّم. اینک تا روز قیامت درود بر تو. بدن نیز همان گونه به روح می‌گوید.

(۵) ملك الموت روح را صدا می‌زند: ای روح پاکیزه! با ایمان، آمرزیده و مورد غبطه از دنیا بیرون آی! بدین سان فرشتگان به او مهربانی کنند، سختی‌ها را از او برطرف سازند، موارد برای او سهل گردد و به زندگی جاوید برسد.

(۶) خداوند دو صف از فرشتگان برایش برانگیزاند غیر از گروهی که قبض روح او کنند؛ آن‌ها در دو صف میان منزل وی تا قبرش بایستند، برای او طلب آمرزش و از او شفاعت کنند.

(۷) ملك الموت دوباره او را سیراب می‌کند و از جانب خدا او را به کرامت و خیر بشارت می‌دهد، همان گونه که مادر به فرزندش محبت خود را نشان دهد؛ با روغن و ریحان بدنش را چرب می‌کند، بقای او را می‌طلبد و جان خود و پدر و مادرش را فدای او می‌کند.

(۸) چون جان به گلوگاه برسد، دو فرشته نگهبان همراه او می‌گویند: ای ملك الموت! با رفیق ما مهربان تر و مداراگر باش! او برادر خوب و هم‌نشین خوب بوده و هرگز آنچه خدا را خشنمناک سازد بر ما نشان نداده است. چون روح او را درآوردی، همچون شاخه درخت خرما داخل جلد سفیدی بگذار و از هر نوع ریحان بهشتی در آن قرار ده و به نوعی آن‌ها را کنار هم قرار دهند. فرشتگانی که قبض روح می‌کنند، آن را تا آسمان دنیا بالا برند.

(۹) آنگاه درهای آسمان برای او گشوده می‌شود و دربانان به او می‌گویند: خداوند باقی بدارد پیکری را که در آن بوده است، همچنان عمل صالح او بر ما می‌گذرد و

شیرینی صدای او را می شنویم. درها و دربانان نیز برای فقدان او می گیرند و عرضه می دارند: پرودگارا! این بنده ات عمل صالح داشته است و ما صدای او را به ذکر قرآن می شنیدیم! نیز می گویند: خدایا! به جای او بنده ای را برای ما مبعوث گردان، به گوش ما همان را برساند که او می رساند!

(۱۵) خداوند آنچه را که می خواهد، انجام می دهد و او را به سمت زندگی بالا می برند. همه فرشتگان آسمان به او خوش آمد می گویند و برایش شفاعت و طلب آموزش می کنند و خدای تعالی می فرماید: رحمت من بر آن روح باد!

(۱۱) ارواح مؤمنان از او دیدار می کنند، همانند دیدار شخص غایبی از غایب، و به یکدیگر می گویند: این روح را بگذارید تا بهبود یابد؛ چرا که او از گرفتاری بزرگی رها شده است. همچنین زمانی که استراحت کند، از او می پرسند: فلانی و فلانی چه کرد؟ اگر مُرده باشند بگریند و استرجاع کنند و می گویند: او را به طبقه ای از جهنم بردند، پس: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!

(۱۲) خداوند بفرماید: آن (روح) را براو بازگردانید که از آن روح، ایشان را آفریده ایم و در آن باز می گردانیم و از آن بار دیگر بیرون آوریم. چون تابوت او را بردارند، فرشتگان آن را حمل کنند و با شتاب او را ببرند، درحالی که شیطانها به ردیف ایستاده از دور می نگرند، اما براو هیچ سلطه و نفوذی ندارند.

(۱۳) چون او را به قبرش برسانند، قطعات زمین مانند باغهای سرسبز سوی او مبادرت کنند و هر قطعه ای از آن گوید: خدایا او را در دل من قرار ده!

(۱۴) او را می آورند. در گودالی که خداوند برای او مقّر کرده است، قرار می دهند. چون در قبرش گذارند، پدر و مادر، همسر، فرزندان و برادرانش براو نمودار شوند. به همسرش گوید: چرا گریه می کنی؟ می گوید: برای فقدان تو که ما را بی یاور گذاشتی!

(۱۵) آنگاه صورتی زیبا بیاید. او بگوید: تو کیستی؟ می گوید: منم عمل صالح تو، امروز به امر خدا برای توسنگری استوار و سپرو سلاحم. بگوید: بدان، به خدا سوگند،

اگر می دانستم که تو در اینجا هستی به یقین خود را به تومی سپردم و به وجود مال و فرزندانم فریفته نمی شدم.

(۱۶) او در پاسخ گوید: «ای ولیّ خدا! تو را به نیکی مژده باد!» (امام باقر علیه السلام افزود): به خدا سوگند او صدای کفش های مردم را می شنود که برمی گردند و پس از فراغت دست ها را از خاک به هم می زنند و پاك می کنند، درحالی که روح او به وی بازگشته است؛ اما آن ها نمی دانند.

(۱۷) زمین می گوید: خوش آمدی، مرحبا به توای ولیّ خدا! بدان به خدا سوگند که تو را دوست داشتم. بر روی من بودی و امروز بیشتر دوست دارم که در دل منی! بدان به عزّت پروردگارم که مجاورت تو را نیکو شمارم و خوابگاهت را خنک و جای تو را فراخ گردانم. محققاً من باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های دوزخم! (۱۸) خداوند فرشته ای را سوی وی برانگیزد که با دو بال خود، از راست و چپ و از پیش و پس بزند و از هر طرف چهل نور برایش گسترش یابد، ناگهان قبرش دایره ای از نور گردد.

(۱۹) منکر و نکیر وارد شوند. آن ها دو فرشته سیاه چهره اند که با جامه هایشان قبر را می کاوند و حدقه هایشان را - که چون دیگ مسی است - زیر موهایشان قرار داده و صدایشان همچون رعد غرنده و چشمانشان چون برق درخشنده است!

(۲۰) آنان او را برانند و بر سر او فریاد بکشند و بگویند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت چه کسی است؟ دینت چیست؟ و رهبرت کیست؟ به راستی مؤمن به قدری خشمگین شود که جرأت از دست بدهد، با توکل به خدا بدون هیچ خویشاوندی و نسبت، بگوید: پروردگار من و شما و پروردگار همه چیز، الله است؛ پیامبر من و شما محمّد خاتم پیامبران است؛ دین من اسلام است که خداوند با وجود آن دینی را نپذیرفته و رهبر من قرآن است که بر همه کتاب ها سیطره دارد و آن قرآن عظیم است. (۲۱) دو فرشته پس از شنیدن سخنان وی می گویند: راست گفتی و موفق شدی،

خدا تورا توفیق دهد و راه نماید. بنگر زیر پاهایت چه می بینی؟! می بیند دری از دوزخ است، می گوید: انا لله و انا الیه راجعون. دو فرشته می گویند: ای ولی خدا! غم مخور و مترس، مژده و بشارت باد تورا که این برای توست نه تو برای آن! بلکه خداوند اراده فرمود تا بر تو بنمایاند که از چه چیزی نجاتت داده و خنکی عفوش را بر تو بچشاند. این در به روی تو بسته شد؛ دیگر هرگز وارد آتش نشوی. بنگر بالای سرت چه می بینی؟! منازل خود را از بهشت و همسرانش را از حور العین می بیند.

(۲۲) او قصد حور العین می کند، که یکی از همسران اوست. گویند: ای ولی خدا! تو برادران و خواهرانی داری که به تو ملحق نشده اند؛ پس شادمان همچون عاشقی در حجله تا روز قیامت بخواب! بدین سان برایش فرش گسترده و لحد می گذارند. به خدا سوگند هیچ بچه ای در حضور مادر و پدرش چنین با ناز نخواهی دید که سنگین تر از خواب او باشد.

(۲۳) چون روز قیامت شود، توده ای از آتش به سراغ او آید و پیرامون او را بگیرد. هرگاه بر حال مداومت بر سجده باشد: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». نزد خدای تبارک بایستد و تنزیل سجده از او گردد و گوید: من به شفاعت رب العالمین آمده ام.

(۲۴) پس از آن توده ای از عذاب، از سمت راست او بیاید. نماز از طرف ولی خدا می گوید: تورا به پیش ما راهی نیست. آن عذاب از سمت چپ وی بیاید. زکات از جانب ولی خدا گوید: تورا هیچ نداری به آنچه نزد من است. او از سمت بالا بیاید. قرآن می گوید: تورا به ولی خدا از طرف من راهی نیست، چرا که او مرا به گوش دل سپرده و به زبانش توحید پروردگار می گفته است. پس آن توده آتش خشمناک بیرون رود و بگوید: این شما و این ولی خدا و ولی شما!

۱. الملك، ۱: «پربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست او است و او بر هر چیز تواناست.»

(۲۵) صبر- که در گوشه‌ای از قبر بود - می‌گوید: بدان، به خدا سوگند که چیزی مرا مانع از آن نشد که کار ولیّ خدا را برعهده گیرم، مگر این که دیدم آنچه را که نزد شما بود. چون شما عذاب قبر و سختی آن را از ولیّ خدا برگردانید، اینک من برای ولیّ خدا در نزد میزان و صراط دوزخ و هنگام عرضه به پیشگاه خدا، اندوخته‌ای و دژی نگاهبان باشم.

(۲۶) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای ولیّ خدا نود و نه در، از منزل بهشت او به قبرش گشوده شود؛ که روح و ریحان، بوی خوش، لذّت و نور از آنها تا روز قیامت بر او وارد می‌شود، تا آنجا که چیزی برای او محبوب‌تر از لقاء الله نیست. پس می‌گوید: پروردگارا! برقیام قیامت بشتاب تا به خانواده و مالم بازگردم.

(۲۷) چون فریاد قیامت برخیزد، از قبرش پوشیده بدن و بدون ترس درآید، درحالی که امن و امان داده شده و مزدهٔ رضوان، روح، ریحان و خیرات حسان را دارد.

(۲۸) آن دو فرشته‌ای که در دنیا با او بودند، از او استقبال می‌کنند، خاکی از سر و صورتش می‌زدایند، از او جدا نمی‌شوند، به او نوید می‌دهند و احسان می‌کنند، هول و وحشت قیامت را از او می‌زدایند و به او می‌گویند: ای ولیّ خدا! تو را امروز ترس و اندوهی نباشد! ما همان هستیم که در دنیا عمل تو را سرپرستی می‌کردیم، اینک امروز در آخرت دوستان تو هستیم! ببین آن بهشتی را که به خاطر اعمالتان شما را وارث آن قرار داده‌اند.

(۲۹) در سایهٔ عرش بایستد و نزدیک درگاه پروردگار تعالی قرار گیرد، به طوری که بین او و درگاه خدا حجابی از نور است و به او خوش آمد گوید. از آن بابت روسفید و دلشاد، و از شادمانی هفتاد ذراع طولانی شود؛ در حالی که صورتش چون ماه، طولش طول آدم، صورتش صورت یوسف، زبانش زبان محمد صلی الله علیه و آله، دلش دل ایوب باشد. هر گناهی که از او آموخته شود سجده کند. آنک خطاب رسد: بنده‌ام! نامه عملت را بخوان. پس اعضای بدنش از شادی و شمع بلرزد.

(۳۰) خدای جبار بفرماید: آیا بدی هایت را زیاد و خوبی هایت را کم کردیم؟ می‌گوید: آقای من! بلکه تو قائم به عدل و قسطی و بهترین فیصله‌دهندگان!

خداوند بفرماید: بنده من! چرا شرم نکردی، حریم مرا پاس نداشتی و از من پروا نکردی؟ بگوید: آقای من! من بدی کردم ولی تورسوایم نکردی؛ زیرا خلاق به من می‌نگریستند. پس خدای جبار بفرماید: به عزّتم سوگند، ای گنهکار! امروز هم تورا رسوا نکنم.

(۳۱) بدی‌ها بین او و بین خدا پوشیده شود و نیکی‌ها برای خلاق آشکار گردد. هرچه او را به خاطر گناهی سرزنش کند، بگوید: آقای من! اگر مرا به دوزخ اندازی، بهتر از این است که سرزنشم کنی.

(۳۲) خدای جبار بی‌شریک بر او بخندد تا او شادمان شود و بگوید: آیا فلان روز را به خاطر داری که روزی گرسنه‌ای را سیر کردی و روزی برادر مؤمنت را پوشاندی؟ با تلاش و کوشش در بیابان‌ها راهی حجّ شدی و در حال احرام، مرا خواندی؟ با چشمان بی‌تاب، شبی از ترس من بیداری کشیدی، از بیم من چشمانت را فروهستی؟ پس آن به این! و اما آنچه خوبی کردی، قدردانی می‌شوی و آنچه بدی کردی آموخته است. صورتت را برگردان! چون برگرداند، رحمت پروردگار را ببیند؛ روسفید و دلشاد شود و تاجی بر سر و زیوری و خلعت‌هایی بردستش نهند.

(۳۳) خداوند بفرماید: ای جبرئیل! بنده‌ام را آزاد بگذار و کرامتم را بر او بنمایان. آنک، از (دادگاه) خدا در حالی بیرون آید که نامه عملش به دست راست باشد و تا چشم‌انداز، جایش گسترده و نامه عملش برای مؤمنان مرد و زن گشوده شود و ندا می‌کند: «هَأُوْمَرُ أَقْرَبُوا كِتَابِيَهٗ. إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَهٗ»

(۳۴) ناگهان به دروازه بهشت برسد. به او گویند: جواز ورودت؟ می‌گوید: جواز

۱. الحاقه ۲۰: «ای اهل محشر نامه مرا بگیرید و بخوانید! من یقین داشتم (که قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می‌رسم، پس او در یک زندگی رضایت بخش قرار خواهد داشت.»

من این نوشته است: «به نام خداوند بخشاینده مهربان! این جوازی است از جانب خدای عزیزدانا برای فلانی پسر فلانی، از جانب پروردگار عالمیان!»

(۳۵) منادی ندا می دهد، به گونه ای که همگی می شنوند: بدانید که فلانی پسر فلانی به گونه ای خوشبخت است که هرگز پس از آن نگون بخت نشود!

(۳۶) وارد بهشت شود. ببیند درختی با سایه کشیده و آبی جاری و میوه های آویخته به نام رضوان، که از ساقه آن دو چشمه جاری است، به سراغ یکی از آن ها می رود. و هرگاه به آن جا رود، از آن شست و شو کند. و چون بیرون آید، در نعمت شادابی باشد.

(۳۷) از چشمه دیگر بنوشد، به گونه ای که در درون او هرگز ناراحتی، بیماری و دردی نباشد. آن است قول خدای تعالی: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾

(۳۸) فرشتگان از او استقبال کنند و بگویند: خوشا به حال تو! وارد شود در شمار واردان! پس وارد شود. ببیند درختانی ردیف، شاخه هایشان از مروارید و برگ هایشان زیور و زینت ها، میوه هایشان [آویزان و دلربا] باشد.

(۳۹) فرشتگان با شتران و اسبان و زیور و زینت ها از او استقبال کنند و بگویند: ای ولیّ خدا! آنچه را خواهی، سوار شو و آنچه خواهی، پیوش و آنچه خواهی، درخواست کن!

(۴۰) بدانچه میل دارد سوار شود و آنچه بخواهد بپوشد؛ درحالی که سوار بر شتر یا اسبی از نور با جامه هایی از نور و زیوری از نور است. به خانه ای از نور می رود، فرشتگانی از نور و مغبچگانی از نور و دخترکانی از نور به همراه او حرکت می کنند، تا آنجا که فرشتگان بدانچه از نور می بینند، از هیبت او به یکدیگر می گویند: فاصله بگیرید که گروهی از فرستادگان خدای حلیم غفور آمدند.

(۴۱) نگاهی به کاخ اول خود می افکند که از نقره تابان به وسیله دُر و یاقوت است.

همسرانش شرفیاب می شوند و می گویند: مرحبا! مرحبا! نزد ما فرود آی!

(۴۲) قصد فرود آمدن به کاخ خود می کند. فرشتگان می گویند: ای ولی خدا! این کاخ و دیگر کاخ ها به تو تعلق دارد؛ تا به کاخی از طلا می رسد که بر سرش تاجی از دُر و یاقوت است. همسرانش شرفیاب می شوند و به او می گویند: مرحبا! مرحبا! ای ولی خدا! بر ما فرود آی! می خواهد بر آن ها فرود آید که فرشتگان گویند: ای ولی خدا! حرکت کن که این کاخ و دیگر کاخ ها از آن تو است!

(۴۳) به کاخی می رسد که بالای آن تاجی از یاقوت و دُر است. می خواهد فرود آید، که فرشتگان به او گویند: ای ولی خدا! حرکت کن که این کاخ و دیگر کاخ ها مال تو است. آن گاه به کاخی می رسد که از یاقوت سرخ است و در بالا تاجی از دُر و یاقوت دارد. می خواهد فرود آید، فرشتگان می گویند: ای ولی خدا! حرکت کن که این کاخ و دیگر کاخ ها از آن تو است.

(۴۴) حرکت می کند تا تمام هزار کاخ را می رود. همه آن ها را به دقت می نگرد و در ملك خودش تندتر از يك چشم برهم زدن سیر می کند. چون به آخرین کاخ می رسد، سر به پایین می افکند. فرشتگان می گویند: ای ولی خدا! تو را چه شده است؟ می گوید: به خدا سوگند، نزدیک است چشمم را برباید! می گویند: ای ولی خدا! مژده باد تو را که در بهشت، کوری و کبری معنا ندارد.

(۴۵) به کاخی می رود که درونش را از بیرون و بیرونش را از درون می بیند. يك خشت از نقره، خشتی از طلا، خشتی از یاقوت، خشتی که در ملاطش مشک به کار رفته است، به شرفی از شرف نور می درخشد و شخص روی خود را در دیوار می بیند! آن است قول خداوند: «خَتَامُهُ مِسْكٌ» یعنی مَهرِ نوشیدنی آن...

(۴۶) پروردگار تعالی به پیامبران اذن می دهد. شخصی با گروه فرشتگان پیرامونش درآید. درحالی که بال هایشان را گشوده و نوری پیش روی آنهاست، بهشتیان به او

۱. المطففين، ۲۶: «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است.»

می نگرند. برای دیدنش سوی او گردن می کشند و می گویند: این کیست؟ فرشتگان می گویند: این ابراهیم خلیل است که اذن ورود به درگاه خدا یافته است.

(۴۷) شخصی در میان گروه فرشتگان پیرامون وی درمی آید که فرشتگان بال ها گشوده و نور در پیشاپیش آنهاست، بهشتیان گردن ها سوی وی دراز می کنند و می گویند: این کیست؟ فرشتگان می گویند: موسی بن عمران است که با خدا به گونه ای ویژه سخن گفت، اذن ورود به درگاه خدا را یافته است!

(۴۸) شخصی در بین گروه فرشتگان پیرامونش درآید که بال ها گسترده اند و نوری پیش روی آنهاست اهل بهشت گردن ها سوی او کشند و می گویند: این کیست که اذن ورود بر درگاه خدا را یافته است؟

فرشتگان می گویند: این روح الله و کلمة الله عیسی بن مریم است.

(۴۹) شخصی میان گروهی همانند همه گروه های قبل؛ هفتاد برابر از فرشتگان پیرامونش که بال ها گشوده اند و نور پیشاپیش آنهاست درمی آید. اهل بهشت سوی او گردن می کشند و می گویند: این کیست که اذن ورود به درگاه خدا به او داده شده است؟ فرشتگان می گویند: این برگزیده به وحی و امین شمرده شده به رسالت، سرور فرزندان آدم است. این محمد پیامبر است [صلی الله علیه و آله] که اذن ورود به درگاه خدا را یافته است.

(۵۰) آنگاه کسی در بین گروهی از فرشتگان پیرامونش - که بال ها گشوده و نوری در پیش روی آنهاست - درآید که اهل بهشت گردن ها سوی او بکشند. می پرسند: این کیست؟ فرشتگان می گویند: این برادر رسول خدا ﷺ در دنیا و آخرت [علی علیه السلام] است. آنگاه به پیامبران، صدیقان و شهیدان اذن می دهند؛ پس برای پیامبران منبرهایی از نور و برای صدیقان تختی از نور و برای شهیدان کرسی هایی از نور نهاده می شود.

(۵۱) پروردگار تعالی بفرماید: خوش آمدید، پیش قراولان، زائران و همسایگان من!

ای فرشتگان! آن‌ها را اطعام کنید! مدتی است که مردم چیزی نخورده‌اند و گرسنه‌اند؛ سیراب نشده‌اند و تشنه‌اند. مدتی است که مردم خوابیده‌اند و ایستاده‌اند؛ در امان نبوده و بیمناکند. برای آنها (پیامبران، صدیقان و شهیدان) غذاهایی با طعم عسل و نرمی کره و سفیدی برف بیاورند که هرگز نظیر آن‌ها را ندیده‌اند! سپس می‌فرماید: ای فرشتگان من! آن‌ها را میوه دهید! پس انواع میوه‌ها به آن‌ها دهند که هرگز نظیر آن‌ها را ندیده‌اند؛ تازه، گوارا، پرآب، به سفیدی برف و نرمی کره.

(۵۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دانه‌ای از انار می‌افتد و صورت آن مردان را از یکدیگر می‌پوشاند.

(۵۳) به فرشتگان خطاب می‌رسد: آن‌ها را بپوشانید! به سراغ درختی از بهشت می‌روند. از آن‌ها لباس‌های فاخری می‌چینند که با نور خدای رحمان صیقل داده شده است.

(۵۴) می‌فرماید: آن‌ها را معطر کنید! بادی از جانب عرش می‌آید به نام «مُثیرة» که سفیدتر از برف است و چهره آن‌ها و پیشانی و پهلوهایشان را دگرگون می‌سازد.

(۵۵) خدای سبحان برایشان تجلی می‌کند، به طوری که به نور او - که نهفته از چشم هر بیننده است - می‌نگرند. می‌گویند: منزهی تو، ما حقّ عبادت را بجا نیاوردیم، ای خدای بزرگ!

سرانجام خدای سبحان که جز او معبودی نیست، می‌فرماید: برای شما هر جمعه دیداری است؛ بین هر جمعه تا جمعه هفت هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید!«